

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آموزش عروض به زبانی دیگر

احمد رضا توجھی (اسفند ۹۲_ فروردین ۹۳)

صفحه	موضوع	عنوان
۴	مقدمه - تلفظ - صامت ها و مصوت ها	جلسه اول
۹	هجابندی - هجای کوتاه - بلند - کشیده	جلسه دوم
۱۵	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه دوم
۱۶	هجابندی عروضی و تقطیع	جلسه سوم
۲۲	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه سوم
۲۳	تمرین تقطیع (تقطیع نی نامه و غزل اول حافظ)	جلسه چهارم
۳۶	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه چهارم
۳۸	آشنایی صوتی و ذهنی با برخی افاعیل	جلسه پنجم و ششم
۵۶	بحر - زحاف - بحر رمل	جلسه هفتم
۶۶	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه هفتم
۶۷	بحر هزج - بحر رجز	جلسه هشتم
۷۷	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه هشتم
۷۹	بحر متقارب - بحر متدارک - بحر وافر - بحر کامل - مفعولات	جلسه نهم
۸۷	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه نهم
۸۸	بحور: مضارع-خفیف- سریع-منسرح-مقتضب-طویل-مدید-بسیط-مجتث-قریب- جدید(غریب)	جلسه دهم
۱۰۱	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه دهم
۱۰۲	کلیات- وزن در زبان های دیگر - وزن دوری - ذو بحرین - برخی اصطلاحات رایج	جلسه یازدهم
۱۱۰	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه یازدهم
۱۱۱	اختیارات - ضرورات - استثناء	جلسه دوازدهم
۱۱۹	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه دوازدهم
۱۲۱	عروض کهن - تقطیع کهن	جلسه سیزدهم
۱۲۸	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه سیزدهم
۱۲۹	عروض کهن (مدار اوزان) - ازاحیف	جلسه چهاردهم
۱۳۵	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه چهاردهم
۱۳۶	وزن رباعی - وزن ترانه	جلسه پانزدهم
۱۴۳	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه پانزدهم
۱۴۴	اوزان دیوان حافظ - اوزان دیوان مولوی - اوزان شعر بیدل - اوزان کثیر الاستعمال	جلسه شانزدهم
۱۵۱	////////////////////////////////////	پاسخ تمارین جلسه شانزدهم
۱۵۲	وزن در شعر نو	جلسه هفدهم
۱۵۵	در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام	سخن آخر

«جلسه اول»

مقدمه :

درود و عرض ادب و احترام خدمت همه ی دوستان عزیز و بزرگووارم ...

قبل از هرچیزی :

از آنجایی که دوست دارم عروض را یک نوع زندگی زیبا بدانیم تا یک زنجیری که به دست و پای شاعران آویخته اند ، برای همین تمایلی ندارم که خیلی سریع اصول آن را بگویم و آن را مانند دیوی نشان بدهم که شب ها به کابوس شاعران و دوست داران شعر می آید برای همین چند خواهش دارم و بعد ان شاءالله شروع کار ...

۱. دوستان عزیزم به اینکه تعداد جلسات طولانی خواهد شد ایرادی وارد نکنند .

۲. از اینکه از ابتدایی ترین مطالب شروع میکنم، دوستان ناراحت نشوند چرا که بعضی از اعضای این گروه ، عزیزان خارج از دانشگاه هستند و همچنین مرور این موارد هر چه قدر هم ابتدایی باشد لازم است .

۳. دوستان روزی ده دقیقه برای تمارینی که در آینده داده خواهد شد وقت بگذارند و اگر نمیخواهند که تمارین را عمومی و در زیر کامنت ها بگذارند (که امیدوارم این کار را انجام دهند) به صورت خصوصی برای من بفرستند (در چت فیس بوک) و عزیزانی که اشکالی در فهم موضوعی دارند و یا اینکه هر گونه سوالی داشتند که باید حضوری من رو میدیدند در دانشگاه در خدمتتون هستم .

۴. هر روز به شرط حیات ، یک جلسه از آموزش عروض ، یک شعر معاصر و یک شعر کلاسیک خواهیم داشت که دوستان برای تمرین بیشتر (در آینده) میتوانند با این اشعاری که در گروه قرار داده میشود بیشتر تمرین کنند و رفع اشکال کنند ...

(بخشید سرتون رو درد آوردم)

تعریف وزن ، به درد هیچ کس (در این گروه) نمیخورد ، پس آن را تعریف نمیکنم . تاریخچه اش هم به درد ما نمیخورد پس از تاریخ نیز میگذریم .

آنچه که واضح است تاثیر بسیار زیاد وزن بر روی زیبایی اشعاری است که در آنها برقرار میشود .

* مهم : مهم ترین عامل در عروض اشعار فارسی ، عامل تلفظ است ، یعنی در عروض ؛ ما با نوشتار درگیر نیستیم بلکه آن چیزی که برای ما اهمیت دارد ، تلفظ صحیح است .

به مثال ها دقت کنید (هر کدام از این مثال ها در علم عروض اسمی دارند اما ما به اسم آنها نیازی نداریم)

۱. گاهی اوقات ما «ه» را مینویسیم ولی آن را تلفظ نمیکنیم برای مثال :

(مینویسیم ← میخوانیم)

خانه ← خان

بنده ← بند

آزاده ← آزاد

۲. گاهی اوقات ما «و» را مینویسیم ولی آن را آن را تلفظ نمیکنیم برای مثال :

خواهر ← خاهر

خویش ← خیش

خواستن ← خاستن

۳. گاهی اوقات «و» را مینویسیم و آن را ضمه «ُ» تلفظ میکنیم برای مثال :

خوش ← خُش

خورشید ← خُرشید

برخوردار ← برخُردار

۴. در نگارشی که «ی» میانجی نوشته نمیشود باید آن را تلفظ کرد برای مثال :

خانه من ← خانِ یِ من

ابرو معشوق ← ابرو یِ معشوق

۵. در نگارش واژه هایی که «و» متصل نوشته میشود ، باید آن را جدا تلفظ کرد برای مثال:

گیسوان ← گیسُ وان (giso - v - aan)

آهوان ← آهْ وان (aaho - v - aan)

۶. گاهی اوقات «و» عطف را متصل به حرف قبل تلفظ میکنیم ، برای مثال :

من و تو ← مَن تُو

دلدار و دل ← دل دارُ دل

با همین شش مورد شما هر چه که استثناء دیگر باشد را خودتان به طور خودکار متوجه خواهید شد چرا که متوجه اصل ماجرا شده اید برای مثال در مثال شماره ی ۶ «تو» را «تُو» تلفظ کردم بدون اینکه برای آن نکته ای را بگویم و شما دلیل آن را خودتان متوجه شده بودید .

حال که این موضوع را آموختیم سراغ واحد های زبانی میرویم :

کوچکترین واحد زبانی را «واج» میگویند .

واج ها به دو دسته ی بزرگ صامت ها و مصوت ها تقسیم بندی میشوند که همه ی ما آنها را در دوران دبیرستان آموخته ایم با این حال باز هم یاد آوری میکنیم :

* از آنجایی که در زبان فارسی بر خلاف زبان مشابه عربی ، ما بعضی از حروف را چند جور مینویسیم اما یک جور تلفظ میکنیم (مانند ز - ض - ذ - ظ) تمام واج های مشابه را یک گروه واجی در نظر میگیریم با این تفاسیر ما بیست و سه صامت داریم :

صامت ها :

ء (ع) - ب - پ - ت (ط) - ج - چ - ح (ه) - خ - د - ر - ز (ذ، ظ، ض) - ژ - س (ث، ص) - ش - ق (غ) - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ی

البته در نمایش واج ها آنها را بین دو (/) قرار میدهند مانند : / ل /

مصوت ها :

مصوت ها به دو دسته ی بلند و کوتاه تقسیم بندی میشوند و هر کدام از این بخش ها خود شامل سه واج میشود با این تفاسیر ما شش مصوت داریم که سه تایی آنها بلند و سه تایی آنها کوتاه است .

مصوت کوتاه : فتحه «َ» - ضمه «ُ» - کسره «ِ»

مصوت بلند: ا (با صدای «آ» مثلا در با) - ی (با صدای «ای» مثلا در بی) - و (با صدای «او» مثلا در بو)

ادامه ی مباحث برای جلسه ی بعدی دوستان هر جا سوال خاصی داشتند در خدمتتون هستم .

تمرین :

ابیات زیر را تلفظ کنید! (لازم به فرستادن نیست) :

۱. بشنو از نی چون حکایت میکند / وز جدایی ها شکایت میکند

۲. دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم / در قمار عشق ای دل کی بُود پشیمانی

۳. شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد / بنده ی طلعتِ آن باش که آنی دارد .

«جلسه دوم»

* (قبل از هر چیزی به مثال هایی که در هر بخش زده میشود بی نهایت دقت کنید حتی اگر برایتان ساده به نظر میرسد)

حالا که باهم صامت ها و مصوت ها رو مروری کردیم و نکاتی را گفتیم و واج را شناختیم اکنون به یک واحد زبانی دیگر به نام «هجا» میپردازیم .

با تعریف علمی «هجا» کاری نداریم ، اما اگر بخواهیم - به طوری که همه آن را بفهمند - تعریف کنیم در اصل همان «بخش کردن « های دوره ی ابتدایی است که معلم اول دبستان برای این کار برای مثال میگفت : "بچه ها بابا چند بخشه ؟ " و همه ی بچه ها هماهنگ روی میز میزدند و میگفتند : «با با دو بخشه »

مهم ترین عاملی که با وزن شعر در ارتباط است همین «هجا» یا «بخش کردن» است .

برای مثال من عبارات زیر را «هجا بندی» «بخش» میکنم :

احمد رضا = ا ح / م د / ر / ض ا

توجهی = ت / و ج / ج / هی

کتاب محمد علی اصفهانی = ک / تا / ب / م / ح م / م د / ع / لی / ی / اص / ف / ها / نی

در زبان فارسی هجا ها از سه دسته خارج نیستند که عبارتند از :

۱. صامت + مصوت (مثل : بَ ، کِ ، دُ ، را ، سی ، کو)

۲. صامت + مصوت + صامت (مثل : دَر ، بَر ، گَر ، بار ، دیر ، زور)

۳. صامت + مصوت + صامت + صامت (مثل : سَبز ، جَرز ، مُرد ، کارد ، نیست ، دوست)

در عروض اما هجا ها ، به قسمت های دیگری تقسیم بندی میشوند که البته چندان بی ارتباط با تقسیم بندی بالا نیست .

همیشه در سر کلاس ها چه در دنیای مجازی در دنیای حقیقی قرار دادی را برای عزیزان بنا میکنم تا راحت تر با این تقسیم بندی ها کنار بیایند ...

در این قرارداد ما لفظ «واج» را به «حرف» تغییر میدهیم و هر مصوت بلند (ا / ای / او) را «دو حرف» در نظر میگیریم و هر مصوت کوتاه (َ) را «یک حرف» و همچنین صامت (ع) ، ب ، پ ، ت ...) را نیز «یک حرف» در نظر میگیریم .

با این تفاسیر برای مثال عبارات زیر را تعداد حرف ها را مشخص میکنیم :

$$\text{با} = 1 + \text{ب} = 1 + \text{صامت} + \text{مصوت بلند} = 1 + 2 = 3$$

$$\text{دور} = 1 + \text{د} + \text{و} + \text{ر} = 1 + \text{ص} + \text{م} + \text{ب} + \text{ص} = 1 + 2 + 1 = 4$$

$$\text{دَر} = 1 + \text{د} + \text{فتحه} (\acute{ }) + \text{ر} = 1 + \text{ص} + \text{م} + \text{ک} + \text{ص} = 1 + 1 + 1 = 3$$

$$\{ \text{ص} = \text{صامت} , \text{م} = \text{ب} = \text{مصوت بلند} , \text{م} = \text{ک} = \text{مصوت کوتاه} \}$$

□ □ □ □ □ □ □ □ □ □

۲. هجای بلند

□ □ □ □ □ □ □ □ □ □

(که آن را با «__» نمایش میدهند)

هجایی که سه حرف داشته باشد را هجای بلند در نظر میگیریم.

← (ص + م + ب) مثل :

با = ص + م + ب = __

کو = ص + م + ب = __

سی = ص + م + ب = __

← (ص + م + ک + ص) مثل :

کَر = ص + م + ک + ص = __

دُر = ص + م + ک + ص = __

چِر = ص + م + ک + ص = __

□ □ □ □ □ □ □ □ □ □

۳. هجای کشیده :

□ □ □ □ □ □ □ □ □ □

(که آن را با علامت « ۷ __ » نمایش میدهند)

هجایی که بیش از سه حرف داشته باشد یعنی چهار یا پنج حرف داشته باشد

← { ۴ حرف } (ص + م + ب + ص) مثل :

بار = ص + م + ب + ص = ۷ __

دور = ص + م + ب + ص = ۷ __

شیر = ص + م + ب + ص = ۷ __

← { ۴ حرف } (ص + م + ک + ص) مثل :

سبز = ص + م + ک + ص = ۷ __

درد = ص + م + ک + ص = ۷ __

خرد = ص + م + ک + ص = ۷ __

← { ۵ حرف } (ص + م + ب + ص + ص) مثل :

کارد = ص + م + ب + ص + ص = ۷ __

دوست = ص + م + ب + ص + ص = ۷ __

بیست = ص + م + ب + ص + ص = ۷ __

لامپ = ص + م + ب + ص + ص = ۷ __



تمرین :



عبارت های زیر را طبق الگوی زیر هجا بندی کرده و نوع هجاهای آن را مشخص کنید.

نمونه :

الا یا ایها السّاقی ادر کاسا و ناولها

هجابندی = نوع آن

ء = ۷ ؛ لا = ___ ؛ یا = ___ ؛ آی = ___ ؛ ی = ۷ ؛ هس = ___ ؛ سا = ___ ؛ قی = ___ ؛ ء = ۷ ؛ در = ___ ؛ ک = ___ ؛ سن = ___ ؛ و = ۷ ؛ نا = ___ ؛ ول = ___ ؛ ها = ___

۱. گفتم که ماه من شو

۲. سحر بلبل حکایت با صبا کرد

۳. ز من چو باد صبا بوی خود دریغ مدار

پاسخ تمارین جلسه دوم :

۱. گفتم که ماهِ مَنْ شو ...

گف = ___ ؛ تَم = ___ ؛ ک = ___ ؛ ما = ___ ؛ ه = ___ ؛ من = ___ ؛ شو = ___

۲. سحر بلبل حکایت با صبا کرد...

س = ___ ؛ حَر = ___ ؛ بَل = ___ ؛ بَل = ___ ؛ ح = ___ ؛ کَا = ___ ؛ یَت = ___ ؛ با = ___ ؛ ص = ___ ؛ با = ___ ؛ کرد = ___

۳. ز من چو باد صبا بوی خود دریغ مدار:

ز = ___ ؛ مَن = ___ ؛ چ = ___ ؛ با = ___ ؛ د = ___ ؛ ص = ___ ؛ با = ___ ؛ بو = ___ ؛ ی = ___ ؛ خُد = ___ ؛ د = ___ ؛ ریغ = ___ ؛ م = ___ ؛ دار = ___

۷

«جلسه سوم»

* (قبل از هر چیزی به مثال هایی که در هر بخش زده میشود بی نهایت دقت کنید حتی اگر برایتان ساده به نظر میرسد)

حال که با هجا ها در عروض آشنا شدیم و دیدیم که در عروض هجا ها به سه دسته ی « کوتاه = ۷ » ، « بلند = ___ » و « کشیده = ___ ۷ » تقسیم می شوند حال لازم است برای اینکه بتوانیم یک بیت را تقطیع (= هجا بندی صحیح متناسب با وزن شعر) کنیم چند نکته ی خیلی خیلی مهم را بگوییم .

← نون « ن » ساکن بعد از مصوت های بلند « ا - ی - و » از تقطیع ساقط میشوند یعنی حساب نمی آیند ...

مانند :

آسمان = آ / س / ما = ___ / ۷ / ___

زمان = ز / ما = ___ / ۷

ماندگار = ما / د / گ / ا / ر = ۷ / ___ / ۷ / ___

شادمان = شا / د / ما = ___ / ۷ / ___

← مجدد این نکته را یاد آوری میکنم که مهم ترین اصل در تقطیع نوع تلفظ است نه نوع نوشتار که در جلسه ی اول به تفصیل به آن اشاره شد .

← اگر به شکل گرافیکی هجا ها دقت کنیم می بینیم که هجای کشیده را با « ۷ ___ » نشان می دهند که گویا « به ترتیب » یک هجای بلند « ___ » به علاوه ی یک هجای کوتاه « ۷ » است . پس :

۷ + ___ = ۷ ___

هجای کشیده = هجای بلند + هجای کوتاه

← در قالبهای کلاسیکی که در آن مصراع و بیت تعریف می شود شکل گرافیکی هجابندی تمام مصراع های یک شعر باهم برابر است .

مثال :

بشنو از نی چون حکایت میکند

از جدایی ها شکایت می کند

۱. بش / ان / آء / ز / نی / چُن / اِح / کا / یَت / می / کُ / اَنَد

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___

۲. آء / جُ / دا / بی / ها / ش / کا / یَت / می / کُ / اَنَد

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___

توضیح : همون طور که می بینیم شکل گرافیکی مصراع های یک بیت باهم برابر است و در کل شعر ، کل مصراع های آن شعر ، در شکل گرافیکی که برای وزن آن رسم می شود ؛ یکسان است .

← از این به بعد برای اینکه شکل های گرافیکی را دقیق تر به دست بیاوریم هجاهای کشیده را یک هجای بلند و یک هجای کوتاه در نظر می گیریم . و در نوشتار از حرف سوم به قبل را یک طرف « / » قرار میدهیم و از حرف سوم به بعد را یک طرف دیگر اما ترتیب همواره همان است یعنی سمت راست « / » همواره « ___ » و سمت چپ « / » همواره « ۷ » است .

برای مثال :

سبز = سب / ز = ۷ / ___

ریسک = ری / سک = ۷ / ___

بوس = بو / اس = ۷ / __

گاو = گا / و = ۷ / __

آرد = اء / رد = ۷ / __

ماسک = ما / اسک = ۷ / __

فَرش = فَر / ش = ۷ / __

← آخرِ مصراع های شعری طبق اصولِ عروضِ امروزی ، همواره باید با هجای بلند « __ » پایان بپذیرد ، پس اگر دیدیم که هجای آخر کشیده « ۷ / __ » است آن را بلند در نظر می گیریم و « ۷ » آخر را یا نمی نویسیم و یا در داخل « () » قرار می دهیم .

مثال :

کز نیستان تا مرا بُبریده اند

از نفیرم مرد و زن نالیده اند

کَز / ان / ایس / تان / تا / مَ / را / بُب / ری / دِ / اَعن / د

عَز / ان / اَفی / اَرَم / مر / اِذْ / اَزَن / نا / لی / دِ / اَعن / د

(۷) __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

توضیح : در اینجا «اند» هجای کشیده است اما چون در آخر قرار گرفته است هجای بلند محسوب میشود . و همچنین بد نیست یاد آوری کنیم که در «نیستان» ، « ن » ساکن است و پس از مصوت بلند «ا» قرار گرفته است پس از تقطیع ساقط میشود برای همین آن را در « () » قرار دادیم تا متوجه باشیم که از تقطیع ساقط شده است .

← وزن شعر را نسبت به تمام ابیات و مصراع های آن بدست می آورند پس باید باتوجه به وزن شعری که برای شعر وجود دارد ، بهترین تلفظ را کرد .

← گاهی اوقات شاعر می تواند هجا های کوتاه شامل کسره () و ضمه () را به صورت هجای بلند در نظر بگیرد یعنی برای مثال «ل» تبدیل به «لی» می شود یا «ت» تبدیل به «تو» می شود. * البته دقت کنید در این مورد در تلفظ این اتفاق نمی افتد بلکه در تقطیع این اتفاق می افتد .

این عمل بیشتر در کسره های وصل کننده (مثلا در مضاف و مضاف الیه ، ...) یا واو متصل و دیگر موارد قابل مشاهده است .

مثال : (* این مثال ها که در این جلسه زده شده و میشود از قسمت «نی نامه» ی «مثنوی مولوی» برداشت شده است پس وزن همه یکسان است .)

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

سی / ن / خا / هم / شر / ح / شر / ح = حی * / عَز / فَا / رَا (ق)

تا ب / گو / ایم / شر / ح / در / د = دی * / اِش / ات / یا (ق)

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___

توضیح : دقت کنید چون ما از قبل ، شکل گرافیکی صحیح را می دانستیم ، برای همین متوجه شدیم که در موارد بالا در مورد هایی که بین « * * » واقع شده اند باید به این شکل تقطیع گردد .

← عباراتی که دارای دو «ی» دقیقا در کنار یکدیگر؛ با صدای «ای ی» مثلا در «آبی دریا» یا «اشتیاق» ؛ هستند علاوه بر اینکه میتوانند باهمان شکل که تلفظ می شوند ، تقطیع شوند ؛ بیشتر (تقریبا در اکثر نزدیک به همه ی موارد) به صورت «... ی» تقطیع میشوند .

مثال :

۱. سی / ن / خا / هم / شر / ح / شر / ح = حی / عَز / ف / را (ق)

تا / ب / گو / ایم / شر / ح / در / د = دی / اِش / * / ت / یا * (ق)

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۲. شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد

بنده ی طلعت آن باش که آنی دارد (حافظ)

شا / ه / دا (ن) / انی / اس (ت) / اک / مو / ئی / ای / * / یا * / نی / دا / رد

بن / د / ای = یی / اطل / اع / ت / اء (ن) / با / ش / اک / اء / نی / دا / رد

__ / __ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / __

توضیح : در هر دو مثال به عبارات داخل « * * » دقت کنید تا نکته ی بالا را در آن ها مشاهده کنید .

← همانطور که گفته شد با توجه به وزن میشود تلفظ صحیح را انتخاب کرد در این موارد گاهی عبارات باهم ادغام میشوند برای مثال میشود «از آن» را «زَنان» تلفظ و تقطیع کرد .

مثال :

۱. هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

هر / اک / اسی / کو / دو / ار / ما (ن) / * / دز / اص / ال / اخی (ش)

با / ز / جو / اید / رو / ز / گا / ر = ری / وص / ال / اخی (ش)

(۷) __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۲. شاهد آن نیست که موئی و میانی دارد

بنده ی طلعت آن باش که آنی دارد (حافظ)

شا ه / * / دا (ن) * / نی / س (ت) / ک / مو / ئی / ی / م / یا / نی / دا / رد

بن / د / ای = یی / ظل / ع / ت / ا / ن / با / ش / ک / ا / نی / دا / رد

__ / __ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / __

تمرین : ابیات زیر را تقطیع کنید . (تمام ابیات در همان وزن «نی نامه» هستند .)

۱. در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

۲. محرم این هوش جر بی هوش نیست / ور زبان را مشتری جز گوش نیست

۳. هم چو نی زهری و تریاقی که دید / هم چو نی دمساز و مشتاقی که دید

۴. در غم ما روز ها بیگانه شد / روز ها با سوز ها همراه شد

پاسخ تمارین جلسه سوم :

۱. در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

در ان / یا / بد / حال / ا / پُخ / ات = تی / اهی / اچ / ا (خام)

پس اس / ا / خن / ا / کوتاه / با / اید / ا / و س / اس / ا (م)

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۲. محرم این هوش جر بی هوش نیست / ور زبان را مشتری جز گوش نیست

مَح / ا / م = می / ا / این / ا / هوش / ا / ، جُز / ا / بی / ا / هوش / انی / ا (س ت))

مَرا / ز / ا / بان / ا / را / ا / مُش / ات / ا / ری / ا / جُز / ا / گوش / انی / ا (س ت))

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۳. هم چونی زهری و تریاقی که دید / هم چونی دمساز و مشتاقی که دید

هم / ا / چ / ا / نی / ا / زه / ا / ری / ای / ا / تَریاقی / ا / ک / ا / دی / ا (د)؟

هم / ا / چ / ا / نی / ا / دم / ا / سا / ا / ز / ا / مش / اتاقی / ا / ک / ا / دی / ا (د)؟

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۴. در غم ما روز ها بیگاه شد / روز ها با سوز ها همراه شد

دَرا / غ / ا / م = می / ا / ما / ا / روز / ا / ها / بی / ا / گاه / ا / شد

روز / ا / ها / با / سوز / ا / ها / هم / ا / راه / ا / شد

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

«جلسه چهارم»

تقریباً با تقطیع ابیات آشنا شدیم و توانستیم بیت هایی را تقطیع کنیم اما طبیعتاً این کافی نمی باشد و امروز را فقط و فقط صرف تقطیع میکنیم .

از آن جایی که در جامعه ی ما متأسفانه بر خلاف جوامع دیگر همه چیز را آماده میخواهد و از آن جایی که کمتر کسی با عشق و علاقه (قبل از یادگیری کامل) به سراغ تمرین نمیرود ! پس مجبورم چند شعر را کامل بیاورم و در زیر آن ها تقطیع صحیح هر بیت را قرار دهم .

*دوستان خواهشا قبل از دیدن تقطیع ابیات توسط من خود یک بار ابیات را تقطیع کنند و سپس با تقطیع من درست بودن یا اشتباه بودن تقطیع خود را بیابند .

*دوستان عزیز سعی کنند ابیات را با ضرب دست بر روی میز ، بشکن ، آواز خواندن و حتی رقصیدن !!! تمرین کنند این کار باعث میشود تا یک ذهنیت خوب نسبت به «ریتم» داشته باشند و در آینده ابیات با گوش و ذهن ایشان هماهنگ به نظر برسد و از شعر لذت ببرند .

*من وزن عربی هر کدام از اشعار را هم می نویسم اما بعداً خواهیم دید و خواهیم گفت که چگونه این اوزان را باید تشخیص داد .

تقطیع شعر نی نامه از مثنوی حضرت مولوی :

۱. بشنو این نی چون شکایت می کند

از جداییها حکایت می کند

۲. کز نیستان تا مرا ببریده اند

در نفیرم مرد و زن نالیده اند

۳. سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

۴. هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

۵. من بهر جمعیتی نالان شدم

جفت بدحالان و خوش حالان شدم

۶. هر کسی از ظنّ خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

۷. سر من از ناله‌ی من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

۸. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست

۹. آتشست این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

۱۰. آتش عشقست کاندر نی فتاد

جوشش عشقست کاندر می فتاد

۱۱. نی حریف هر که از یاری برید

پرده‌هاش پرده‌های ما درید

۱۲. همچو نی زهری و تریاقی کی دید

همچو نی دمساز و مشتاقی کی دید

۱۳. نی حدیث راه پر خون می‌کند

قصه‌های عشق مجنون می‌کند

۱۴. محرم این هوش جز بیهوش نیست

مر زبان را مُشتری جز گوش نیست

۱۵. در غم ما روزها بیگانه شد

روزها با سوزها همراه شد

۱۶. روزها گر رفت گو رو باک نیست

تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست

۱۷. هر که جز ماهی ز آبش سیر شد

هر که بی روزیست روزش دیر شد

۱۸. در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید والسلام

«تقطیع :»

۱. بش ان / از نی / چن اش / کا / بت امی / اک / اند

عز / ج / د / ا / بی / ها / ح / کا / بت امی / اک / اند

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۲. کزان ایس اتان / تا / مَ ارا / بُ اری / اِد اِن (د)

از اِن اَ فی ارم / مر اڈ ازن / انا لی / اِد اِن (د)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۳. سی اِن / خا هَم / شَ رَ اِح / اِ شَ رَ اِح = حِی / اَ ز اِفِ اِ رِ اِ ق

تا / ب اِ گِ وِ اِ یِم / شَ رَ اِح / دِ رِ اِ دِ دِی / اِ عِ شِ ات / یا (ق) #

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۴. هِ رِ اِ کِ اِ سی / کِ وِ اِ دِ وِ اِ رِ اِ مِ اِ (ن) / اِ ذِ زِ اِ صِ اِ لِ اِ حِی (ش) #

با / زِ اِ جِ وِ اِ یِ دِ اِ رِ وِ اِ زِ اِ گِ اِ رِ = رِی / وِ صِ اِ لِ اِ حِی (ش)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۵. مَن ابِ هَرَا جَمِ اِى اَتى اِنَا لَانِ (ن) اِشْ اَدَمِ #

جُفَاتِ اِبْدَا حَا لَانِ اِحْشَا حَا لَانِ (ن) اِشْ اَدَمِ

فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ

__ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __

۶. هَرَا كَ اِسَى اِءْزَا ظَنِّ اِنِ اِحْدَا شُدَا يَا اِرَا مَن

ءْزَا دَ اِرَوَانِ = نى اَمَن اِنِ اَجْسِ اَتَسِ اِرَا اِرَا مَن #

فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ

__ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __

۷. سِرَا اِرَا مَن اِزَا نَا لِ اِى = يى اِمَن اِدوَا اِنِ (س) (ت) #

لِ اِكِ اِچَشِ اِمُ = مَوِ اِگُوَا شِ اِرَا اِنِ اِنوَا اِنِ (س) (ت)

فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ تَنِ * فَاعِ لَانِ

__ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __ / __ / __ / ٧ / __

۸. تَن / زِ / جَانُ اجا (ن) / زِ / تَن / مَس / توار / نی (س) (ت)

لی / ک / کس / را / دی / دِ / جا (ن) / دَس / توار / نی (س) (ت)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۹. اء / تَ / اَشْسَ اتی (ن) / با (ن) / اگِ / انا / یُ = یوا / نی / اس (ت) / با (د) #

هرا / کِ / اءِ / ی (ن) / اء / اَش / اَن / ادا / زدا، / نی / اس (ت) / با (د)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۰. اء / اتَ / شِ = شی / اَعِش / اَقَس / ات / اَکَن / اذرا / نی / اف / اتا (د) #

جواش / اش = شی / اَعِش / اَقَس / ات / اَکَن / اذرا / می / اف / اتا (د)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۱. نی / ح اری اف=فی / هرا ک / از / یاری ابّاری (د)

پر اد / ها / ایش / پر اد / ها / ی = بی / اما / ادّ اری (د)

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۲. هم اچّ ا نی / زه اری ای / تر ایا قی / ک / دی (د)؟

هم اچّ ا نی / دم / سا / ز / مُش / تا قی / ک / دی (د)؟

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۳. نی / ح ادی ان=ثی / راه / پُر / اِخو (ن) / امی اکّ اند

قص اص / ها / ی = بی / عِش / اق / امّج / انو (ن) / امی اکّ اند

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۴. مَح / رَام = می / این / هَواش / ، جُز / بی / هَواش / انی (س) (ت))

مَر / ز / بان (ن) / اَر / ا / مُش / ات / اری / جُز / ا / گَواش / انی (س) (ت))

ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / ل ن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۵. دَر / غَ / ام = می / ما / رَو / ز / ها / بی / اِگَ / اه / شُد

رَو / ز / ها / با / سَو / ز / ها / هَم / ر / اه / شُد

ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / ل ن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۶. رَو / ز / ها / گَر / ر / ف / ات / اِگَوا / رُ / و / با / ک / انی (س)

تُ = تَو / ب / ما (ن) / اِی / ا / ن (ن) / اِک / اِچُن / اتو / با / ک / انی (س) #

ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / لا / تن * ف ا ع / ل ن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۷. هراکِ / جُز / ما / هی / از / آ / بَش / سی / ا / ر / ا / شُد

هراکِ / بی / دوازی / س (ت) / ارواژش / دی / ار / ا / شُد #

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۱۸. در / ان / یا / بَد / ا / ح / ا / ل / پُخ / اتِ = تی / هی / ا / ج / ا / خ (م)

پس / اس / ا / خ / ن / ک / و / ت / ا / ه / با / یَد / ا. / و / س / اس / ا / م

فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن * فا / ع / لا / تن

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

تقطیع غزل اول حضرت حافظ :

۱.ألا یا ایهاالساقی أدر کأسا و ناولها

که عشق آن سان نمود اول ولی افتاد مشکلهها

۲.به بوی نافه ای کآخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

۳.مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می دارد که بر بندید مهمل ها

۴.به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

۵.شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبک باران ساحلهها

۶.همه کارم ز خود کامی به بد نامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی گزو سازند محفل ها

۷.حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ

متی ما تلق من تهوی دع الدتیا و اهملها

«تقطیع:»

۱.ء / لا / یا / ای / ی / ا هس / سا / قی / ء / در / ک / ء / سن / و / نا / ول / ها

ک / اعش / فا / سا / ن / ان / مو / ذو / ول / و / الی / ء / ف / تا / د / ا / م / ش / ا / ک / ل / ها

م / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۲.ب / ابو / ی / ی / ی / نا / ف / ای / ک / آ / خ / ر / ص / ا / با / ز / ان / ط / ر / ا / ب / گ / اش / ا / ید

ز / تا / ب / بی / ج / د / م / ش / کی / ا / ن / ش / ا / چ / ا / خ / و / ا / ن / ف / تا / د / ا / در / ا / دل / ها

م / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۳.م / را / در / امن / از / ال / لی / جا / نا / ن / ا / چ / ا / م / ن / نی / عی / اش / ا / چ / ن / هر / دم

ج / ا / رس / ا / فر / یا / د / می / دا / ا / رد / ک / ب / ر / ب / ن / دی / ا / د / م / ه / ا / م / ل / ها

م / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۴.ب / می / اس / ج / جا / در / ان / ا / گی / ن / ا / گ / ن / ا / گ / ا / ر / ت / ای / ا / ری / م / ا / غ / ان / ا / گو / ا / ید

ک / ا / سا / ل / ک / ا / بی / ا / خ / ب / ر / ا / ن / ب / ا / و / د / از / ا / را / ه / ه / هو / ا / رس / ام / امن / ا / ز / ل / ها

م / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۵.ش / ب / بی / تا / ا / ری / ک / ا / بی / م / می / ا / م / و / ا / ج / ا / گ / ر / ا / بی / ا / بی / ا / نی / ن / ا / ها / ا / ید

ک / ا / جا / د / ا / ن / ا / د / ا / حال / لی / ما / س / ا / ب / ک / با / را / ان / سا / ج / ل / ها

م / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن / ام / فا / عی / الن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۶. م=می / کا / رم / از / خُذ / کا / می / اب / اَبَد / نا / می / اک / اشی / اَدَّآ / خَر

نَ / ها(ن) / اِکِی / ما / نَ / اَدان(ن) / را / ازی / اک / ازو / سا / زَن / اَد / مح / فِیل / ها

م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

۷. حُ / ضواری / گَره / می / خا / هی / اء / زو / اِغا / یب / ام / شُو / حا / فِیظ

مَ / تا / ما / تَل / اق / من / اَتَه / وا / دَ / اَد / عِد / دُن / یا / وُ / اءَه / اِمل / ها

م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن / م / فا / عی / لن

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

تمرین :

شکل صحیح گرافیکی وزن شعر زیر را با توجه به تمام ابیات آن بیابید .

با جوانی سرخوشست این پیر بی تدبیر را

جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را

من که با مویی به قوت برنیایم ای عجب

با یکی افتاده‌ام کو بگسلد زنجیر را

چون کمان در بازو آرد سَر و قدِّ سیمتن

آرزویم می‌کند کاماج باشم تیر را

می‌رود تا در کمند افتد به پای خویشتن
گر بر آن دست و کمان چشم اوفتد نخجیر را

کس ندیدست آدمیزاد از تو شیرینتر سخن
شکر از پستان مادر خورده‌ای یا شیر را

روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست
نقد را باش ای پسر گفت بود تأخیر را

ای که گفתי دیده از دیدار بت رویان بدوز
هر چه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را

زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار
پرده از سر برگرفتیم آن همه تزویر را

سعدیا در پای جانان گر به خدمت سر نهی
همچنان عذرت ببايد خواستن تقصیر را (سعدی)

پاسخ تمارین جلسه چهارم :

۱. با جوانی سرخوست این پیر بی تدبیر را / جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را

با / ج / و / انی / س ر ا خ ش س اتی (ن) پی ا ر ا بی ا ن د ا بی ا ر ا را

ج ه ا ل / با ش د ا با ج / و ا / نا (ن) ا پ ن ا ج / ک ر ا د ن / پی ا ر ا را

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۲. من که با مویی به قوت بر نیایم ای عجب / با یکی افتاده ام کو بگسلد زنجیر را

م ن ا ک / با / م و ا ی ی / ب / ق و ا و ت / ب ر ا ن / ا ی ا ی م ای ا ع ا ج ب

با ای ا کی ا ف ا ت ا د ا م ا ک و ا ب گ ا س ا ل د ا ز ن ا ج ی ا ر ا را

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۳. چون کمان در بازو آرد سرو قد سیمتن / آرزویم می کند کاماج باشم تیر را

چ ن ا ک ا م ا ن (ن) ا ذ ر ا با ا ز ا و آ ر د ا س ر ا و ا ق د ا د ا س ی ا م ا ت ن *

آ ر ا ز و ا ی م ا م ی ا ک ا ن د ا ک آ م ا ج ا ب ا ش م ا ت ی ا ر ا را

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۴. می رود تا در کمند افتد به پای خویشتن / گر بر آن دست و کمان چشم او فتد نخجیر را

م ی ا ر و د ا ت ا د ر ا ک ا م ن ا د ف ا ت د ا ب ا ی ا ی = ی ی ا خ ی ا ش ا ت ن

گ ر ا ب ا ر ا ن (ن) ا د س ا ت = ت و ا ک ا م ا ن (ن) ا چ ش ا م و ا ف ا ت د ا ن خ ا ج ی ا ر ا را

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۵. کس ندیدست آدمیزاد از تو شیرینتر سخن / شکر از پستان مادر خورده‌ای یا شیر را

کس / ن / دی / ادس / اتآ / اد می / از / ادز / تو / اش / شی / اری / (ن) / اتر / اس / اخن

شک / اک / ارز / پس / اتان / اما / در / خرا / دای / ای / اش / ار / ارا

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۶. روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست / نقد را باش ای پسر گفت بود تأخیر را

رواز / با / از / ار = ری / ج / او / انی / پن / اج / ارو / ازی / ابی / اش / انی / (س) / (ت)

نق / اد / را / با / اش / پی / اسر / کف / افت / ب / اود / تا / خ / ی / ار / ارا

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۷. ای که گفستی دیده از دیدار بت رویان بدوز / هر چه گویی چاره دانه کرد جز تقدیر را

ای / ک / گف / اتی / دی / اد / از / دی / اد / ار / ابت / ارو / یان / (ن) / ب / ادو / (ز)

هر / چ / گو / ای / چا / را / دانه / ام / اگر / اد / اجز / اتق / ادی / ار / ارا

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۸. زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار / پرده از سر برگرفتیم آن همه تزویر را

زه / اد / ابی / اد / کف / ار / پن / اهان / بو / اد / چن / ادین / ارو / از / اگا / (ر)

پرا / د / از / سر / برا / گ / ارف / اتی / امان / اه = می / تز / اوی / ار / ارا

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۹. سعیدیا در پای جانان گر به خدمت سر نهی / همچنان عذرت ببايد خواستن تقصیر را

سع / اد / یا / در / پا / ی / ای / جانان / گر / اب / خدمت / سر / ان / اهی

هم / چ / انان / عذرت / ب / با / ید / خاس / اتن / تق / اصی / ار / ارا

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

«جلسه پنجم و ششم»

به دلیل اینکه اصولاً این موارد را در یک ساعت کلاسی بیان می‌کنم اما حجم آن زیاد است به اندازه‌ی یک جلسه‌ی دنیای واقعی و دو جلسه در دنیای مجازی پس هر دو دو جلسه را در یک پست می‌آوریم.

خوب تقطیع را تا جای خوبی باهم بردیم در این مرحله شاعران و البته علاقه‌مندان به عروض آنقدر تقطیع می‌کنند تا کاملاً بر این امر مسلط شوند اما در آموزش‌ها اصولاً تمرین تقطیع فقط بر عهده‌ی دانش‌پژوهان! عزیز می‌باشد. با این حال ما یک جلسه را (چهارم) در کل به تقطیع اختصاص دادیم.

مجدد ذکر و تاکید می‌کنم: از این به بعد علاوه بر تقطیعی که به صورت نوشتاری در صفحه انجام می‌دهید، سعی بر این داشته باشید تا با حرکاتی از قبیل زدن دست یا خودکار به روی میز، بشکن زدن، آواز خواندن و ... «ریتم» و «موسیقی شنیداری خارجی» آن را احساس کنید.

کاری که این دفعه انجام می‌دهیم، یک کار شبیه به گرفتن حضور ذهن از یک موضوع است و آن هم آفاعیل است. روش‌های مختلفی را در کلاس‌های عروض امتحان کردم اما بیشترین بازده و بهترین روش، متعلق به حافظه‌ی شنیداری و تصویری بود.

دقت کنید در کتاب‌ها و آموزش‌های مختلف که بر خلاف توقع اساتید و مؤلفین، نتیجه، بسیار زمانی طولانی‌تر از حد انتظار را میدهد، غالباً به دو مورد توجه نمی‌شود: نخست اینکه به ریتم و آهنگ و به اصطلاح موسیقی خارجی بهای زیادی نمی‌دهند، دو دیگر آنکه به تاثیرات ذهنی (برداشت‌های شنیداری، تصویری و ...) در این آموزش‌ها توجه زیادی نمی‌شود.

الان کاری که انجام می‌دهیم، این است افاعیلی را که مهم هستند، یک بار به صورت «روزنامه وار» تاکید میکنم به صورت «روزنامه وار» مطالعه میکنیم. این کار ابتدا یک برداشت تصویری به ما می‌دهد و سپس ما رو با نوع تقطیع آشنا می‌کند.

* توجه داشته باشید که افاعیل (اوزانی که با ریشه ی «ف» «ع» «ل» ساخته می شوند) بر اساس همان تقطیع ها به ابیات داده می شوند یعنی افاعیل یک بیت همان شکل گرافیکی وزنی را دارد که مصراع های آن بیت و شعر دارند.

حال به صورت «روزنامه وار» و مجدد تاکید می کنم به صورت «روزنامه وار» افاعیل زیر را بخوانید و نیازی به خواندن با دقت بالا نیست و فقط یک نگاه به ان کافی است .

فَاعِلَاتُنْ

مَفَاعِلُنْ

مُسْتَفْعِلُنْ

فَعُولُنْ

فَاعِلُنْ

مَفْعُولُ

مَفَاعِلُنْ

فَعْلَاتُنْ

فَاعِلَات

فَعِلْن

مَفَاعِيلُ

فَع لُن

فَعَل

فَع

مَفَاعِيلُ

مُفْتَعِلُن

مُتَفَاعِلُن

مَفَاعِلْتُن

فَعَلَاتُ

مُسْتَفْعِلُ

حال یک بار به تقطیع این افعال هم نگاهی ببندازیم (البته تاکید میکنم اینها تنها افعال رایج هستند و بعد ها در جلسات آینده با تمامی افعال آشنا خواهیم شد .)

فَاعِلَاتُنْ (فَا / عِ / لَا / تُنْ = ___ / ___ / يَ / ___)

مَفَاعِلُنْ (مَ / فَا / عِي / تُنْ = ___ / ___ / ___ / يَ / ___)

مُسْتَفْعِلُنْ (مُسْ / تَفْ / عِ / تُنْ = ___ / يَ / ___ / ___)

فَعُولُنْ (فَ / عُو / لُنْ = ___ / ___ / يَ / ___)

فَاعِلُنْ (فَا / عِ / لُنْ = ___ / يَ / ___)

مَفْعُولُ (مَفْ / عُو / لُ = ___ / ___ / يَ / ___)

مَفَاعِلُنْ (مَ / فَا / عِ / تُنْ = ___ / يَ / ___ / يَ / ___)

فَعَلَاتُنْ (فَ / عِ / لَا / تُنْ = ___ / ___ / يَ / يَ / ___)

فَاعِلَاتُ (يَ / ___ / يَ / ___)

فَعِلُنْ (فَ / عِ / لُنْ = ___ / يَ / يَ / ___)

مَفَاعِيلُ (مَ / فَا / عَى / اَلُ = ٧ / ___ / ___ / ٧)

فَعُّنْ (فَعِّ / اُنْ = ___ / ___)

فَعَّلْ (فَعِّ / اَعْلُ = ___ / ٧)

فَعَّ (فَعِّ = ___)

مَفَاعِيلُ (مَ / فَا / عَى / اَلُ = ٧ / ___ / ___ / ٧)

مُفْتَعِّلُنْ (مُفِّ / اَتَّ / اِعِّ / اُنْ = ___ / ٧ / ٧ / ___)

مُتَفَاعِلُنْ (مُتَّفِّ / اَتَّ / اِفَا / اِعِّ / اُنْ = ___ / ٧ / ___ / ٧ / ٧)

مَفَاعِلَتُنْ (مَ / فَا / عِ / اَلَّ / اَتُّنْ = ___ / ٧ / ٧ / ___ / ٧)

فَعَّلَاتُ (فَعِّ / اَعَّ / اَلَا / اَتُّ = ٧ / ___ / ٧ / ٧)

مُسْتَفْعِلُ (مُسِّ / اَتَّفِ / اِعِّ / اَلُ = ٧ / ٧ / ___ / ___)

خوب اکنون یک دیدگاهی نسبت به افاعیلی که بیشتر در شعر به کار رفته اند به دست آوردیم و حال باید چند موضوع را بگوییم که بیشتر بر اساس تجربه می توانید به آنها دست پیدا کنید .

← سعی کنید بر اساس منطقی ترین رابطه ای که در شکل گرافیکی یک وزن به دست می آورید ، افاعیل را به آن نسبت دهید .

دقت داشته باشید این تشخیص برای اوزان ساده ، بسیار بسیار روش مناسبی است .

امروز فقط روی وزن هایی که به این ترتیب هستند و کار برد بسیاری دارند تمرکز میکنیم .

به بیت زیر دقت کنید :

۱. ای که گفتم دیده از دیدار بت رویان بدوز

هر چه گویی چاره دانم کرد جز تقدیر را (سعدی)

ای / ک / گ / ف / ت / ی / د / ا / ع / ز / د / ی / ا / د / ا / ر / ا / ب / ت / ا / ر / و / ی / ا / ن / ب / د / و / ز /

هر / ا / چ / ا / گ / و / ا / ی / ا / چ / ا / ر / ا / د / ا / ن / م / ک / ر / د / ج / ز / ا / ت / ق / ا / د / ی / ا / ر / ا /

شکل گرافیکی :

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___

بر طبق یک الگو اگر دقت داشته باشید ، روی شکل ، هر چند بار یک دفعه «۷» تکرار شده است .

وقتی دنبال یک الگو می گردیم می بینیم که الگوی « ___ . ۷ . ___ . ___ » دارد در شکل تکرار می شود .

حال بعد از هر تکرار یک علامت ستاره (*) قرار دهیم تا ببینیم چه اتفاقی می افتد .

___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

حال که بر این اساس مرتب کردیم وقت آن است که به حافظه ی تصویری خود رجوع کنیم که میبینیم رکن (__ / __ / ۷ / __) متعلق به «فاعلاتن» بود و حال آن را به شکل ربط می دهیم که می شود :

فا / ع / لا / تن سه مرتبه و یک شکل « __ / ۷ / __ » که متناسب است با « فاعلن » ، در آینده ای نزدیک با عباراتی نظیر « زُحاف » آشنا خواهیم شد و خواهیم فهمید که « فاعلن » یک «زُحاف» از «فاعلاتن» است .

اگر دقت کنید تفاوت «فاعلن» با «فاعلاتن» یک هجای بلند در انتهای «فاعلاتن» است که «فاعلن» آن را ندارد .

پس وزن این شعر می شود :

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

به مثالی دیگر توجه کنید :

۲. مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد (حافظ)

م / را / مه / اِ / رِ = ری / اس / یه / اِ / چش / ما / (ن) / از / سَر / اِ / بی / اِ / رو(ن) / اِ / نَ / اِ / خا / هَد / اِ / شُد

قَ / اِ / ضا / یِ = یی / اِ / اس / ما / اِ / نس / اِ / تی / اِ / نَ / اِ / دی / اِ / گر / اِ / گو(ن) / اِ / نَ / اِ / خا / هَد / اِ / شُد

← شکل گرافیکی :

__ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷

دقت کنید این دفعه این اتفاق برای (__ / __ / __ / ۷) می افتد که مشابه است با مفاعیلن

پس وزن شعر می شود :

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۳. بیا ساقی آن می که حال آورَد

کرامت فزاید کمال آورَد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷

این دفعه این اتفاق برای « ۷ / __ / __ » می افتد اما در رکن آخر « ۷ / __ » تکرار می شود که به ترتیب متناسب است با فعولن و فَعَل .

پس وزن شعر می شود :

فَعُولُنْ / فَعُولُنْ / فَعُولُنْ / فَعَلْ

**** دقت داشته باشید که وزن تمام ابیات شاهنامه ی فردوسی کبیر «فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعَلْ» می باشد .

برو راست خم کرد و چپ کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخواست (فردوسی)

بَ / رُو / رَا / اس (ت) / خم / کَر / اَدُّ / چپ / کَر / اَد / رَا (س) (ت))

خُ / رُو / اشْ / زَا / خَ / مِ = می / چَر / اَخِ / چَا / چِ / اَب / خَا (س) (ت))

ف / عُو / لِن / ف / اَعُو / لِن / ف / اَعُو / لِن / ف / اَعَل

۴. آن کیست کز روی کرم با من وفا داری کند / بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند (حافظ)

← شکل گرافیکی :

___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___

وزن : مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

و خیلی از اوزان دیگر که به این شکل می توان آنها را تشخیص داد.

و البته دقت داشته باشید گاهی این نظم به دو رکن میرسد برای مثال ممکن است شکل مرتب به صورت دو مرتبه (___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___) باشد که در این صورت پس از زدن ستاره ی اول ، در دو طرف باید طرفین را به صورتی تقسیم کنیم ، که وزن آن را بدست آوریم که مثلاً اینجا می شود : (مفعولُ مفاعیلُن) .

وقتی تجربه به دست بیاید یک سری الگو به دست می آوریم برای مثال اینکه اگر شعری با دو هجای بلند و یک هجای کوتاه به ترتیب شروع می شود ، اول ذهن به سمت رکن «مفعولُ» می رود و سپس به سمت رکن «مستفعلنُ» . بنا بر این لازم داریم برخی از اوزان رایج را هم ببینیم .

ما در این جلسه فقط هدفمان آشنایی ذهن است ، مگر نه در جلسات بعدی مفصلاً و آن طور که کتب و اساتید به این موضوع می پردازند خواهیم پرداخت .

پس اوزان زیر را به صورت «روزنامه وار» و مجدد تاکید میکنم «به صورت روزنامه وار» بخوانید :

۱. فاعلاتن فعلاتن فعلن

مثال : یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد / به وداعی دل غم دیده ی ما شاد نکرد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

۲. مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلن

مثال : تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد / وجود نازکت آزرده ی گزند مباد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷

۳. مفعول فاعلات مفاعیل فاعلهن

مثال : دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد / من نیز دل به باد دهم هر چه باد ، باد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ___

۴. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

مثال : یاری اندر کس نمیبینیم یاران را چه شد ؟ / دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد ؟ (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __

۵. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مثال : مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد / قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷

۶. مفاعیلن مفاعیلن فعولن

مثال : مسلمانان مرا وقتی دلی بود / که با وی گفتمی گر مشکلی بود (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷

۷. مفعولُ فاعلاتن مفعول فاعلاتن

مثال : راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد / شعری بخوان که با او رطل گران توان زد (حافظ)

← تقطیع :

را / هی / اب / زن / اک / آ / هی / بر / سا / ز / آ / ن / ات / وا / ن / زد

شع / ری / اب / خان / اک / با / او / ار / ط / ل = لی / گ / را / ن / ات / وا / ن / زد

← شکل گرافیکی :

__ / __ / ۷ / __ / ۷ / __ / __ / __ / __ / ۷ / __ / ۷ / __ / __

۸. مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

مثال : دیری است که دلدار پیامی نفرستاد / ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد (حافظ)

← تقطیع :

دی / ری / اس / ت / اک / دل / دا / ر / پ / یا / می / ان / ف / ار / س / تا / د

نن / و / ش / ات / اک / لا / می / ای / س / لا / می / ان / ف / ار / س / تا / د

← شکل گرافیکی :

__ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __

۹. فعلاتن مفاعلن فعلن

مثال : حال دل با تو گفتنم هوس است / خبر دل شنفتنم هوس است(حافظ)

←شکل گرافیکی : / ۷ / ۷ / _ / ۷ / _ / ۷ / _ / _ / ۷ / ۷ / _

۱۰. فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

مثال : روز وصل دوستداران یاد باد / یاد باد آن روزگاران یاد باد(حافظ)

←شکل گرافیکی : _ / ۷ / _ / _ / _ / ۷ / _ / _ / _ / ۷ / _ / _

۱۱. مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

مثال : سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند / همدم گل نمیشود یاد سمن نمیکند(حافظ)

←شکل گرافیکی :

_ / ۷ / _ / ۷ / _ / ۷ / ۷ / _ / _ / ۷ / _ / ۷ / _ / ۷ / ۷ / _

۱۲. مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

مثال : کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد(حافظ)

← شکل گرافیکی :

___ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___

۱۳. فعلاً فاعلاتن فعلاً فاعلاتن

مثال : به ملازمان سلطان که رساند این دعا را / که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را(حافظ)

تقطیع :

ب / م / لا / ز / ما / ن / سل / طان / ن / اک / ار / سا / ن / دی / ن / د / عا / را

ک / ب / شک / ار / پا / د / شا / هی / از / ان / ظر / م / را / ن / گ / دا / را

← شکل گرافیکی :

___ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ۷

۱۴. مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن

مثال: چو آفتاب می از مشرق پیاله بر آید / ز باغ عارض ساقی هزار لاله بر آید (حافظ)

← شکل گرافیکی:

___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷

۱۵. مفعول مفاعِلن فعولن

مثال: آن کس که به دست جام دارد / سلطانی جم مدام دارد (حافظ)

← شکل گرافیکی:

___ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___

۱۶. فع لن فعولن فع لن فعولن

مثال: چندان که گفتم غم با طبیبان / درمان نکردند مسکین غریبان (حافظ)

تقطیع: چن / دان(ن) / ک / گف / تم / غم / با / ط / بی / بان(ن)

در / مان(ن) / ن / کر / دن / د / مس / کی(ن) / غ / ری / با(ن)

← شکل گرافیکی:

___ / ___ / ۷ * ___ / ___ * ___ / ___ / ۷ * ___ / ___

۱۷. مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

مثال: روشنی طلعت تو ماه ندارد / پیش تو گل رونق گیاه ندارد (حافظ)

← شکل گرافیکی:

__ / __ / ۷ / ۷ / __ / ۷ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __

۱۸. مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

مثال: آن کیست کز روی کرم با من وفا داری کند / بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند (حافظ)

← شکل گرافیکی:

__ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __ / __ / ۷ / __ / __

۱۹. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

مثال: زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد / از سر پیمان برفت با سر پیمان شد (حافظ)

← شکل گرافیکی:

__ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __

۲۰. فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن

مثال : وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / __ / __ / ۷ / __ / ۷ / __ / __ / __ / __ / ۷ / __ / ۷ / __

۲۱. مفتعلن مفتعلن فاعلن

مثال : هاتفی از گوشه ی میخانه دوش / گفت ببخشند گنه، می بنوش (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __ / __ / ۷ / ۷ / __

۲۲. فعولن فعولن فعولن فعولن

مثال : سلامی چو بوی خوش آشنایی / بدان مردم دیده ی روشنایی (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷

۲۳. فعولن فعولن فعل

مثال : بیا ساقی آن می که حال آوَرَد / کرامت فزاید کمال آوَرَد (حافظ)

← شکل گرافیکی :

__ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷ / __ / __ / ۷

تمرین:

تمرین این جلسه، خواندن مجدد همین جلسه و اوزان است و آشنایی گوش و چشم شما با اوزان و البته تا جلسه ی بعدی حتما مجدداً تمرین تقطیع کنید و سوالاتتان را بپرسید . و یک توصیه ی اکیدم روی این است برای اشعاری که اوزان و شکل گرافیکی آن را آورده ام اما آن ها را تقطیع نکردم ، حتما هم ریتم بگیرید و هم آن را تقطیع کنید و اگر در تقطیع به مشکل بر خوردید سوالاتان را بپرسید .

«جلسه هفتم»

دوستان عزیز در جلسات قبلی طرز تقطیع صحیح را آموختیم ، به شکل سماعی و تصویری با برخی افاعیل آشنا شدیم .

امروز سراغ تشخیص وزن می رویم یعنی اینکه چگونه بتوانیم وزن افاعیلی را درست تشخیص دهیم .

خوب دوستان عزیز همانطور که گفته شد هر کدام از این افاعیل متناسب با هجاهایش ، به شعر القا می شود .

اولین کاری که باید انجام دهیم این است که شعر را باید تقطیع کنیم و سپس شکل گرافیکی را برای آن رسم کنیم . اگر نظمی مشاهده شد بر اساس همان نظم جدا می کنیم و اگر نظم زیاد واضح نبود بر اساس چینش ارکان ، افاعیل صحیح را بدست می آوریم .

در این قسمت از آموزش اکثرا می آیند و می گویند ارکان چهار هجایی مثلا «فاعلاتن ، مفاعیلن و ... » است ، ارکان سه هجایی « فاعلن و فاعلن و ... » است ، اما این روش زیاد صحیح و کاربردی نیست . بلکه اکنون که شاعر یا خواننده ، می خواهد افاعیل را بشناسد بهتر است اصولی و مرحله به مرحله جلو رفت ؛ شاید این کار کمی وقت گیر باشد اما اصولی تر و صحیح تر و مطمئن تر است .

پس ما ابتدا می آییم شما را با تعاریفی مثل «بحر» و «زُحاف» آشنا می کنیم .

رکن های اصلی ؛ دسته بندی هایی را به وجود می آورند که ما از آنها به نام «بحر» یاد میکنیم .

برای مثال اگر رکن اصلی «فاعلاتن» باشد می گوییم که «بحر» آن «رَمَل» است .

یا اگر رکن اصلی ما «مفاعیلن» باشد میگوییم «بحر» آن «هَزَج» است .

و بحر های متفاوتی داریم که جلسه به جلسه با آنها بیشتر آشنا می شویم .

اما باید قبل از اون با اصطلاحی به نام " زحاف " آشنا بشیم .

" زحاف " شکل های مختلف از رکن های اصلی است برای مثال " فعلاتن " یک زحاف از " فاعلاتن " است که وقتی وارد بحر ها شویم ، با تمام زحاف های آنها آشنا خواهیم شد .

امروز فقط روی یک «بحر» تمرکز می کنیم و آن هم بحر «رَمَل» است .

۱. بحر رَمَل :

رکن «اصلی» یا «سالم» آن « فاعلاتن » است .

برای مثال :

عاشق بیدل کجا با خلق عالم کاردارد

بگذرد از هر دو عالم هر که عشق یاردارد (همای شیرازی)

عاشق=قی / بی / دل / ک / جا / با / اخل / اق / عالم / کار / ادا / ارد

بگ / ادا / ارد / از / هر / ادا / عالم / هر / که / عشق / اق = قی / یا / ادا / ارد

__ / __ / ۷ / __ * __ / __ / ۷ / __ * __ / __ / ۷ / __ * __ / __ / ۷ / __

فاعلاتن * فاعلاتن * فاعلاتن (فا / ع / لا / تن = __ / __ / ۷ / __)

بحر ، «رَمَل» است چرا که فاعلاتن ارکان آن را می سازد ، «مُتَمَّن» یا «هشت تایی» است چرا که در یک مصراع چهار رکن (فاعلاتن) داریم پس در یک بیت هشت رکن داریم ، «سالم» است چرا که هیچ تغییری روی فاعلاتن انجام ندادیم و به همان شکل آورده ایم پس می شود :

*** بحر رَمَل مَثَمَّن سالم ***

زُحاف های مشهور فاعلاتُن را در ابتدا می‌گوییم و در آخر بحث تمام «زُحاف» هایی را که در عروض قدیم بوده است را هم برای مشتاقان می‌آوریم ولی اصلاً و ابداً به شاعران عزیز که فقط شاعر هستند و ادیب بودن، شاید مانند سَم باشد برایشان توصیه نمی‌کنم.

زُحاف های مشهور فاعلاتُن :

۱. فاعِلِن = زُحاف «محدوف» رکن فاعلاتن است چرا که یک هجای بلند از انتهای فاعلاتن را حذف کرده ایم.

مثال :

الف) ای مسلمانان فغان زین جور چرخ چنبری

وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری (انوری)

ای ام/اسل/ما/نا(ن) / ف/غا(ن) / زی(ن) / جوار / چرخ=خی / چن/اب/اری

وز/ان/فاق=قی / تی/ا/ / قص/اد=دی / ما/ة/ کی/اد=دی / مش/ات/اری

___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

فاعلاتن * فاعلاتن * فاعلاتن * فاعلن

بحر رمل است؛ مثنی یا هشت تایی است؛ «محدوف» است چرا که زحاف محدوف از فاعلاتن را دارد.

پس می‌شود :

*** بحر رمل مثنی محدوف ***

ب) بشنو از نی چون حکایت میکند

از جدایی ها شکایت میکند (مولوی)

بش ان ازا نی اچن اح اکایت می اک اند

از اج دادایی ها / ش اکایت می اک اند

__/٧/ __ * __/٧/ __ * __/٧/ __

فاعلاتن * فاعلاتن * فاعلن

بحر رمل است ؛ مسدس یا شش تایی است ؛ محذوف است پس :

*** بحر رمل مسدس محذوف ***

۲. فَعْلَاتُنْ ؛ فَعْلَاتِنِ زُحَافٌ « مَخْبُونٌ » فاعلاتن است خبن در لغت به معنی شکستن کنار جامه است تا کوتاه گردد؛ هجای بلند اول

فاعلاتن را تبدیل به هجای کوتاه می کند .

*** نکته : فَعْلَاتِنِ ؛ در این بحر ، در رکن اول ، می تواند فاعلاتن باشد

مثال :

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راهنمایی (سنایی)

م / ا / ک / ا / ذ / ک / ا / ت / ا / گ / و / ا / ی / م / که / ا / ت / ا / پ / ا / ک / ی / ا / ی / ا / خ / ا / د / ا / ی / ی

ن / ا / ر / و / م / ا / ج / ز / ا / ب / ه / ا / م / ا / ن / ا / ر / ه / که / ا / ت / ا / م / ا / ر / ا / ه / ا / ن / ا / م / ا / ی / ی

___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷

فعلاتن * فعلاتن * فعلاتن * فعلاتن

بحر رمل است چرا که ساخته شده از زحافات فاعلاتن (فعلاتن) است ، مثنی یا هشت تایی است ؛ «مخبون» است چرا که زحاف مخبون فاعلاتن آمده است . پس می شود :

*** بحر رمل مثنی محذوف ***

۳. فاعلات : زحاف «مقصور» رکن فاعلاتن است البته این رکن را «مکفوف» هم می گویند البته در عروض گذشته «فاعلات» و «فاعلات» با هم متفاوت بوده اند .

این رکن در بحر رمل اکثرا در رکن آخر شعر به کار می رفت که امروزه چون هجای بلند در انتها محسوب می شود جای خود را به فاعلن داده است ، اما در بحر هایی که در آینده خواهیم خواند و بی ارتباط با زحاف های فاعلاتن نیستند کاربردش را بیشتر درک خواهیم کرد .

۴. فَعَلَاتُ : زُحَاف «مَشْكُول» ركن فاعلاتن است البته به این زحاف «مخبون مكفوف - مخبون مقصور» نیز می گویند چرا که از خبن به اضافه ی كف در واقع تشکیل شده اسن .

مثال :

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی (عراقی)

ز / ذ / دی / د / ا / خو (ن) / اف / اش / انم / ز / ا / غ / امت / ش / اب = بی / اج / ا / ا / ی / ی

چ / ک / انم / ک / ا / هس / ات / ای (ن) / اها / گ / ال / با / غ / آ / اش / انا / ی / ی

__ / __ / ۷ / __ * ۷ / __ / ۷ / ۷ * __ / __ / ۷ / __ * ۷ / __ / ۷ / ۷

فَعَلَاتُ * فاعلاتن * فَعَلَات * فاعلاتن

*** بحر رمل مثنی مشكول *** = *** بحر رمل مثنی مخبون مكفوف (مقصور) ***

۵ و ۶ . فَعَلْن (۷ / ۷ / __) و فع لُن (__ / __) : فعَلن زُحَاف «مخبون محذوف» فاعلاتن است یعنی از یک خبن و یک حذف به وجود آمده است ، فع لن نیز زُحَاف «أَبْتَر» یا «مَقْطُوع» فاعلاتن است . از این رو این دو مورد را با هم آورده ام که وقتی هر کدام از این زُحَاف ها در ركن آخر شعر واقع شوند ، می توانند به جای هم دیگر به کار روند ، اما در امروز هر کدام که به کار رود در واقع «فعَلن» را می گیرند .

مثال :

الف) ای خدا آگهی از حال من زارش ده

یعنی اندک خبری زین غم بسیارش ده (واقف)

ای / خ / ا / آ / گ / ه / ی / ز / ح / ا / ل / م / ن = نی / ز / ارش / ده

یع / ان / این / ادک / اخ / اب / اری / زی / ن / غ / ام / ا / بس / ی / ارش / ده

___ / ___ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ___

فاعلاتن (فاعلاتن) * فعلاتن * فعلاتن * فع لن

یادآوری : گفتیم فعلاتن در رکن اول می تواند فاعلاتن نیز باشد .

بحر رمل است ؛ مثنی است ؛ مخبون است ؛ و چون فع لن آمده باید مقطوع یا ابتر باشد اما چون گفتیم در عروض امروز بیشتر فعلن را در نظر می گیرند پس مانیز مخبون محذوف را درست می دانیم . اما چون مخبون هم داشتیم دیگر لازم نیست دو بار مخبون را بنویسیم پس می شود :

*** بحر رمل مثنی مخبون محذوف ***

ب) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

منزل آن مه عاشق کُش عیار کجاست؟ (حافظ)

ای / ن / اسی / ام = می / اس / اح / ر / آ / ا / م / گ / ه = هی / ا / ی / ا / ر / ک / ج / ا / س (ت)

من / ا / ز / ال = لی / آن / م / اه / ع / ا / ش / ق / اک / اش / ا / عی / ا / ی / ا / ر / ک / ج / ا / س (ت)؟

(۷) ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ___

فاعلاتن (فاعلاتن) * فعلاتن * فعلاتن * فعلن

بحر رمل است ، مثنی است ، مخبون است ، مخبون محذوف است (دوستان به این دلیل آن «۷» در آخر را در پیرانتز گذاشتم که بدانیم در عروض گذشته فعلات هم می گفته اند) پس بحر می شود :

*** بحر رمل مثنی مخبون محذوف ***

خوب دوستان تقریبا ما با زحاف های معروف بحر رمل یا در واقع فاعلاتن آشنا شدیم و مثال ها را در حد نیاز با تقطیع و توضیحات کامل آوردیم . و اکنون طبق فرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم را می آوریم .
دوستان شاعر ابد این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های فاعلاتن (اسم های عربی شان):

۱. فاعلاتٌ = مکفوف / ۲. فاعلات = مقصور / ۳. فاعلن = محذوف / ۴. فاعلاتن = مخبون / ۵. فع لا تن = مشعت / ۶. فعلات = مخبون مقصور / ۷. فعلات = مشکول / ۸. فعلیان = مسبع مخبون / ۹. فع لن = ابتر / ۱۰. فعلن = محذوف مخبون / ۱۱. فاعلاتن = مسبع

خوب دوستان سه نکته ی بسیار مهم یا به عبارتی یک نکته ی اصولی و دو اختیار بسیار مهم که امروز باهم آموختیم رو یک بار دیگر مرور می کنیم .

۱. در شعر کلاسیک در فارسی اصولا این تعدادی که برای بحر ابیات قائلیم یا مربع (چهارتایی) است ، یا مسدس (شش تایی) است و یا مئمن (شش تایی) است .

۱. فَعَلَاتِن ؛ در رکن اول می تواند هم به همان صورت بیاید هم به صورت فاعلاتن

یک مثال بسیار واضح که در یک بیت هم آمده :

خَم ابروی تو در صنعت تیر اندازی

برده از دست هر آن کس که کمانی دارد (حافظ)

خَ ا م ا ع ب ا ر و ا ی ا ت ا د ر ا ص ن ا ع ا ت ا ت ی ا ر ن ا د ا ز ی

ب ر ا د ا ع ز ا د س ا ت ا ة ا ر ا ن ا ک س ا ک ا ک ا م ا ن ی ا د ا ر د

فاعلاتن (فاعلاتن) * فاعلاتن * فاعلاتن * فع لن

← که در مصراع اول «فاعلاتن» آمده است و در مصراع دوم «فاعلاتن» آمده است .

۲. فعلن (۷ / ۷ /) و فع لن (_ / _) در رکن آخر می توانند به جای یک دیگر بیایند و فرقی باهم نمی کنند .

مثال واضح در یک بیت هم آمده :

شیوه ی حور و پری گر چه لطیف است ولی
خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد (حافظ)

شی / و ای = یی / حو / ز ا پ ا ری / ا گ ر ا چ ا ل ا ط ی / ا ق س ا ت / و ا لی

خواب / یا ا ن س ا ت / ا ل ا ط ا ف ت / ا ک ا ف ا ل ا ن ی / ا د ا / ا ر د

فاعلاتن * فعلاتن * فعلاتن * فعلن

← که در مصراع اول (فعلن { ۷ / ۷ / }) به کار رفته است و در مصراع دوم (فع لن { _ / _ })

تمرین :

موارد زیر را که همه از بحر رمل هستند را تقطیع کنید و افاعیل آن را به دست آورید ؛ و سپس بحر آن را بنویسید.

۱. همچو آینه هزارت چشم حیران رو به رو

همچو کاکل یک جهان جمع پریشان در قفا

تیغ مژگانت به آب ناز دامن می کشد

چشم مخمورت به خون تاک می بندد حنا (بیدل)

۲. گربه امشب حسرت روی که داشت

روغن گل بخت از بادام ما

از امل دل را مسخر کرده ایم

پخته می جوشد خیال خام ما (بیدل)

۳. روشن از پر تو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست (حافظ)

پاسخ تمارین جلسه هفتم :

۱. همچو آینه هزارت چشم حیران رو به رو / همچو کاکل یک جهان جمع پریشان در قفا

تیغ مژگانت به آب ناز دامن می کشد / چشم مخمورت به خون تاک می بندد حنا (بیدل)

هم / آبی ان = نی / ه / ز / ارت / ا / چشم / ام / احی / ان / رو / ب / ا / رو

هم / آ / ک / ا / کل / یک / ا / ج / ه / ان / جم / اع = عی / ا / پ / ا / ری / اش / ان / در / ا / ق / ا / فا

تی / غ / م / ژ / ا / گ / ا / ن / ت / ب / ا / ب = بی / ن / ا / ز / ا / د / ا / م / ن / امی / اک / ا / شد

چش / ام / مخ / ام / و / ارت / ب / ا / خ / و / ان = نی / تا / اک / امی / ابن / ا / د / د / ح / ا / ا / نا

___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن *** بحر: رمل مثنی محذوف

۲. گریه امشب حسرت روی که داشت / روغن گل بخت از بادام ما

از امل دل را مسخر کرده ایم / پخته می جوشد خیال خام ما (بیدل)

گر / اب / ام / شب / احس / ارت = تی / ا / رو / ای = بی / اک / دا / ش / ت

رو / غ / ن = نی / ا / گل / ب / خ / ات / از / با / دا / ام / اما

از / ا / امل / دل / را / ام / مسخر / کرده / ایم / م

پخ / ات / می / ا / جوشد / خ / خیال / طی / خ / ام / اما

___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن *** بحر: رمل مسدس محذوف

۳. روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست / منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری / اسر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

رو / اش / ان / ز / ا / پ / ر / ات / او / رو / ایت / ن / ا / ظ / اری / نی / اس / ت / اک / نی / س / ت

م / ن / ات = تی / ا / خ / ا / ک / د / ارت / ب / را / با / ص / اری / نی / اس / ت / اک / نی / س / ت

نا / ظ / اری = ری / رو / ای / ات / صاحب / ن / ا / ظ / ا / ر / ان / ا / د / اری

سر / را / گی / اس / و / ای / ات / در / ای / ا / ج / اس / اری / نی / اس / ت / اک / نی / س / ت

___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن *** بحر: رمل مثنی مخبون محذوف

«جلسه هشتم»

در جلسات قبلی با تقطیع صحیح آشنا شدیم ، برای آشنایی گوش و ذهن مروری بر وزن ها داشتیم ، با اصطلاح « بحر » و « زحاف » آشنا شدیم و «بحر رمل» را که رکن اصلی آن «فاعلاتن» بود ، مورد بررسی قرار دادیم و طرز یافتن و نام گذاری «بحر» را آموختیم .

امروز سراغ دو بحر دیگر که بسیار مهم هستند می رویم و «ازاحیف (=ج:زحاف)» آن ها را بررسی می کنیم و به همان روش جلسه گذشته وزن های مهم هر بحر را خواهیم شمرد و در آخر تمام زحاف های آنها را نام می بریم .

بحر دوم بحر «هَزَج» است که البته در بعضی گویش ها «هَزَج» هم خوانده می شود پس :

۲. بحر هَزَج :

رکن اصلی یا سالم بحر هزج «مفاعیلن» است .

برای مثال :

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم (حافظ)

ب / مژ / گا / ان = نی / اس / یه / کر / دی / ه / ا / ز ا / را (ن) / ا رِخ / ان / در / دی / انم

ب / یا / کز / ا / چش / ام / بی / ما / رت / ه / ا / ز ا / را (ن) / ا در / ا د / بر / ا / چی / انم

___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷

مفاعیلن * مفاعیلن * مفاعیلن * مفاعیلن

بحر «هزج» است چون رکن اصلی مفاعیلن آن را ساخته است ؛ چون از زحافی استفاده نشده است پس «سالم» است ؛ چون در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد پس «مثنی» یا «هشت تایی» است . پس می شود :

*** بحر هزج مثنی سالم ***

زُحاف های مشهور مفاعیلن را در ابتدا می‌گوییم و در آخر بحث تمام «زُحاف» هایی را که در عروض قدیم بوده است را هم برای مشتاقان می‌آوریم ولی اصلاً و ابداً به شاعران عزیز که فقط شاعر هستند و ادیب بودن، شاید مانند سَم باشد برایشان، توصیه نمی‌کنم.

زُحاف های مشهور مفاعیلن :

۱. فَعولُن : زُحاف «مَحذوف» رکن مفاعیلن است چرا که یک هجای بلند از انتهای مفاعیلن را حذف کرده ایم.

مثال :

مده ساقی دگر ساغر به دستم

که از دور نگاه یار مستم

مَ / دِ=دی / سا / قی / د / گر / سا / غر / ب / دَس / اَ تَم

کِ / اَ ز / دو / ر=ری / اِن / گَا / وِ=هی / یا / ر / مَس / اَ تَم

___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷

مفاعیلن مفاعیلن فَعولُن

بحر هزج است، شش رکن در یک بیت آمده پس «مسدس» یا «شش تایی» است از زحاف «فَعولُن» استفاده شده است پس «مَحذوف» است. پس می‌شود:

*** بحر هزج مسدس محذوف ***

۲. مفعولٌ: زحاف «أخرب» رکن مفاعیلن است «خرب» در واقع انداختن دو حرف ابتدایی و انتهای رکن مفاعیلن است. این زحاف بسیار بسیار زحاف پر کاربرد و مهمی محسوب می شود.

مثال:

غمنامۀ عاشق را ناخوانده مکن پاره

بیچاره رقم کرد از خون جگر چیزی

غم / نا / م / ای / عا / شق / ا / نا / نا / خان (ن) / د / م / کن / پا / ر = ری

بی / چا / ر / ا / ر / ا / ق / م / ک / ر / د / ز / ا / خ / و / ا / ن / نی / ا / ج / ا / گ / ا / ر = ری / چی / از

___ / ___ / ___ / ۷ * ۷ / ___ / ___ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ۷ / ___ / ___

بحر هزج است چون مفاعیلن و زحاف های آن به کار رفته است، مثنی است، و چون زحاف اخرب مفاعیلن به کار رفته است پس اخرب است. پس می شود:

*** بحر هزج مثنی اخرب ***

مثال :

الف) آنکس که به دست جام دارد / سلطانی جـم مدام دارد (حافظ)

ء(ن) / کس / ک / ب / دس / ات / جا / م / دا / رد

سئل / طا / ن / ی / جـم / م / دا / م / دا / رد

___ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ / ۷ * ۷ / ___ / ___

مفعول * مفاعِلن * فَعولُن

بحر هزج است ، مسدس است ، ا خرب است چون زخاف مفعولُ دارد ، مقبوض است چون رکن مفاعِلن دارد و محذوف است چون رکن فَعولن دارد پس می شود :

*** بحر هزج مسدس ا خرب مقبوض محذوف ***

ب) دوزلف تابداراو به چشم اشکبـار من / چو چشمه ایست کاندرو شنا کنند مارها (تقطیع به عهده ی خودتان)

___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ / ۷

مفاعِلن * مفاعِلن * مفاعِلن * مفاعِلن

*** بحر هزج مثنی مقبوض ***

خوب دوستان تقریباً ما با زحاف های معروف بحر هزج یا در واقع مفاعیلن آشنا شدیم و مثال ها را در حد نیاز با تقطیع و توضیحات کامل آوردیم . و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم را می آوریم .

دوستان شاعر ابداء این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های مفاعیلن (اسم های عربی شان):

۱. مفاعِلن = مقبوض / ۲. مفاعیلُ = مکفوف / ۳. مفاعیل = مقصور / ۴. مفعولن = ا خرم / ۵. مفعولُ = ا خرب / ۶. فَعولن = محذوف / ۷.

فاعِلن = اشتر / ۸. فع لن = احد / ۹. فعل = مقبوض احد / ۱۰. فع = احد محذوف

۳. بحر رَجَز :

رکن اصلی یا سالم بحر هزج «مستفعلن» است .

مثال :

دانی چرا در سیر خود بر خویش میلرزد قلم

ترسد که ظلمی را زند در حق مظلومی رقم (صغیر اصفهانی)

د ا ن ی ا ج ا ر ا ا د ر ا س ی ا ر ا خ د ا ب ر ا خ ی ا ش ا م ی ا ل ر ا ز د ا ق ا ل م

ت ر ا س ا ک ا ظ ل ا م ی ا ر ا ا ز ا ن د ا د ر ا ح ق ا ق ا م ط ا ل و ا م ی ا ر ا ق م

__ / ٧ / __ / __ * __ / ٧ / __ / __ * __ / ٧ / __ / __ * __ / ٧ / __ / __

مُسْتَفْعِلُنْ * مُسْتَفْعِلُنْ * مُسْتَفْعِلُنْ * مُسْتَفْعِلُنْ

بحر «رجز» است چون رکن اصلی مستفعلن آن را ساخته است ؛ چون از زحافی استفاده نشده است پس «سالم» است ؛ چون در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد پس «مثنی» یا «هشت تایی» است . پس می شود :

*** بحر رجز مثنی سالم ***

زُحَافِ های مشهور مُسْتَفْعِلُنْ را در ابتدا می گوئیم و در آخر بحث تمام «زُحَافِ» هایی را که در عروض قدیم بوده است را هم برای مشتاقان می آوریم ولی اصلا و ابدا به شاعران عزیز که فقط شاعر هستند و ادیب بودن ، شاید مانند سَم باشد برایشان، توصیه نمی کنم.

۱.مفاعِلن : زُحَافِ «مَخْبُون» رکن مستفعلن است .

مثال :

دو زلف تابدار او به چشم اشکبار من

چو چشمه ایست کاندرو شنا کنند مارها

(تقطیع به عهده ی خودتان)

__ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷

*** بحر رجز مثنیٰ مخبون ***

نکته : ما در بحر هزج خواندیم که زحاف مفاعیلن ، مقبوض رکن مفاعیلن است و در آنجا وزنی مشابه را گفتیم ، همان طور که احتمالا متوجه شدید یک وزن می تواند متعلق به بیش از یک بحر باشد پس هم در آن بحر درست است هم در این بحر .

۲. مُفْتَعِلُنْ : زحاف «مطوی» رکن مستفعلن است که اتفاقاً زحاف پرکار بردی است .

مثال :

الف (تاب بنفشه میدهد طره مشک سای تو

پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو (حافظ)

تا ب / ب / ا ب / ا ن ف / ا ش / ا می / ا د / ا ه د / ا ط ر / ا ر / ا ی / ا م ش / ا ک / ا س ا / ا ی / ا ت = تو

پ ر / ا د / ا ی / ا غ ن / ا چ / ا می / ا د / ا ر د / ا خ ن / ا د / ا ی / ا د ل / ا گ / ا ش ا / ا ی / ا ت = تو

__ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __

مفتعلن * مفاعیلن * مفتعلن * مفاعیلن

بحر رجز است : مثنیٰ است : مطوی است چرا که زحاف مفتعلن در آن به کار رفته است ، مخبون است چرا که زحاف مفاعیلن در آن به کار رفته است پس می شود :

*** بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون ***

ب) مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (مولوی)

مُر / د / بُ / دَم / زَن / د / اَش / دَم / اِگَر / اِی / ب / دَم / اَخَن / د / اَش / دَم

دو / اَل / اَت / اَعش / اَقا / مَ / ذ / اَمَن / اذُو / اَل / اَت / اِپا / اِین / د / اَش / دَم

__ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __

مفتعلن * مفتعلن * مفتعلن * مُفْتَعِلُنْ

میشود: *** بحر رجز مثنی مطوی ***

پ) فغان کنان هر سحری به کوی تو میگذرم

چو نیست ره سوی توام به بام و درمینگرم

ف / اِغَا / نَ / اِکْ / اِنَا / نَ / اِهْر / اَس / اِح / اَرِی / اَب / اِکُو / اِی / اَتْ = تو / اَمِی / اِگْ / اَدْ / اَرَم

چُ / اِنِی / اَس / تَ / اَرَه / اَسُو / اِی / اَتْ / اَمْ / اَب / اَبَا / مْ / دَر / اَمِی / اِن / اِگْ / اَرَم

__ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / ۷

مفاعِلن * مفتعلن * مفاعِلن * مفتعلن

می شود:

*** بحر رجز مثنی مخبون مطوی ***

نکته: در این سه مثال که زدیم اگر در مثال «الف» و «پ» دقت کنید می بینیم که زحاف ها همان است منتها جای مفتعلن

و مفاعِلن عوض شده است و در بحر هم جای مطوی و مخبون عوض شده است پس در میابیم که در وزن ترتیب رکن ها برای نام

گذاری اهمیت بسیار زیادی دارد. ###

خوب دوستان تقریباً ما با زحاف های معروف بحر رجز یا در واقع مستفعلن آشنا شدیم و مثال ها را در حد نیاز با تقطیع و توضیحات کامل آوردیم. و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم را می آوریم.

دوستان شاعر ابداء این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود.

زحاف های مستفعلن (اسم های عربی شان):

۱. مستفعلن = مذیل / ۲. مستفعل = مکفوف / ۳. مفاعِلن = مخبون / ۴. مفاعِلْ = مکفوف مخبون / ۵. مَفْتَعِلِن = مطوی / ۶. مفعولن = مقطوع / ۷. فعولن = مکبول (مخبون مقطوع) / ۸. فَعَلَّتُنْ = مخبول (مخبون مطوی) / ۹. مفاعلان = مذال مخبون / ۱۰. مفتعلان = مذال مطوی / ۱۱. فعلتان = مذال مخبون

تمرین :

۱. موارد زیر را که همه از بحر هزج هستند را تقطیع کنید و افاعیل آن را به دست آورید؛ و سپس بحر آن را بنویسید.

الف) هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم

دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست

می رفت خیال تو ز چشم من و می گفت

هیئات از این گوشه که معمور نماندست (حافظ)

ب) جام می و خون دل هر یک به کسی دادند

در دایره قسمت اوضاع چنین باشد

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود

کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد (حافظ)

۲. موارد زیر را که همه از بحر رجز هستند را تقطیع کنید و افاعیل آن را به دست آورید؛ و سپس بحر آن را بنویسید.

الف (تا دل به مه‌رت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری
دیگر نمی‌دانم طریق از دست رفتم چون غریق
آنک دهانت چون عقیق از بس که خونم می‌خوری (سعدی)

ب) پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم ولی
گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند
با همه عطف دامت آیدم از صبا عجب
کز گذر تو خاک را مشک ختن نمی‌کند (حافظ)

پاسخ تمارین جلسه هشتم :

تمرین شماره ی «۱» :

الف) هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم / دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست
می رفت خیال تو ز چشم من و می گفت / هیبهات از این گوشه که معمور نماندست
هن / گام / واداع = عی / ات / از / بس / گرای / اک / اکرا دم

دوارز / راخ / ات = تو / اچش / ام / م / ارا / نوار / ان / اما(ن) / ادس(ت)

می ارف / ات / خ / یا / ال = لی / ات / از / اچش / ام = می / م / ان / می / اگف(ت)

هی / اهات / آزی(ن) / گواش / اک / امع / اموار / ان / اما(ن) / ادس(ت)

___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___

وزن : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولن (=مستفعل مستفعل مستفعل مستف) *** بحر : هزج مثنیٰ اُخرَب مکفوف محذوف

ب) جام می و خون دل هر یک به کسی دادند / در دایره قسمت اوضاع چنین باشد

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود / کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد

جا / م = می / م ای / اخوان = نی / دل / هر / یک / ب / ک / اسی / دا / دن(د)

در / دا / ی / ا / ر / ی = بی / اقس / امت / او / اضا / ع / ا / ج / انی(ن) / با / شد

در / کا / را / گ / الا / ب = بو / گل / حک / ام = می / آ / ز / الی / ای(ن) / ابو(د)

کی(ن) / شاه / دا / با / ز / اری / وا(ن) / پرا / دن / اشی(ن) / با / شد

___ / ___ / ۷ * ۷ / ___ / ___ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ۷ / ___ / ___

وزن: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن *** بحر : هزج مثنیٰ اُخرَب

تمرین شماره «۲» :

الف) تا دل به مه‌رت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام / چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری
دیگر نمی‌دانم طریق از دست رفتم چون غریق / آنک دهانت چون عقیق از بس که خونم می‌خوری

تا / دل / ب / مه / ارت / دا / د / ام / در / بح / ار / فک / ار / ف / تا / د / ام

چُن / در / ان / اما / زس / تا / د / ام / گوایی / ب / مح / را / بِن / ا / د / اری

دی / اگر / ان / می / ادا / نم / طاری / اق / ز / ا / د / س / ات / ارف / اتم / اچُن / ا / غ / اری / (ق)

ء / آنک / دا / هانت / اچُن / اع / اقی / اق / ز / بس / اک / خوانم / می / ا / خ / اری

___ / ۷ / ___ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ___

وزن : مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن *** بحر : رَجَز مَثْمَن سالم

ب) پیش کمان ابرویش لابه همی‌کنم ولی / گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند
با همه عطف دامنت آیدم از صبا عجب / کز گذر تو خاک را مشک ختن نمی‌کند

پی / اش / اک / اما / ان / اب / ار / ایش / الا / اب / ه / می / اک / انم / و / الی

گواش / اک / اشی / ا / د / اس / ات / از / ان / گواش / اب / من / ان / می / اک / اند

با / ه / ام / عطف / ا / د / ام / انت / ا / ای / ا / د / مَز / اص / ا / ع / ا / جب

کز / گ / ا / ذ / ار = ری / ات / خاک / ا / را / مش / اک / ا / خ / اتن / ان / می / اک / اند

___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ۷ / ___

وزن : مقتَعَلن مفاعِلن مَفَاعِلُن مَفَاعِلُن *** بحر : رَجَز مَثْمَن مطوی مخبون

«جلسه نهم»

در جلسات قبلی با «بحر» و «زحاف» آشنا شدیم و چگونه نامیدن یک بحر را آموختیم؛ با «بحر رمل»، «بحر هزج»، «بحر رجز» و زحاف های معروف آنها آشنا شدیم و تمام زحاف های آن ها را نام بردیم.

امروز با چهار بحر دیگر و یک رکن اصلی آشنا می شویم که اگر زحاف های آن را هم بیاموزیم دیگر زحاف جدیدی را نخواهیم داشت و در واقع تمام بحر های اصلی را آموخته ایم. سایر بحور دیگر بازی با زحاف های این هشت رکن اصلی است.

۴. بحر متقارب :

رکن اصلی یا سالم بحر متقارب «فَعولُن» است.

مثال :

جهانا چه بد عهد و بد خو جهانی

چو آشفته بازار بازارگانی (منوچهری)

ج / ها / نا / چ / بد / عه / دُ / بد / خو / ج / ها / نی

چ / اء / شُف / ت / با / زا / ر / با / زا / ر / گا / نی

___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷

فَعولُن * فَعولُن * فَعولُن * فَعولُن

بحر «متقارب» است چون رکن اصلی «فَعولُن» آن را ساخته است؛ چون از زحافی استفاده نشده است پس «سالم» است؛ چون در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد پس «مثنی» یا «هشت تایی» است. پس می شود:

*** بحر متقارب مثنی سالم ***

نکته : اگر یادتان باشد «فعولن» خود از زحاف های رکن های اصلی دیگر بود و معروف ترین آن ، زحاف محذوف رکن مفاعیلن بود ؛ اما در این جا خود فعولن ، رکن اصلی واقع شده است . دقت داشته باشید که این نکته نشان می دهد شناخت زحاف ها چه قدر در بحر ها تاثیر دارد و فعولن با زحاف های مفاعیلن که بیاید خودش زحاف می شود اما مستقل که بیاید خود یک یک رکن سالم و یک بحر دیگر است که یک بحر اصلی محسوب می شود .

زُحاف های مشهور فَعولُن را در ابتدا می گوئیم و در آخر بحث تمام «زُحاف» هایی را که در عروض قدیم بوده است را هم برای مشتاقان می آوریم ولی اصلا و ابدا به شاعران عزیز که فقط شاعر هستند و ادیب بودن ، شاید مانند سَم باشد برایشان، توصیه نمی کنم. (ما دیگر مانند جلسات قبل اسم بحر ها را مرحله به مرحله توضیح نخواهیم داد و فقط نام بحر را می نویسیم .)

۱. فَعَل : زُحاف «مَحذوف» رکن فَعولُن است که مهم ترین زحاف این رکن محسوب می شود .

مثال :

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد (فردوسی)

بِ / نا = می / خ / دا / او / ن / د / جا / ن = نو / خ / ارد

ک / از / ی (ن) / بر / ات / ار / ن / اد / ی / اش / ا / بر / ا / نگ / ا / ذ / ارد

__ / ٧ * __ / __ / ٧ * __ / __ / ٧ * __ / ٧

فَعولن * فَعولن * فَعولن * فَعَل

**** بحر متقارب مثنی محذوف ****

\$ **** توجه : این وزن ، وزن شاهنامه ی فردوسی است . **** \$

نکته : این وزن را «مفاعِلن فع» هم آورده اند اما این نامگذاری زیاد درست به نظر نمی رسد چرا که در زحاف ها و بحر ها دچار اشکال می شود . اما نظر شخصی خود من برای این وزن «مفاعلاتن» چهار مرتبه است که در بحر کامل که در آینده خواهیم خواند آمده است و من تا به حال ندیدم کسی این زحاف را به این بیت نسبت دهد و دلیلی که منطقی باشد را برای عدم استفاده از این زحاف (مفاعلاتن) هنوز پیدا نکردم!

خوب دوستان تقریباً ما با زحاف های معروف بحر متقارب یا در واقع فعولن آشنا شدیم و مثال ها را در حد نیاز با تقطیع و توضیحات کامل آوردیم . و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم را می آوریم .

دوستان شاعر ابداء این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های فعولن (اسم عربی شان) :

۱. فعولٌ = مقبوض / ۲. فعول = مقصور / ۳. فعَل = محذوف / ۴. فع لن = ائلم (اخرم) / ۵. فع لٌ = ائرم / ۶. فع = ائتر

۵. بحر متدارک :

رکن اصلی یا سالم بحر متدارک «فاعِلن» است .

مثال :

چون رُخت ماه من بر فلک مه نتافت

بر درت شاه من ؛ جز ملک ره نیافت (اهلی شیرازی)

چُن / رُ / خَت / ما / ه / مَن / بَر / ف / لَک / مَه / اِن / تَا (ف) (ت))

بَر / دَر / ت / شَا / ه / مَن / جَز / م / لَک / رَه / اِن / یَا (ف) (ت))

___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___

فاعِلن * فاعِلن * فاعِلن * فاعِلن

بحر «متدارک» است چون رکن اصلی «فاعِلن» آن را ساخته است ؛ چون از زحافی استفاده نشده است پس «سالم» است ؛ چون در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد پس «مثنی» یا «هشت تایی» است . پس می شود :

*** بحر متدارک مثنی سالم ***

نکته : اگر یادتان باشد «فاعلن» خود از زحاف های رکن های اصلی دیگر بود و معروف ترین آن ، زحاف محذوف رکن فاعلاتن بود ؛ اما در این جا خود فاعلن ، رکن اصلی واقع شده است . دقت داشته باشید که این نکته نشان می دهد شناخت زحاف ها چه قدر در بحر ها تاثیر دارد و فاعلن با زحاف های فاعلاتن که بیاید خودش زحاف می شود اما مستقل که بیاید خود یک یک رکن سالم و یک بحر دیگر است که یک بحر اصلی محسوب می شود .

زُحاف های مشهور فاعِلُن را در ابتدا می گوئیم و در آخر بحث تمام «زُحاف» هایی را که در عروض قدیم بوده است را هم برای مشتاقان می آوریم ولی اصلا و ابدا به شاعران عزیز که فقط شاعر هستند و ادیب بودن ، شاید مانند سَم باشد برایشان، توصیه نمی کنم. (ما دیگر مانند جلسات قبل اسم بحر ها را مرحله به مرحله توضیح نخواهیم داد و فقط نام بحر را می نویسیم .)

۱. فع لُن : زحاف مقطوع فاعلن است .

مثال:

تا کی ما را در غم داری

تا کی بر ما آری خواری

تا / کی / ما / را / در / غم / داری

تا / کی / بر / ما / آری / خواری

___ / ___ * ___ / ___ * ___ / ___

فع لن * فع لن * فع لُن * فع لُن

***** بحر متدارک مثنی مقطوع *****

خوب دوستان تقریبا ما با زحاف های معروف بحر متدارک یا در واقع فاعلن آشنا شدیم و مثال ها را در حد نیاز با تقطیع و توضیحات کامل آوردیم . و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم را می آوریم .

دوستان شاعر ابدا این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های فاعلن (اسم عربی شان) :

۱. فاعلن = مخبون ۲. فع لن = مقطوع

۶. بحر وافر:

رکن اصلی یا سالم بحر وافر «مفاعِلْتُن» است .

مثال :

چه شد صنما که سوی کسی به چشم رضانمی نگری

ز رسم جفا نمی گذری، طریق وفا نمی سپری (بخارایی)

چ / ا ش د / ص / ا ن / ا م / ا ک / س و / ا ی / ا ک / ا س ی / ا ب / ا چ ش / ا م / ا ر / ا ض ا / ا ن / ا م ی / ا ن / ا گ / ا ر ی

ز / ا ر س / ا م / ا ج / ا ف ا / ا ن / ا م ی / ا گ / ا ذ ا ر ی / ا ط ا ر ی / ا ق / ا و / ا ف ا / ا ن / ا م ی / ا ن / ا گ / ا ر ی

___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷

مفاعِلْتُن * مفاعِلْتُن * مفاعِلْتُن * مفاعِلْتُن

بحر «وافر» است چون رکن اصلی «مفاعِلْتُن» آن را ساخته است؛ چون از زحافی استفاده نشده است پس «سالم» است؛ چون در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد پس «مثنی» یا «هشت تایی» است. پس می شود:

*** بحر وافر مثنی سالم ***

نکته: از آنجایی که دو بحر وافر و کامل (که بحر بعدی هست که می آموزیم) بیشتر برای اشعار عربی هستند و زحاف های آنها تقریباً می شود گفت که در اشعار فارسی استفاده نشده است برای همین زحاف مشهوری ندارد و مستقیم سراغ زحاف های آن می رویم.

. و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم مفاعلتن را می آوریم .

دوستان شاعر ابداء این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های مفاعلتن (اسم عربی شان) :

۱. مفاعیلن = معصوب / ۲. مفاعیلٌ = منقوص / ۳. مفتعلن = اعضب / ۴. مفعولن = اقصم . ۵. مفعولن = مقطوف / ۶. فاعلن = اجم / ۷. مفاعلن = معقول / ۸. مفعولٌ = اعقص

. و اکنون طبق قرار داد خودمون تمام زحاف های قدیم متفاعن را می آوریم .

دوستان شاعر ابا این قسمت را نخوانند مگر روزنامه وار که آن هم توصیه نمی شود .

زحاف های متفاعن (اسم عربی شان) :

۱. متفاعلاتن = مرفل / ۲. متفاعلان = مذیل / ۳. مستفعن = مضمِر / ۴. مفتعلن = اجزل / ۵. مفاعن = موقوص / ۶. مستفعلاتن = مرقل مضمِر / ۷. مفاعلاتن = مرقل موقوص / ۸. مفتعلاتن = مرقل مجزول / ۹. مستفعلان مذال مضمِر / ۱۰. مفاعلان = مذال موقوص / ۱۱. مفتعلان = مذال مجزول / ۱۲. فعلاتن = مقطوع / ۱۳. فعن = احدّ مضمِر / ۱۴. فع لن = احدّ مضمِر / ۱۵. مفعولن = مقطوع مضمِر

مفعولات:

برای مفعولات ۳ رکن بیشتر لازم نداریم و صلاحی نیست بیشتر از آن را هم بگوییم : (۱-فع (لا) = منحور ؛ ۲-فاعِلن (مفعِلًا) = مطوی مکشوف ؛ فاعِلات (مفعَلات) = مطوی)

تمرین : ابیات زیر را تقطیع کنید و وزن افاعیلی و بحر آن را بدست آورید .

۱. چه خوش گفت مزدور با آن خدیش : / مکن بد به کس، گر نخواهی به خویش (رودکی)

۲. من فقط با لب آرام خواهم گرفت / یا که با لب سر انجام خواهم گرفت

آن شراب لب آخرم می کُشد / عاقبت، از لب جام خواهم گرفت (محمد ذاکری اشرفی)

۳. کثرت نشد محو از ساز وحدت / همچون خیالات از شخص تنها

وهم تعلق بر خود مچینید / صحرانشین اند این خانمانها (بیدل)

۴. نگشوده دیده ی ناظری به جمال مثل تو شاهدی

به جمال قبله ی کافری به کمال کعبه ی زاهدی (مشتاق کرمانی)

«جلسه دهم»

در جلسات قبلی با بحر و زحاف آشنا شدیم و ارکان اصلی را نام بردیم و زحاف های معروف آن ها را با ذکر مثال بیان کردیم و نام عربی و کهن تمام زحاف ها را نام بردیم ، با بحر های رمل و هزج و رجز و متقارب و متدارک و وافر و کامل که هفت بحر اصلی محسوب می شوند آشنا شدیم و در این جلسه تمام بحر هایی را خواهیم گفت که به نوعی از ترکیب و بازی کردن با این بحور به دست می آیند . (برای شاعران چهار بحر مضارع ، منسرح ، خفیف و مجتث کافی است)

۸. بحر مضارع :

بحر مضارع در واقع مخلوط کنی است که اول بحر هزج را داخل آن می ریزیم و سپس بحر رمل را یعنی :

افاعیل اصلی آن می شود : مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن.

این را در نظر داشته باشید که زحاف ها ، همان زحاف های بحر هزج و بحر رمل می باشد که تنها ترتیب قرار گیری ، همان شکلی است که در بالا اشاره شد یعنی : هزج + رمل + هزج + رمل (به عبارت بهتر زحاف مفاعیلن + زحاف فاعلاتن + زحاف مفاعیلن + زحاف فاعلاتن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر که بحر بسیار معروفی هم هست آشنا شویم .

الف) امشب تو را به خوبی نسبت به ماه کردم

تو خوبتر زماهی من اشتباه کردم (فروغی بسطامی)

ام / شب / ت / ا / را / ب / خو / بی / نس / ب / ت / ب / ما / ه / ا / گر / دم

ت = تو / خواب / تر / ز / ما / هی / من / اش / ت / با / ه / ا / کر / دم

___ / ___ / ۷ / ___ * ۷ / ___ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ۷ / ___ / ___

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

بحر مضارع است چرا که از ترکیب زحاف های بحر هزج (مفاعیلن) و بحر رمل (فاعلاتن) «به ترتیب» ساخته شده است . مثنی است چرا که در یک مصراع چهار رکن دارد پس در یک بیت هشت رکن دارد . اُخْرَبُ است چرا که رکن مفعول که زحاف اُخْرَبُ مفاعیلن است در آن به کار رفته است پس می شود :

بحر مضارع مثنی اُخْرَبُ

۹. بحر خفیف :

بحر مضارع در واقع مخلوط کنی است که اول بحر رمل را داخل آن می ریزیم و سپس بحر رجز را یعنی :

(فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن)

بادتون باشه که زحاف ها همون زحاف های رمل و رجز میباشد فقط ترتیب همونطوری است که نوشتیم (رمل+رجز+رمل)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر که بحر بسیار معروفی هم هست آشنا شویم .

(الف)

هر دم از عمر می رود نفسی

چون نگه میکنم نمانده بسی (سعدی)

ه ر ا ذ ا م ز ا ع م ا ر ا م ی ا ز ا و د ا ن ا ف ا س ی

چُن ا ن ا گ ه ا م ی ا ک ا ن م ا ن ا م ا ن ا د ا ک ا س ی

__ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ * __ / ۷ / __

فاعلاتن مفاعلهن فعلن

بحر خفیف است چرا که از ترکیب زحاف های بحر رمل (فاعلاتن) و بحر رجز (مستفعلن) «به ترتیب» ساخته شده است . مسدس است چرا که در یک مصراع سه رکن دارد پس در یک بیت شش رکن دارد . مخبون است چرا که رکن مفاعلهن که زحاف مخبون رجز است در آن به کار رفته است مخبون محذوف است چرا که رکن مخبون محذوف فاعلاتن (فعلن) در آن به کار رفته است و چون مخبون را قبلا داشتیم پس دو بار نمی نویسیم پس می شود :

*****بحر خفیف مسدس مخبون محذوف*****

\$\$\$ کلید : اگر در یک وزن یک هجای بلند (__) و یک هجای کوتاه (۷) و دو هجای بلند (__) پشت سر هم آمده بودند اولین

زحافی که به ذهنتان برسد فاعلاتن باشد . \$\$\$

(ب)

سبزه ها نو دمید و یار نیامد

تازه شد باغ و آن نگار نیامد (امیر خسرو)

سب / ز / ها / نو / د / می / د / یا / ر / ان / یا / مد

تا / ز / شد / با / غ / ا / ن / ان / گ / ا / ر / ان / یا / مد

___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ___

فاعلاتن مفاعلهن فاعلاتن

می شود:

***** بحر خفیف مسدس مخبون *****

(ج)

نرسیدی به فهم خود ره عزم دگر گشا

به جهانی که نیستی مژه بریند و درگشا (بیدل دهلوی)

ن / ا / ر / ا / سی / ا / دی / ا / ب / ف / ه / ا / م / ا / خ / د / ا / ر / ا / ه / ا / ع / ز / ا / م / م / ی / ا / د / ا / گ / ر / ا / گ / ا / شا

ب / ا / ج / ا / ها / ا / نی / ا / ک / ا / نی / ا / س / ا / تی / ا / م / ا / ژ / ا / بر / ا / بن / ا / د / در / ا / گ / ا / شا

___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷

فاعلاتن مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن

***** بحر خفیف مثنی مخبون *****

افاعیل آن تشکیل می‌شود از : مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفعولات

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

(الف)

مرغ دلم باز پریدن گرفت

طوطی جان قند چریدن گرفت (مولوی - غزلیات شمس)

مُر / غ / د / ا / لَم / با / ز / ا / پ / ا / رِ / ا / د / ن / ا / گ / ا / ر / ف (ت)

طو / ا / طِ / اِ / اِ / ج (ن) / ا / ق / ن / دِ / اِ / چِ / اِ / رِ / اِ / د / ن / ا / گ / ا / ر / ف (ت)

___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ (۷)

مفتعلن مفتعلن فاعلن

می شود :

بحر سریع مسدس مطوی مکشوف

(ب)

از عشق او من در جهان سمرم

می‌سوزد از هجران او جگرم

از / ع / ش / ا / ق / او / ا / م / ن / ا / د / ر / ا / ج / ا / ه / ا / (ن) / ا / س / ا / م / ا / ر / م

مِ / اِ / سَ / و / ز / دِ / ز / ا / هِ / ج / اِ / ر / اِ / نِ / اِ / و / اِ / جِ / اِ / گِ / اِ / رِ / م

___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ___ * ___ / ۷ / ___ / ___

مستفعلن مستفعلن فعلن

بحر سریع مسدس مخبون مطوی مکشوف

افاعیل آن تشکیل می‌شود از (مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات)
حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

الف) ای ز رُخت روشنی خانه چشم مرا

چشم چراغ همه خواجه هر دو سرا

ای / زِ / رُ / خَ / تِ / اِ / رُ / اِ / شِ / اِ / نِ / اِ / خِ / اِ / نِ / اِ / چِ / شِ / مِ / مِ / اِ / رِ / اِ

چِ شِ / مِ / چِ / رِ / اِ / غِ / غِ / مِ / مِ / مِ / خِ / اِ / جِ / اِ / هِ / رِ / دُ / اِ / سِ / رِ / اِ

___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ / ___

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

***** بحر منسرح مثنی مطوی مکشوف *****

\$\$\$ کلید : هر جا که رکن اول با هجای بلند آغاز می‌شد و سپس دو هجای کوتاه (۷) قرار گرفته بود اولین رکنی که به ذهن
باید برسد «مفتعلن» است . \$\$\$

(ب)

این دل مسکین من اسیر هوا شد

پیش هزاران هزار گونه بلا شد (معروفی بلخی)

ای(ن) / د / ل / مِ س / کِ ی / اِ نِ / مِ نِ / اِ / سِ ی / رِ / اِ / وِ ا / شُد

پِ ی / اِ شِ / هِ / زِ اِ / رِ اِ (ن) / هِ / زِ اِ / رِ / گُ وِ اِ نِ / اِ بِ / اِ لِ اِ شُد

___ * ___ / ۷ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ / ___

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

***** بحر منسرح مثنی مطوی منحور *****

۱۲. بحر مقتضب :

افاعیل آن بنا می‌شود از (مفعولات مستفعلن مفعولات مستفعلن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

(الف)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی (حافظ)

وق / ات / را / غ / نی / مت / دا (ن) / اء (ن) / ق / در / ک / بت / وا / نی

حا / ص / لز / ح / یا / تی / جا (ن) / ای (ن) / د / مس / ات / تا / دا / نی

___ / ___ / ___ * ۷ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ___ * ۷ / ___ / ۷ / ___

___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___

فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن = فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن

*** بحر مقتضب مثنی مطوی مقطوع ***

(ب)

سرو گل ، عذار منی فصل نو بهار منی

من اگر چه ننگ توام عز و افتخار منی

سر / و / گل / ع / اذا / ر / ام / نی / فص / ل / نو / ب / ها / ر / ام / نی

من / ء / گر / چ / نن / گ / ات / ام / عز / ا / ز / اف / ات / خا / ر / ام / نی

___ / ۷ / ۷ / ___ * ۷ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ / ___ * ۷ / ___ / ۷ / ___

فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن

*** بحر مقتضب مثنی مطوی ***

افاعیل آن بنا می‌شود از (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

(الف)

چه گویم نگارینا که با من چه ها کردی

قرارم ز دل بردی ز صبرم جدا کردی

چ / گو / یم / ان / گا / ری / نا / ک / با / من / ا / چ / ها / ک / ر / دی

ق / را / رم / از / دل / بر / دی / ز / ص / ب / رم / ا / ج / ا / دا / ک / ر / دی

___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

*****بحر طویل مثنیٰ سالم*****

(ب)

شبستان چه میکنی به بستان خرام کن

به گل تهنیت بگو به بلبل سلام کن (قآنی)

ش / بس / تا / ن / ا / چ / امی / ک / انی / ب / بس / تا / ن / ا / خ / را / م / کن

ب / گل / ته / ن / ا / ی / ت / ب / گو / ب / ب / ل / اس / لا / م / کن

___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ___ / ۷ * ___ / ___ / ۷

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

*****بحر طویل مثنیٰ مقبوض*****

۱۴. بحر مدید :

افاعیل آن بنا می‌شود از (فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن)

اغلب پژوهندگان اعتقاد دارند که بحر مدید بحر مستقلی نیست و آنرا باید از شاخه‌های بحر رمل دانست. پس ما هم تنها به نام بردن آن اکتفا می‌کنیم. و یک بیت در مثنی‌س سالم (یار ما دلدار ما عالم اسرار ما / یوسف دیدار ما رونق بازار ما (دیوان شمس)).

۱۵. بحر بسیط :

افاعیل آن بنا می‌شود از (از مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

الف) چون خاروخس روز و شب افتاده بر هر رخت

باشد که بر حال من نظر فتد ناگهت

چن / خا / رُ / اُ / خس / ا / رو / زُ / ا / شب / ا / ف / تا / د / ا / بر / ا / هر / ا / ر / ا / هت

با / شد / ک / بر / ا / ح / ا / ل / م / ن / نظ / ا / ظ / ر / ا / ف / ت / د / ن / ا / گ / ا / هت

___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ___

مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن

*** بحر بسیط مثنی‌س سالم ***

(ب)

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری

تو خود چه آدمیی کز عشق بی خبری (سعدی)

دا / نی / ا / چ / ا / گف / ا / ت / م / را / ا / ء / ا / ن / ا / ب / ل / ب / ا / ل / لی / ا / س / ا / ح / ا / ری

تو / ا / خُ / د / ا / چ / ا / ء / ا / د / ا / م / ا / بی / ا / کز / ا / عش / ا / ق / ا / بی / ا / خ / ا / ب / ا / ری

___ / ۷ / ۷ * ___ / ۷ / ___ * ___ / ۷ / ۷ * ___ / ۷ / ___

مستفعلن فَعِلن مستفعلن فعِلن

*** بحر بسیط مخبون ***

افاعیل آن بنا می‌شود از (مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر که خیلی خیلی بحر مهمی است بیشتر آشنا شویم .

الف) بر تختگاه نبرد سلطان نام آورم من / بر شاخسار توکل شهباز رویین پرم من

بر / تخ / ات / گا / ه = هی / ان / بر / د = دی / اسل / طان / نا / ما / و / ارم / من

بر / شا / خ / سا / ر = ری / ات / کل / ال = لی / اشه / با / ز / ارو / ای / (ن) / پ / ارم / من

__ / __ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / __ * __ / __ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / __

مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن

**** بحر مجتث مثنی مثنی سالم ****

ب) خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم / بصورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم (حافظ)

خ / یا / ل / انق / اش / ات / در / کا / ر / گا / ه / ادی / د / اک / اشی / ادم

ب / اصوات = تی / ات / ان / گا / ری / ان / ادی / اد / اموان / اش / انی / ادم

__ / __ / ۷ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / __ / ۷ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷

مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن

**** بحر مجتث مثنی مثنی مخبون ****

پ) به آسمان نرسد هرکه خاک پای تو نیست / فرو رود به زمین هرکه در هوای تو نیست (صائب تبریزی)

ب / ا / س / ما / (ن) / ان / ار / اسد / هر / اک / ا / خ / اک / پا / ای / ات / نی / (س) / (ت)

ف / ارو / ار / اود / اب / از / می / (ن) / هر / اک / در / اه / وا / ای / ات / نی / (س) / (ت)

__ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / __ / ۷ / ۷ * __ / ۷ / __ / ۷

مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

**** بحر مجتث مثنی مثنی مخبون محذوف ****

۱۷. بحر قریب :

افاعیل آن بنا می‌شود از (مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

الف) فغان زان سر زلفین تابدار / فرو هشسته ز یاقوت آبدار

ف / غان / زان / اس / ار / زل / فی / ان / تا / ب / دا / (ر)

ف / رو / هشی / ات / ز / یا / قو / ات / ا / ب / دا / (ر)

__ / ۷ / __ * ۷ / __ / __ / ۷ * ۷ / __ / __ / ۷

مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلن

*** بحر قریب مکفوف محذوف ***

ب) تا ملک جهان را مدار باشد / فرمانده آن شهریار باشد (انوری)

تا / مل / ک / ج / ها / (ن) / را / م / دا / ر / با / شد

فر / ما / (ن) / د / ی / ا / (ن) / شه / ر / یا / ر / با / شد

__ / __ / ۷ * ۷ / __ / __ / ۷ * ۷ / __ / __ / ۷

مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن

***** بحر قریب اُخرَب مکفوف *****

ج) کو آصف جم گو بیا ببین / بر تخت سلیمان راستین (انوری)

کو / ا / ص / ف / جم / گو / ب / یا / ب / بی / (ن)

بر / تخ / ات / س / الی / ما / ن / را / س / تی / (ن)

__ / ۷ / __ * ۷ / __ / __ / ۷ * ۷ / __ / __ / ۷

مفعول مفاعیل فاعلن

***** بحر قریب اُخرَب مکفوف محذوف *****

۱۸. بحر جدید (بحر غریب) :

افاعیل آن بنا می‌شود از (فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

الف) ای نگارین روی دلبر کم کن ستم

کاین دل من بر زخ تو پر شد به غم (المعجم)

عی / ان / گا / ری (ن) / ا / رو / ی / ا / دل / بر / کم / کن / اس / تم

کی (ن) / ا / دل = لی / امن / ابر / ا / خ = خی / ات = تو / پر / ا / شد / اب / غم

___ / ۷ / ___ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___ * ___ / ___ / ۷ / ___

فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن

*** بحر جدید (غریب) مسدس سالم ***

۱۹. بحر مشاکل (مانند و مشابه) :

افاعیل آن بنا می‌شود از اصل (فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن)

حال لازم است که با آوردن وزن های معروف با این بحر بیشتر آشنا شویم .

الف)

خیز و طرف چمن گیر با حریف سمن بوی

گاه سنبل تر چین گاه شاخ سمن بوی

خی / ز / ط / ر / ف / چ / امن / گی (ر) ؛ با / ح / ری / ف / اس / امن / بو (ی)

گا / ه / سن / اب / ل / تر / چی (ن) ؛ گا / ه / شا / خ / اس / امن / بو (ی)

___ / ۷ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ ؛ (۷) / ___ / ___ / ۷ * ___ / ۷ / ___ (۷)

فاعلاتن فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن

*** بحر مشاکل مثنی مکفوف محذوف (مقصور) ***

تمرین : ابیات زیر را تقطیع کنید و وزن آن را به دست آورید و بحر (اجباری نیست) آن را به دست بیاورید .

۱. سحر ز هاتف غیبه رسید مژده به گوش

که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

شد آن که اهل نظر بر کناره می رفتند

هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش (حافظ)

۲. یک بار بی خبر به شبستان من درآ

چون بوی گل، نهفته به این انجمن درآ

از دوریت چو شام غریبان گرفته ایم

از در گشاده روی چو صبح وطن درآ (صائب تبریزی)

۳. سر به گریبان خواب، از چه فرو برده ای ؟

بر قد روشندان، جامه بریده است صبح (صائب تبریزی)

پاسخ تمارین جلسه دهم :

۱. سحر ز هاتف غییم رسید مزده به گوش / که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

شد آن که اهل نظر بر کناره می رفتند / هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش

س / حَر / ز / هَا / ت / ا / ف / اِغِی / اِجْم / ا / ر / اِسی / د / ا / مْ / د / ا / ب / ا / گو (ش)

ک / د / و / ا / ر / ا / شَا / ه / ا / ش / ا / جَا / عَس / ا / ت / مِی / د / ا / لِی / ا / ر / ا / ب / ا / نو (ش)

ش / ا / دَا / (ن) / ا / ک / ا / ه / ا / ل / ا / ن / ا / ظَر / ا / بَر / ا / ک / ا / نَا / ا / ر / ا / مِی / ا / ر / ف / ا / تَنْ / (د) ← تبدیل فعلن به فع لن در رکن آخر)

ه / ا / زَا / ا / ر / ا / گو / ا / ن / ا / س / ا / حَنْ / ا / دَر / ا / د / ا / هَا / ا / نْ / ا / لْ / ب / ا / خَا / مَوْ (ش)

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن **** بحر مجتث مَثمن مَخبون محذوف

۲. یک بار بی خبر به شبستان من درآ / چون بوی گل، نهفته به این انجمن درآ

از دوریت چو شام غریبان گرفته‌ایم / از در، گشاده روی ، چو صبح وطن درآ

یک / با / ر / ا / بی / ا / خ / ا / بَر / ا / ب / ا / ش / ا / بس / ا / تَا / ا / ن / ا / مَن / ا / دَ / ا / رَا

چَن / ا / بُو / اِی / ا / گَل / ا / ن / ا / هَفا / ت / ا / ب / اِی / (ن) / ا / ن / ا / ج / ا / مَن / ا / د / ا / رَا

ا / ز / ا / دُو / ا / ر / ا / ی / ت / ا / چُ / ا / شَا / م / ا / غ / ا / رِی / ا / بَا / (ن) / ا / گ / ا / ر / ف / ا / ت / اِی / (م)

ا / ز / ا / دَر / ا / گ / ا / شَا / ا / د / ا / رُو / اِی / ا / چُ / ا / صَب / ا / ح = حِی / ا / وَا / طَن / ا / د / ا / رَا

مفعولُ فاعِلات مفاعیل فاعِلن (=مستفعل مستفعل مُستفعلُ مُستفَع (فع لن)) **** بحر مضارع مَثمن اِخرب مَكفوف محذوف

۳. سر به گریبان خواب، از چه فرو برده‌ای ؟ / بر قد روشندان، جامه بریده است صبح (صائب تبریزی)

سَر / ا / ب / ا / گ / ا / رِی / ا / بَا / ا / نْ / ا / خَا / ا / بَر / ا / چ / ا / فُ / ا / رُو / ا / بَر / ا / د / اِی

بَر / ا / ق / ا / د / ا / رُو / ا / شَن / ا / د / ا / لَا / (ن) / ا / جَا / م / ا / ب / ا / رِی / ا / دَس / ا / ت / ا / صَب / (ح)

مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن **** بحر منسرح مَثمن مطوی مکشوف

«جلسه یازدهم»

برخی از تعاریف را در این جا خواهم آورد البته دقت داشته باشید که : تعاریف زیادی ممکن است بر یک عبارت باشد و ما به یک تعریف از هر عبارت بسنده می کنیم .

تعاریف : {مرجع : تعاریف به همراه منابع برداشت شده از قسمت کلیات کتاب عروض فارسی دکتر عباس ماهیار }

← عروض : علم یا فن سنجیدن شعر و کلام منظوم با افاعیل عروضی و پیدا کردن اوزان اشعار بر پایه ی افاعیل است {برای توضیح بیشتر ر - ک : دایره المعارف فارسی زیر عنوان «عروض» و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم ، ص ۲۳ }

← شعر : شعر در ادب فارسی کلامی موزن و خیال انگیز است و در عرف مردم کلامی موزون و مقفی {معیار الاشعار ص ۱} الفاظ مهمل و بیهوده را هر چند که دارای وزن و قافیه باشند ، شعر نمی‌شمارند .

← کلام : الفاظی است که از حروف تشکیل می شود و بر حسب قرار داد بر معانی مقصود دلالت میکند . {معیار الاشعار ص ۱}

← حرف : جزء بسیطی است که از ترکیب آن ها کلمات ساخته میشود {وزن شعر فارسی ص ۱۱۱} و حرف ها به مصوت ها و صامت ها تقسیم میشوند .

← هجا : واحد ملفوظی است که با یک دم زدن بی فاصله و قطع ادا میشود و گوینده و شنونده آن را واحد گفتار ادراک میکند {ر - ک وزن فارسی ، ص ۱۱۱}

← اقسام هجا : هجا ها در زبان فارسی به سه دسته تقسیم میشوند

الف (هجای کوتاه ؛ ب) هجای بلند ؛ ج) هجای کشیده

← بیت و مصراع : بیت شعر و یا نظمی است مرکب از دو نیمه که در وزن برابر یکدیگرند و هر نیمه را یک مصراع میگویند .

انواع وزن در زبان های گوناگون {مرجع : کتاب آشنایی با عروض و قافیه دکتر شمیسا} :

۱- وزن عددی (Numerical) :

این وزن مبتنی است بر تساوی تعداد هجاهای هر مصراع (یعنی عامل خاصی در این گونه وزن دخیل نیست) وزن اشعار فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی از این گونه است.

۲- وزن تکیه ائی (Accentaal) :

این وزن مبتنی است بر تکیه ای که بر هجاها واقع می شود. وزن اشعار انگلیسی و آلمانی چنین است.

۳- وزن آهنگی یا نواختی (Tonic) :

این وزن بر حسب زیری و بمی اصوات (هجاها) مشخص می شود. وزن شعر چینی و ویتنامی از این قبیل است.

۴- وزن کمی (Quantitative) :

این وزن مبتنی بر امتداد زمانی، یعنی کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاهاست. وزن شعر فارسی و عربی و سانسکریت و یونان باستان و لاتین از این دست است.

وزن دوری : {از کتاب آشنایی با عروض و قافیه دکتر سیروس شمیسا }

به وزنی گفته می شود که بتوان خود آن مصراع را مرکب از دو نیم مصراع (= پاره) متساوی پنداشت . هر یک از این پاره ها ، دو رکن مختلف دارد که «عینا» در پاره دوم تکرار میشود . در وزن دوری غالباً کلام در پایان پاره (یعنی با رکن دوم) تمام می شود . به هر حال در وسط مصراع مکث میکنیم .

وزن دوری فقط در اوزان متناوب الارکان پیدا میشود (البته در اشعار شاعران قدیم سبک خراسانی ، ندرتا به ابیاتی بر میخوریم که با وزن متفق الارکان دوری محسوب شده اند «در کعبه مردان بوده اند کز دل وفا افزوده اند / در کوی صدق آسوده اند محرم تویی اندر حرم(سنائی)») و معمولاً این اوزان متناوب الارکان ، کامل یعنی ۱۶ هجایی (← بخشی) نیستند .

اهمیت وزن دوری : اهمیت وزن دوری در آن است که وسط مصراع حکم پایان مصراع را دارد : یعنی میتوان در آن جا قافیه آورد ، مکث کرد ، یک یا دو صامت اضافه بر فرمول آورد .

همان طور که قبلاً خواندیم (← البته ما در آموزش های قبلی خواندیم) شاعر مختار است که در پایان مصراع ، یک یا دو صامت اضافه بر وزن بیاورد ، در این صورت بر طبق قاعده ، آن صامت (یا صامت ها) در تقطیع محسوب نمیشوند . در اوزان دوری شاعر عین همین اختیار را در پایان پاره ی اول مصراع نیز دارد .

برای مثال:

چندان که گفتم غم با طیبیان / درمان نکردند مسکین غریبان «حافظ»

← تقطیع:

چن / دان / اک / گف / تم / غم / با / ط / بی / با / ن

در / مان / ن / کر / دن «د» / مس / کی / ن / غ / ری / با / ن

← شکل گرافیکی :

— / — / ۷ / — / — * — / — / ۷ / — / —

وزن افاعیلی : فع لن / فعولن * فع لن / فعولن

توضیح : در اینجا دال در وسط (آخر پاره اول) مصراع دوم اضافه بر وزن و در نتیجه از تقطیع ساقط میشود .

تشخیص وزن دوری :

عملی ترین محک برای تشخیص وزن دوری آن است که اگر شاعر در وسط مصراع صامت اضافه آورده باشد با حذف آن ، وزن صحیح باشد و اگر نیاورده باشد ما خود بتوانیم یک یا دو صامت به وسط شعر اضافه کنیم و باز در وزن خللی ایجاد نشود:

مها تویی سلیمان ، فراق و غم چو دیوان / چو دور شد سلیمان نه دست یافت شیطان ؟ (مولوی)

توضیح : وزن مفاعله فعلون دو مرتبه است و می توانیم بگوییم :

مها تویی سلیمانم(نون و میم ساکن) ، فراق و غم چو دیوانم (نون و میم ساکن)

چو دور شد سلیمانم(نون و تا ساکن) نه دست یافت شیطانم (نون و تا ساکن) ؟

ذو بحرین : { از کتاب آشنایی با عروض و قافیه دکتر سیروس شمیسا }

اشعار ذو بحرین که در بدیع تحت عنوان «متوّلن» مطرح می شود ، اشعاری است که بتوان آن ها را به دو وزن (و در بعضی موارد به چند وزن) خواند. این امکان از آن جا به وجود می آید که کلمات شعر دارای ظرفیت اعمال ضرورات وزنی است .
۱. بلند شدن مصوت کوتاه در آخر کلمه ۲. کوتاه شدن مصوت آخر کلمه پیش از مصوتی دیگر ۳. حذف نکردن همزه

مثال :

یک نفس ای خواجه دامن کشان

آستی (=آستین) یی بر همه عالم فشان (مخزن الاسرار نظامی)

توضیح :

تقطیع اول بر وزن (مفتعلن مفتعلن فاعلن) :

یک / ن / ف / اسی / خا / ج / ای / دا / من / ک / شان

ء / س / ات / یی / بر / ه / م / عا / لم / ف / شا

___ / ۷ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ۷ / ۷ / ___

تقطیع دوم بر وزن (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) :

یک / ن / فس / ای / خا / ج / ای = یی / دا / من / ک / شان

ء / س / ات = تی / یی / بر / ه / م = می / عا / لم / ف / شا

___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___

برخی از اصطلاحات :

← وزن در شعر به یکی از دو طریق زیر به وجود می آید :

متفق (متحد) الارکان : XXXX (مثل : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

متناوب الارکان : XYXY (مثل : فعلاتُ فاعلاتن فعلات فاعلاتن)

تذکر : در قدیم گاهی شعر را به نحوی رکن بندی می کردند که هیچ نظمی بین آنها به چشم نمی آمد یعنی نه متفق بود نه متناوب (مانند : مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن = / _ / _ / _ / _ * / _ / _ / _ * / _ / _ / _ * / _ / _ / _) به این گونه اوزان «مختلف الارکان» می گفتند . اما این گونه اوزان را نیز می توان به نحوی رکن بندی کرد که ما بین متحدالارکان و متناوب الارکان باشد . برای مثال به وزن بالا وزن : مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مفا رو در نظر بگیریم که متناوب الارکان محسوب می شود.

← رکن های چهارتایی : ارکانی که چهار هجا دارند که مهم ترین آنها عبارتند از : مفاعیلن - فاعلاتن - مستفعلن - مفاعیلُ - فاعلاتُ - مستعلُ - مفاعلن - فعلاتن - مفتعلن - فعلات

← رکن های پنج تایی: مفاعلتن - متفاعلن - مستفعلاتن

← رکن های سه تایی : فعلن - فاعلن - فعولن - مفعولن - مفعولُ

← رکن های دوتایی یا یک هجایی : فَعْل - فع لن - فع

← سکنه : مکث و عدم روانی در قرائت شعر است . که ادبا آن را دو نوع بر شماره اند ۱.سکنه ی ملیح ۲.سکنه ی قبیح (بیشتر از روی موسیقی می توان حدس زد که چه سکنه ای ملیح است چه سکنه ای قبیح با این حال سکنه ملیح بیشتر با تسکین یا آمدن یک صامت تنها در محل هجای کوتاه (که بیشترین اتفاق در هجای کشیده دیده می شود) پیش می آید اما سکنه قبیح که بسیار واضح است) .

← دقت داشته باشید برخی از اصطلاحات را چون در قسمت بعدی یعنی اختیارات و اضطرارات شاعری می خوانیم برای همین از آوردن آنها خودداری می کنم .

← سالم و مُزاحف : اگر رکن شکل اصلی خود را حفظ کرده باشد و تغییری در آن راه نیافتاده باشد آن را سالم گویند. اگر در رکن تغییری ایجاد شود آن را مُزاحف (غیر سالم) می گویند .

← مثنی، مسدس، مربع: اگر تعداد ارکان در یک بیت ۸ باشد، وزن را مثنی و اگر ۶ باشد، مسدس و اگر ۴ باشد، وزن را مربع گویند.

← عروض و ضرب: آخرین رکن مصراع اول را عروض می‌گویند (پس عروض دارای دو معناست) و آخرین رکن مصراع اول را دوم را ضرب می‌گویند.

← صدر و ابتدا: اولین رکن مصراع اول را صدر و اولین رکن مصراع دوم را ابتدا می‌گویند.

یعنی: صدر عروض / ابتدا ضرب (یا عجز)

وَتَدَ، سَبَب و فاصله: در عروض قدیم به جای هجاهای بلند و کوتاه به حرکت و سکون توجه میکردند و اجزای افاعیل عروضی را از آنها می‌ساختند و با تشبیه بیت به خانه این اجزا را سازنده ی بیت تصوّر می‌کردند و برای آنها به تناسب خیمه ی اعراب نام هایی می‌نهادند.

اعراب خیمه را با «ستونی» بر پا میکردند و با «طنابی» میکشیدند و با «میخی» بر زمین میکوبیدند.

میخ را «وتد»، طناب را «سبب» و جدایی میان میان دامن های خیمه را «فاصله» میگفتند و به همین استناد یک بیت شعر را هم مرکب از *وتد*، *سبب* و *فاصله* می‌دانستند.

(که در جلسات بعدی که تقطیع کهن را خواهیم گفت با این سه اصطلاح بیشتر آشنا خواهیم شد.)

← دایره: جمیع اوزان ۱۹ گانه را در ۶ دایره جمع کرده بودند به این شرط که ارکان سبب و وتد و فاصله را پشت سر هم در یک دایره می‌کشیدند (می‌نوشتند) با این شرط که از هر طرف شروع کنیم بحری به دست بیاید.

← بحر نا مطبوع: معمول است وزن های سنگین و پر هیمنه یی را که در اشعار غزل سرایان معروف، معمولاً استعمال نشده باشد «بحر نامطبوع» خوانند. این اوزان بیشتر در کار شاعران خراسانی دیده می‌شود.

مثال:

تا مرد خر و کور و کر نباشد / از کار فلک بی خبر نباشد

داند که هر آن چیز کو بجنبد / نابوده و بی حد و مر نباشد (ناصر خسرو)

___ / ___ / ۷ / ___ * ۷ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___

مفعول * مفاعیل * فاعلاتن

تمرین ۱: ابیات زیر که از مولوی است را تقطیع کنید، وزن آن‌ها را بدست آورید (به دوری بودن اوزان دقت کنید).

الف. بر گشا این پرده را تازه کن پژمرده را / تا رود خاکی به خاک تا روان گردد روان

ب. ای عجب، گویم دگر؛ باقیات این خبر / نی خمش کردم تو گوی مطرب شیرین زبان

ج. فاعلاتن فاعلات فاعلاتن فاعلات! / شمس تبریزی تویی هم شه و هم ترجمان

تمرین ۲: چرا باید وزن شعر زیر را دوری دانست (وزن را بدست آورید)؟

در محیط طوفان زای، ماهرانه در جنگ است / ناخدای استبداد، با خدای آزادی

فرخی ز جان و دل، می کند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی (فرخی یزدی)

تمرین ۳: وزن شعر زیر را به دست آورید.

مشتاق درد را به مداوا چه احتیاج؟

بیمار عشق را به مسیحا چه احتیاج؟

تا کی به ناز رفتن و گفتن که جان بده؟

جان می‌دهم، بیا، به تقاضا چه احتیاج؟ (هلالی جغتایی)

پاسخ تمارین جلسه یازدهم :

۱. بر گشا این پرده را تازه کن پژمرده را / تا رود خاکی به خاک تا روان گردد روان

ای عجب، گویم دگر ؛ باقیات این خبر / نی خمش کردم تو گوی مطرب شیرین زبان

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن ! / شمس تبریزی تویی هم شه و هم ترجمان

بر / گ / شا / ای (ن) / پرواد / ارا* / تا / ز / کن / پژ / مر / اد / را

تا / را / ود / خا / کی / به / خا* / (ک) * / تا / را / وا / (ن) / گ / ر / اد / د / را / وا / (ن)

ای / ع / جب / گو / ایم / د / ا / گر * / با / ق / یا / ات = / تی / ای / (ن) / خ / ا / بر

نی / خ / ام / ش / ک / ر / ا / دم / ت / گو* / (ی) * / مط / ا / ر / اب = / بی / شی / ا / ری / (ن) / ز / ا / با / (ن)

___ ۷ ___ ۷ ___ ۷ ___ ۷ ___

فاع / الا / تن / فاع / الا* / (ت) * / فاع / الا / تن / فاع / الا / (ت)

شم / اس / ت / ب / ا / ری / ا / زی / ت / ای / بی / هم / اش / ه = / هو / هم / ت / راج / اما / (ن)

فاعلاتن فاعلن * فاعلاتن فاعلن * * * * بحر مدید مثنی سالم الارکان

۲. در محیط طوفان زای ، ماهرانه در جنگ است / ناخدای استبداد ، با خدای آزادی

فرخی ز جان و دل ، می کند در این محفل / دل نثار استقلال ، جان فدای آزادی (فرخی یزدی)

وزن : فاعلاتن مفعولن فاعلاتن مفعولن = فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن

___ ۷ ___ ۷ ___ ۷ ___ ۷ ___

بله وزن دوری است همان طور که می بینیم بعد از رکن دوم مجدد ارکان (فاعلاتن مفعولن = فاعلن مفاعیلن) تکرار می شود . در نیمه مصراع

ها مکث زیبای موسیقایی داریم و همچنین توانستیم به آن یک صامت مسکون اضافه کنیم و وزن تغییری نکند (زای - استبداد - استقلال)

و هم چنین می توان یک صامت مسکون دیگر هم به صامت مسکون اضافه کرد (زایم (به سکون ی و م) ، استبداد (به سکون د و م) ،

استقلال (به سکون ل و م) .

۳. مشتاق درد را به مداوا چه احتیاج؟ / بیمار عشق را به مسیحا چه احتیاج؟

تا کی به ناز رفتن و گفتن که جان بده؟ / جان می دهم، بیا، به تقاضا چه احتیاج؟

___ ۷ ___ ۷ ___ ۷ ۷ ___ ۷ ___

وزن : مفعولن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن = مستفعلن مفاعیلن مستفعلن مفا (فعل)

بحر مضارع مثنی مخموف محذوف

«جلسه دوازدهم»

اختیارات شاعری :

قبل از هر چیزی ترتیب این اختیارات و ضرورات و استثناءها به ترتیبی است که در کتاب دکتر سیروس شمیسا (آشنایی با عروض و قافیه) آورده شده است .

این است که شاعر از دو صورت ممکن ، هر کدام را که به کار ببرد ؛ شعر صحیح باشد و در وزن خللی وارد نگردد .

ما این اختیارات را بیشتر به صورت نکات و کلیدها در جلسات قبلی گفتیم و تکرار آنها صرفاً برای این است که در صورت فراموشی رجوعی بر آن داشته باشیم .

۱. شاعر می تواند در رکن آخر هر مصراع یک یا دو حرف صامت (این یعنی آنکه صامت ها مسکون است و مصوتی نیست) بیافزاید (علاوه بر وزن اصلی)

مثال :

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم

نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم (حافظ)

ش / ا / ا / ب = بی / ا / ر / ا / غ / و / ا / نی / ا / را / گ / ا / لا / بَ ن / ا / در / ا / ق / ا / د / ح / ا / ری / ا / زی «م»

ن / ا / سی / ا / م = می / ا / عط / ا / ر / ا / گ / ر / ا / دا (ن) / ا / را / ش / ا / ک / ر / ا / در / ا / م / ج / ا / مَ / رَ ن / ا / دا / ری «م»

___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ___ / ___ / ۷

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیٰ سالم)

که در عبارت « مجمر اندازیم » ؛ رکن مفاعیلن میشود : م=مَ ؛ فا=رَن ؛ عی=دا ؛ لُن=زی به این ترتیب یک صامت «م» اضافه شده است .

به عبارت کلی تر رکن آخر باید با هجای بلند به پایان برسد و اگر هجای آن از نوع کشیده بود ، باز هم بلند محسوب می شود .

۳. شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه (متوالی)، یک هجای بلند به کار ببرد (و عکس آن صحیح نیست یعنی نمی توان به جای یک هجای بلند دو هجای کوتاه به کار برد).

به این اختیار؛ اختیار «تسکین» می گویند. از این اختیار به جز در آغاز مصراع (آغاز رکن اول) در همه جا قابل استفاده است.

این اختیار در دو جا بیشتر از همه به کار می رود یکی در مفتعلن (__ / ۷ / ۷ / __) که تبدیل می شود به مفعولن (__ / __ / __) و دیگری در فعلن (__ / ۷ / ۷) که تبدیل می شود به فع لن (__ / __) که معروف تر است.

مثال :

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در پنج حکیم (مخزن الاسرار نظامی)

بس / مل / لا / هر / رح / ما / نر / ار / حی (م)

__ / __ / __ * __ / __ * __ / ۷ / __

هس / ات / اک / الی / اد = دی / اد / ار / اگن / اج = جی / اح / کی (م)

__ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __

مفتعلن مفتعلن فاعلن (بحر سریع مثنی مطوی مکشوف)

همانطور که می بینیم در دو رکن اول مفتعلن طبق این قاعده (تسکین) به مفعولن تبدیل شده است.

تذکر : دقت داشته باشید که در بیت بالا بعضی به جای اینکه این قاعده را در نظر بگیرند در تلفظ تغییر ایجاد می کنند و به شکل زیر تلفظ (و البته تقطیع) می کنند :

بس / م / اء / لا / هر / رح / ما / نر / ار / حی (م)

__ / ۷ / ۷ / __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __

مفتعلن مفتعلن فاعلن

۴. شاعر می تواند در برخی اوزان به جای (۷ / __) از (__ / ۷) استفاده کند یا بر عکس .

به این اختیار شاعر در اصطلاح اختیار «قلب» می گویند. قلب بیشتر در تبدیل «مفاعِلن» و «مفتعلن» به کار می رود و البته بر عکس .

مثال :

کیسه هنوز فربه است ، با تو از آن قوی دلم
چاره چه خاقانی اگر ، کیسه رسد به لاغری (خاقانی)

کی اس / ه / نو * ز / فراب / اءس (ت) * با / ت / اء / ز (ن) / ق / اوی / د / ا / لم

__ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __

مفتعلن * مفاعِلن * مفتعلن * مفاعِلن

چا / ار / چ / ا / خا * قا / ن / ای / ا / گر * کی / اس / ار / اسد * ب / ا / لا / غ / اری

__ / ۷ / __ / ۷ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __ * __ / ۷ / ۷ / __

مفتعلن * مفاعِلن (=مفتعلن) * مفتعلن * مفاعِلن

مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن (بحر رجز مثنی مطوی مخبون)

یاد آوری : در مصراع اول چون وزن دوری است پس «ت» در «است» از تقطیع ساقط می شود .

توضیح: همانطور که می بینیم در مصراع دوم رکن دوم که مفاعِلن (__ / ۷ / __ / ۷) بود ، طبق قاعده ی اختیار «قلب» به مفتعلن (__ / ۷ / ۷ / __) تبدیل شد .

ضرورات شاعری :

به تغییراتی که به ضرورت مقتضای وزن بر روی کمیت هجاهای سازنده ی وزن ایجاد می شود .

ما بعضی از این ضرورات را در قالب نکاتی در جلسات مختلف گفتیم اما مرور آن ها به تقطیع صحیح بسیار کمک می کند .

۱. مصوت های بلند «ای» و «او» در آخر کلمه ، اگر پیش از مصوت دیگر قرار گیرند ، گاهی به ضرورت وزن کوتاه می گردد.

مثال :

حافظ از دست مده دولت این کشتی توح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت (حافظ)

ح ا / ف / ظَ / د س / ا ت / م / ا د = د ی / ا د و / ا ل / ا ت / ا ی (ن) / ا ک ش / ا ت / ا ی / ا ن و (ح)

و ر / ا ن / ط و / ا ف ا / ن / ح / و ا / د ث / ا ب / ا ب / ر د / ا ب ن / ا ی ا / د ت

___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷ * ___ / ___ / ۷ / ۷

فعلاتن (فاعلاتن) * فعلاتن * فعلاتن * فعلن (فع لن) (بحر رمل مثنی مخبون محذوف)

در این بیت تلفظی که ما از عبارت «کشتی نوح» داریم به صورت «کش / تی (Ti) / ی / نوح» است اما باید آن را به صورتی تقطیع

کنیم (لازم نیست که این تقطیع در تلفظ تأثیری داشته باشد) که با وزن سازگار باشد پس باید به «کَش / تِ (te) / ی / نوح»

تقطیع کنیم که شکل گرافیکی (فقط برای این عبارت) می شود: (۷ ___ / ۷ / ۷ / ___)

۲. مصوت های کوتاه کسره () و ضمه (ؤ) در آخر کلمه (که همواره هجای کوتاه است) گاه به ضرورت تبدیل به مصوت بلند می شود.

به این ضرورت، ضرورت «اشباع» می گویند. این همان تبدیل مصوت کوتاه به بلند است که در جلسات قبل نیز به آن اشاره کردیم و بسیار بسیار تمرین و تقطیع انجام دادیم.

یعنی بیت: شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها (حافظ) را که بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنیٰ سالم) را می توان خواند: شبی تاریک و بیمی موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حالی ما سبکباران ساحل ها.

در کتاب دکتر سیروس شمیسا چند تبصره برای این ضرورت بیان شده است که آنها را بر می شماریم:

الف) گاهی لازم است «نه» را به ضرورت کشیده تلفظ کنیم. یعنی آن را «نی» در نظر بگیریم.

ب) در شعر نو (البته معاصر) که آوردن «و» در آغاز مصراع رایج است؛ «و» به صورت «وا» اشباع می شود که در شعر آن روز های فروغ (مستفعلن) می بینیم.

مثال: و فکر می کردم به فردا آه / فردا / حجم سفید لیز (فروغ)

ج) عروضیان کهن به جای اصطلاح اشباع، از تشدید استفاده می کردند چنان که رشید و طواط در بحث متولن (ذو بحرین) می گوید که در بیت:

ای بت سنگین دل سیمین سیمین قفا / ای لب تو رحمت و غمزه بلا

اگر مخفف (= بدون اشباع) بخوانیم وزن در بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن) واگر مشدد (= با اشباع) بخوانیم وزن در بحر رَمَل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) است.

استثناء :

استثنا در مقابل قاعده است ، بدین معنی که گاهی شاعران قدیم (و البته گاهی هم جدید) بر خلاف یکی از قواعد عروضی عمل می کردند و شعر دارای «سکته ی عروضی» می شد . توجه به استثنائات در آموزش عروض اجباری نیست و فقط آنجا که عروض وارد سبک شناسی می شود کاربرد دارد . برخی از استثنائات عبارتند از :

۱. گاهی شاعران کهن ، «ت» در «است» و «د» در «فعل سوم شخص جمع» ار در حشو شعر اضافه آورده اند:

- ور به بلور اندرون ببینی گویی / گوهر سرخ است به کف موسی عمران (رودکی)

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

- به چرم اندرست گاو اسفندیار / ندانم چه پیش آورد روزگار (فردوسی)

فعولن فعولن فعولن فعل

۲. گاهی «ن» با داشتن شرایط حذف (که از تقطیع ساقط می شد مثلا در باران) ، حذف نشده است که در آثار مولوی و فردوسی و عطار نمونه های متعدد آمده است مثلا «خون» در مصراع دوم بیت زیر:

گر کسی پیکان به خون پنهان کند / او ز غنچه # خون\$ در پیکان کند (عطار)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۳. گاهی نون را بعد از صدای «ای (ey)» یا «آی (ay)» (که به آن حروف لّین یا مرکب نیز گویند) اضافه بر وزن آورده اند .

در قمره ی زمانه فتادی به دستخون / وامال # کعبتین\$ که حریفی است بس دغا (خاقانی)

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (=مستفعلن مفاعیل مستفعلن مفا (فعل))

۴. گاهی فاعلاتن را به جز در رکن اول ، به جایش فاعلاتن به کار گرفته اند . که بیشتر در حشو شعر یا در آخر شعر به جای فاعلاتن ، فاعلاتن آورده شده است برای مثال در رکن آخر مصراع سوم فاعلاتن تبدیل به فاعلاتن شده است :

نه به استر بر سوارم نه چه اشتر زیر بارم / نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم

غم موجود و پریشانی معدوم ندارم / نفسی می زخم آسوده و عمری می گذارم (سعدی)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

تمرین :

ابیات زیر را تقطیع کنید و وزن افاعیلی صحیح و بحر (به دلخواه) آنها را به دست آورید .

۱. تیغ مژگانت به آب ناز دامن می کشد

چشم مخمورت به خون تاک می بندد حنا

ابروی مشکینت از بار تغافل گشته خم

مانده زلف سر کشت ز اندیشه ی دلها دوتا (بیدل دهلوی)

۲. گریه و خنده ی آهسته و پیوسته ی من

هم چو شمع سحر آمیخته با یکدیگر است

داغ جانسوز من از خنده ی خونین پیدا است

ای بسا خنده که از گریه غم انگیز تر است (رهی معیری)

۳. خراب حالی ما لشکری نمی خواهد

بس است آمدن و رفتن نفس ما را

تمام روز ازان همچو شمع خاموشیم

که خرج آه سحر می شود نفس ما را (صائب تبریزی)

۴. کیمیای سعادت دو جهان

گرد خاک در سرای تو است

آنچه از سیرت ملوک به است

خاک کوی فلک نمای تو است (عطار)

۵. من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده ی عصمت برون آرد زلیخا را

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم

جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا (حافظ)

پاسخ تمارین جلسه دوازدهم :

۱. تیغ مژگانت به آب ناز دامن می کشد / چشم مخمورت به خون تاک می بندد حنا
ابروی مشکینت از بار تغافل گشته خم / مانده زلف سر کشت ز اندیشه ی دلها دوتا

تی/غ/مژ/گان/ت/ب/آ/ب=بی/نا/ز/دا/من/می/ک/شد

چش/م/مخ/موارت/ب/خون/نی/تاک/می/بن/دد/ح/نا

اب/ارو=ز/ای=یی/مش/کی/ن/تزا/بار=ری/ت/غافل/گش/ت/خم

ما(ن)/د/زل/ف=فی/سرا/ک/اشت/زن/دی/ش/ی=یی/دل/ها/د/تا

___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن **** بحر رمل مثنی محذوف

۲. گریه و خنده ی آهسته و پیوسته ی من / هم چو شمع سحر آمیخته با یکدگر است
داغ جانسوز من از خنده ی خونین پیدا است / ای بسا خنده که از گریه غم انگیز تر است

گری/ی/و=وو/خن/د/ی/ء/هس/ت/و/پی/وس/ت/ی/من

هم/چ/ش/م/ع=عی/س/ح/ر/آ/می/خ/ت/با/یک/د/گ/ر/س(ت)

داغ/ج(ان)/سوز/م/نزا/خن/د/ی/خوانی(ن)/پی/دا(س(ت))

ای/ب/سا/خن/د/ک/از/گری/غ/من/گی/ز/ت/ر/س(ت)

___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___

فاعلاتن (فاعلاتن) فاعلاتن فاعلاتن فعلن (فع لن) ***** بحر رمل مثنی مخبون محذوف

۳. خراب حالی ما لشکری نمی خواهد / بس است آمدن و رفتن نفس ما را

تمام روز از آن همچو شمع خاموشیم / که خرج آه سحر می شود نفس ما را

خ/را/ب/ح/ا/ل/ی/ما/لش/ک/ری/ن/می/خا/هد

ب/س/س/ت/ء/م/د/ن=نوارف/ت/ن=نی/ن/فس/ما/را

ت/ما/م/رو/ز/ء/زا(ن)/هم/چ/شم/ع/خا/مو/شی(م)

ک/خر/ج/ء/ه/س/حر/می/ش/ود/ن/فس/ما/را

___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___

مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعلن (فع لن) ***** بحر مجتث مثنی مخبون محذوف

۴. کیمیای سعادت دو جهان / گرد خاک در سرای تو است

آنچه از سیرت ملوک به است / خاک کوی فلک نمای تو است

کی/م/یا/ی=یی/اس/ع/د/ت=تی/ذ/ج/ها(ن)

گر/د/خاک=کی/د/ر=ری/س/ر/ای/ث/ع(س(ت))

آن/ج/از/سی/ر/ت=تی/م/لو/ک/ب/هس(ت)

خاک/ک/کوی=یی/ف/لک/ن/ما/ی/ث/ع(س(ت))

___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___

فاعلاتن مفاعیلن فععلن (فع لن) ***** بحر خفیف مسدس مخبون محذوف

۵. من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم / که عشق از پرده ی عصمت برون آرد زلیخا را

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم / جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا

مَ / نَزْ / ع(ن) / حُس / ن / رو / زف / زو(ن) / ک / یو / سف/ دا / ش(ت) / دا / نس / تم

ک / عش / قَزْ / پر / د / ی=یی/ عص / مت / ب / رو / نا / رَد / زُ / لی / خا / را

ع / گر / دُش / نا / م / فر / ما / یی / ی / گر / نف / ری (ن) / د / عا / گو / یم

ج/و/ا/ب=بی/تل/خ/می/زی/بد/ل/ب=بی/لع/ل=لی/ش/کر/خا/را

___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___/___

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ***** بحر هزج مثنیٰ سالم

«جلسه سیزدهم»

عروض کهن :

همونطور که دوستان عزیز میدانند و دیدیم اساس وزن را در عروض قدیم بر سه حرف ((ف)) : ((ع)) : ((ل)) قرار داده اند .
به نظر میرسد دلیل آن قرار دادن شباهتی بین وزن شعر و علم صرف لغات در ذهن ها باشد.

خواندن این بخش ها را تنها به علاقه مندان به عروض توصیه می کنم اما به شاعران و افرادی که تازه عروض را فرا گرفته اند
اصلا و ابدا توصیه نمی کنم .

مدار اوزان : برای شناخت قسمت هایی که از به هم پیوستن آن ها ارکان وزن در شعر ایجاد می شود، عروضیان مدار اوزان عروض
را به سه رکن یا سه دسته تقسیم کرده اند که عبارتند از:

((سبب)) ؛ ((وتد)) و ((فاصله))

که ملاک سنجش آنها در محرک بودن یا ساکن بودن حروف است.

در عروض قدیم به جای هجاهای بلند و کوتاه به حرکت و سکون توجه میکردند و اجزای افاعیل عروضی را از آنها می ساختند و
با تشبیه بیت به خانه این اجزا را سازنده ی بیت تصوّر می کردند و برای آنها به تناسب خیمه ی اعراب نام هایی می نهادند .

اعراب خیمه را با «ستونی» بر پا میکردند و با «طنابی» میکشیدند و با «میخی» بر زمین میکوبیدند.

میخ را «وتد» ، طناب را «سبب» و جدایی میان دامن های خیمه را «فاصله» میگفتند و به همین استناد یک بیت شعر را
هم مرکب از *وتد* ، *سبب* و *فاصله* می دانستند.

که به ترتیب زیر به آنها می پردازیم :

اول : سَبَب : که به دو نوع تقسیم میشود :

((۱.)) سبب خفیف : که یک متحرک و یک ساکن است .

مانند : گِل = متحرک + ساکن (گ متحرک است چرا که مصوت کسره دارد و ل ساکن است چرا که حرکتی ندارد .)

خَم = متحرک + ساکن

((۲.)) سبب ثقیل : که دو نوع است و دو حرف متحرک متوالی است.

مانند : همه = متحرک + متحرک

کَنه = متحرک + متحرک

سَدَه = متحرک + متحرک

دوم : وتد : که به دو نوع تقسیم میشود :

((۱.)) وَتَد مقرون : از دو متحرک و یک حرف ساکن درست شده است .

مانند : کَرَم = متحرک + متحرک + ساکن (کَ + رَ + م)

کَچَل = متحرک + متحرک + ساکن

دُزَم = متحرک + متحرک + ساکن

خَبَر = متحرک + متحرک + ساکن

((۲.)) وتد مفروق : سه حرف را می گویند که حرف دوم یا وسط ساکن است.

مانند: نامه (م) = متحرک + ساکن + متحرک

خانه (ن) = متحرک + ساکن + متحرک

جامه (م) = متحرک + ساکن + متحرک

سوم: فاصله : که آن هم به دو دسته تقسیم میشود :

((۱.)) فاصله صغری : سه حرف متحرک و یک حرف ساکن است.

مانند:

چه شُدَم = متحرک + متحرک + متحرک + ساکن (چ / ش / د / م)

سِرْ مَن = متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

نُرُوم = متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

نَدَهْم = متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

((۲.)) فاصله کبری : چهار متحرک و یک حرف ساکن می باشد.

مانند :

نَفْسِ مَن = متحرک + متحرک + متحرک + متحرک + ساکن (ن / ف / س / م / ن)

بِذَهْمَش = متحرک + متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

بِكُشْمَش = متحرک + متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

بِزَنْمَش = متحرک + متحرک + متحرک + متحرک + ساکن

← دقت کنید که در موارد بالا زمانی تقسیم بندی قطع می شود که به یک حرف مسکون (یعنی حرفی که فاقد حرکت (مصوت) بر می خوریم) . در واقع در این نوع تقسیم بندی علامت ساکن مانند ترمز کار می کند و یک ایست به ما می دهد و ما هر وقت علامت ساکن را دیدیم توقف می کنیم .

حال به سراغ این می رویم که هشت رکن اصلی را با این نوع تقسیم بندی بسنجیم :

الف (فعولن = فَعُو + لُن = متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / ساکن

= وتد مقرون + سبب خفیف

ب) فاعلن = فا + عَلْن = متحرک / ساکن + متحرک / متحرک / ساکن

= سبب خفیف + وتد مقرون

ج) مستفعلن = مُس + نَف + عَلْن = متحرک / ساکن + متحرک / ساکن + متحرک / متحرک / ساکن

= سبب خفیف + سبب خفیف + وتد مقرون

د) مفاعیلن = مفا + عی + لُن = متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / ساکن + متحرک / ساکن

= وتد مقرون + سبب خفیف + سبب خفیف

ه) فاعلاتن = فا + علا + تَن = متحرک / ساکن + متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / ساکن

= سبب خفیف + وتد مقرون + سبب خفیف

و) مفاعلتن = مفا + عَلْتَن = متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / ساکن

= وتد مقرون + فاصله ی صغری

ز) متفاعلن = مُتْفا + عَلْن = متحرک / متحرک / متحرک / ساکن + متحرک / متحرک / ساکن

= فاصله ی صغری + وتد مقرون

ح) (مفعولات = مَف + عو + لات = متحرک / ساکن + متحرک / ساکن + متحرک / ساکن / متحرک

= سبب خفیف + سبب خفیف + وتد مفروق

این قسمت؛ قسمتی است که در بعضی کتب به این شکل گفته اند و برای متحرک و ساکن شکل هایی را نهاده اند ، ولی این جانب ، اعتقاد بر این دارم که روش بالا (که متحرک و سکون را مشخص کنیم) بهتر است و مفهوم همیشه بر حفظیات ارجحیت دارد با این حال این قسمت را هم میگوییم :

عروضیان برای هر متحرک در خط نشانه‌ای قرار داده‌اند و برای هر حرف ساکن نیز علامت دیگری معین کرده‌اند .

علامت هر متحرک مانند «یک» یا «صفر» عددی می‌باشد و علامت خطی هر ساکن شکلی مانند شکل حرف الف و یا یک عددی (مانند ۱) در نظر گرفته‌اند.

برای مثال اگر بخواهیم بگوییم مطالب بالا را که نوشتیم عروضیان به شکل های زیر نشان میدهند:

اول : سبب :

((۱.)) سبب خفیف: خَم ؛ کِل = ۱۰

((۲.)) سبب ثقیل: سَدَه ؛ کَنَه ؛ هَمَه = ۰۰

دوم : وتد :

((۱.)) وتد مقرونخبر: دُزَم ؛ کچل ؛ کرم = ۱۰۰

((۲.)) وتد مفروق: جامه (م)؛ خانه (ن)؛ نامه (م) = ۰۱۰

سوم : فاصله :

((۱.)) فاصله صغری: نَدَهَم ؛ نَرَوَم ؛ سَرِ مَن ؛ چه شُدَم = ۱۰۰۰

((۲.)) فاصله کبری: بَزَنَمَش ؛ بَکُشَمَش ؛ بَدَهَمَش ؛ نَفَسِ مَن = ۱۰۰۰۰

پس هشت رکن از ارکان اصلی به شکل زیر میشود :

۱- فعولن = فعو / لن = ۱۰/۱۰۰

۲- فاعلن = فا / علن = ۱۰۰/۱۰

۳- مستفعلن = مس/تف/علن = ۱۰۰/۱۰/۱۰

۴- مفاعیلن = مفا / عی / لن = ۱۰/۱۰/۱۰۰

۵- فاعلاتن = فا/ علا / تن = ۱۰/۱۰۰/۱۰

۶- مفاعلتن = مفا / علتن = ۱۰۰۰/۱۰۰

۷- متفاعلن = متفا / علن = ۱۰۰/۱۰۰۰

۸- (مفعولات = مف/عو/لات = ۰۱۰/۱۰/۱۰)

زحاف هایی را هم که برای این هشت رکن در جلسات قبل گفتیم و جلسه ی بعد به روش کهن (همین تقسیم بندی بر اساس متحرک بودن و سکون) نیز خواهیم گفت از سه دسته ی زیر خارج نیستند :

۱. افزودن حرفی بر رکن اصلی افاعیل عروضی:

برای مثال اگر این عمل را در اصل فاعلاتن انجام دهیم فاعلاتن (فا/علا/تن) به فاعلاتان (فا/علا/تان) بدل می گردد و به جای آن لفظ فاعلیان (فا/علی/یان) قرار می دهند و این زحاف را (اسباغ) (مسیبغ = اسباغ شده) میگویند.

۲. کاستن یک یا چند حرف از اصل افاعیل؛

مثلاً اگر از اصل مفاعیلن (مفا/عی/لن) دو حرف را برداریم یا به اصطلاح کسر میکنیم مفاعی (مفا/عی) باقی می ماند و به جای لفظ فعولن (فعو/لن) که در آهنگ روان تر و در حروف و حرکات با مفاعی برابر است قرار می دهند. و از این زحاف را که دو حرف (یک متحرک + یک ساکن) از آخر بیفتد (حذف) (محذوف = حذف شده) نام نهاده اند.

۳. ساکن کردن حرف متحرک؛

مانند آن که حرف متحرک دوم را در متفاعلن (متفا/علن) ساکن گردانیم و به جای مستفعلن (مس/تف/علن) قرار می دهیم نام این زحاف را (اضمار) (مضممر = اضمار شده) نهاده اند.

زحافاتى را كه در اصل افاعيل فقط يك تغيير (حذف سكون يا اضافه)، ايجاد بكنند زحاف مفرد (بسيط) گویند و هر گاه تغييرات آن ها بيش از يك مورد در اصل افاعيل باشد آن را زحاف مركب و يا مزدوج می گویند.

يعنى :

يك تغيير در ركن اصلى = بسيط

بیش از يك تغيير در ركن اصلى = مركب يا مزدوج

در جلسه ی بعد زحاف ها را بار ديگر اين بار از لحاظ اهميت و کاربرد برای افاعيل (ونه در يك بحر خاص) مورد بحث قرار خواهيم داد .

تمرین :دو بيت زیر را به شیوه ی کهن تقطیع کنید و و متحرک و ساکن بودن آنها را مشخص کنید و افاعیل را برای آن بدست آورید .

۱.بشنو از نی چون شکایت می کند

از جدایی ها حکایت می کند

۲وکز نیستان تا مرا بُبریده اند

از نفیرم مرد و زن نالیده اند (مولوی)

پاسخ تمارین جلسه سیزدهم :

۱. بشنو از نی چون شکایت می کند

از جدایی ها حکایت می کند

← تقطیع کهن :

بِش / نَءَ ز / نِی * چُن / شِ کا / یَت * می / کُ نَد

عَز / جُ دا / یِی * ها / حِکا / یَت * می / کُ نَد

فا / عِ لا / تُن * فا / عِلا / تُن * فا / عِلُن

۱۰۰/۱۰۰/۱۰ * ۱۰۰/۱۰۰/۱۰ * ۱۰۰/۱۰۰/۱۰

فاعلاتن = فا / علا / تن = متحرک + ساکن / متحرک + متحرک + ساکن / متحرک + ساکن

فا=۱۰ / علا=۱۰۰/تُن=۱۰

۲. کز نیستان تا مرا ببریده اند

از نفیرم مرد و زن نالیده اند

کَز / نِ یَس / تا(ن) * تا/ مَرا / بُب / اری / دِ عَن (د)

عَز / انَ فی / اَرَم * مَر / اذْ زَن / نا / لی / دِ عَن

فا / عِ لا / تُن * فا / عِلا / تُن * فا / عِلُن

۱۰۰/۱۰۰/۱۰ * ۱۰۰/۱۰۰/۱۰ * ۱۰۰/۱۰۰/۱۰

فاعلاتن = فا / علا / تن = متحرک + ساکن / متحرک + متحرک + ساکن / متحرک + ساکن

فا=۱۰ / علا=۱۰۰/تُن=۱۰

«جلسه چهاردهم»

در جلسه گذشته با تقطیع کهن آشنا شدیم و قرار بر این نهادیم که در این جلسه زحاف ها را بیاوریم .

اما قبل از آن بد نیست که آماری به رقم از زحاف ها داشته باشیم :

تعداد زحاف های (معروف) ساخته شده در بین شعرای فارسی = ۳۵

تعداد زحاف های مشترک بین شعرای فارسی و عربی = ۲۲

پس تعداد زحاف هایی که شعرای فارسی اضافه کرده اند = ۱۳

البته آمار بالا بدون سه زحافی است که برخی از بزرگان به آنها اضافه کرده اند

که تقسیم بندی ریز آن به شکل زیر است :

۱. زحاف های مشترک زبان عربی و فارسی (۲۲ عدد)

۱. قبض ۲. قصر ۳. حذف ۴. جنن ۵. کف ۶. شکل ۷. خرم ۸. خرب ۹. شتر ۱۰. قطع ۱۱. تشعیث ۱۲. طی ۱۳. وقف ۱۴. کشف ۱۵. صلح ۱۶. معاقبت ۱۷. صدر ۱۸. عجز ۱۹. طرفان ۲۰. مراقبت ۲۱. اسباغ ۲۲. اذاله

۲. زحاف هایی که شعرای فارسی به زحاف های عربی اضافه کرده اند (۱۳ عدد)

۱. جدع ۲. هتم ۳. خجف ۴. تخنیق ۵. سلخ ۶. طمس ۷. جب ۸. زلل ۹. نحر ۱۰. رفع ۱۱. ربع ۱۲. بتر ۱۳. حذذ

۳. زحاف هایی که برخی از بزرگان و متکلمان بر موارد بالا اضافه کرده اند (۳ عدد)

۱. توسیع ۲. تصفیف ۳. تطویل

و اما اکنون وقت آن است که با زحاف ها و کیفیت تعریف آن ها آشنا شویم :

۱. قبض:

الف) در لغت به معنی گرفتن باشد

ب) انداختن حرف پنجم جزء ساکن است

ج) مثلاً مقبوض مفاعیلن (مفا / عی / لن) = مفاعلن (م / فا / علن) است که حرف «ی» ساکن آن انداخته می شود.

مقبوض فعولن (۱۰/۱۰۰) = فعول (۰۱۰۰) حرف «ن» ساکن انداخته می شود.

۲. قصر:

الف) در لغت به معنی کوتاه کردن است

ب) حذف و انداختن ساکن سببی باشد که آخرین جزو آن رکن باشد و متحرک ماقبلش را ساکن گردانند.

ج) مقصور از فاعلاتن (۱۰/۱۰۰/۱۰) = فاعلات (۱۱۰۰/۱۰)

مقصور از مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = مفاعیل (۱۱۰/۱۰۰)

۳. حذف:

الف) در لغت به معنی انداختن است

ب) حذف یک سبب از آخر رکن می باشد

ج) محذوف مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = مفاعی (۱۰/۱۰۰) که به جایش لفظ فعولن (۱۰/۱۰۰) قرار می دهند.

۴. خبن:

الف) در لغت به معنی شکستن کنار جامه است تا کوتاه گردد؛

ب) خبن انداختن در جزو ساکن سبب نخستین رکن می باشد.

ج) مخبون فاعلاتن (۱۰/۱۰۰/۱۰) = فاعلاتن (۱۰/۱۰۰۰)

مخبون مستفعلن (۱۰۰/۱۰/۱۰) = متفعلن (۱۰۰/۱۰۰) که به جایش مفاعلن (۱۰۰/۱۰۰) قرار می دهند.

۵. کف:

الف) در لغت به معنی بازداشتن است

ب) انداختن حرف هفتم باشد از جزوی که رکن آخرین آن سبب خفیف است.

مکفوف مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = مفاعیل (۰۱۰/۱۰۰)

مکفوف فاعلاتن (۱۰/۱۰۰/۱۰) = فاعلات (۰۱۰/۰۱۰)

۶. شکل:

الف) بستن زانوی شتر است

ب) در واقع و به اصطلاح اجتماع زحاف خبن و کف می‌باشد.

مشکول فاعلاتن (۱۰/۱۰۰/۱۰) = فعلات (۰۱۰/۰۰)

۷. خرم:

الف) در لغت به معنی بریدن قسمتی از جدار بینی حیوان باشد

ب) انداختن اولین حرف متحرک مفاعیلن می‌باشد.

تذکر: این زحاف را در اشعار عرب تخنیق نام نهاده‌اند مگر اینکه در اول قرار بگیرد و در شعر فارسی چون در حشو بیت بیاید به مخنق می‌گویند.

ج) اخرم مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = فاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰)، به جایش مفعولن (۱۰/۱۰/۱۰) قرار دهند.

۸. خرب:

الف) انداختن دو حرف میم و نون از مفاعیلن است.

ب) اخرب مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = فاعیل (۰۱۰/۱۰) به جایش لفظ مفعول (۰۱۰/۱۰) قرار دهند.

۹. شتر:

الف) بر وزن کبک به معنی عیب و نقصان باشد و اشتر کسی را گویند که پلک چشم او در نور دیده باشد

ب) جمع دو زحاف قبض و خرم می‌باشد.

اشتر مفاعیلن (۱۰/۱۰/۱۰۰) = فاعلن (۱۰۰/۱۰)

۱۰. قطع:

الف) در لغت بریدن است

ب) حذف و انداختن حرف ساکن و تد (مقرون) آخر و ساکن کردن متحرک ماقبلش می‌باشد (قطع در وتد همان کاری را انجام می‌دهد که قصر در سبب انجام می‌دهد).

ج) مقطوع مستعلن (۱۰۰/۱۰/۱۰) = مستفعل (۱۰/۱۰/۱۰)، که به جایش مفعولن (۱۰/۱۰/۱۰) قرار می‌دهیم.

۱۱. تشعیث:

الف) ژولیدگی و آشفستگی

ب) انداختن یکی از حروف متحرک و تد مقرون است که در وسط جزء قرار گیرد.

ج) مشعت فاعلاتن (۱۰/۱۰۰/۱۰) = ((فالاتن)) (۱۰/۱۰/۱۰) به جایش مفعولن (۱۰/۱۰/۱۰) قرار دهند.

۱۲. طی:

الف) در لغت به معنی پیمودن است

ب) در واقع و در اصطلاح، انداختن حرف چهارم ساکن است.

ج) مطوی مستفعلن (۱۰۰/۱۰/۱۰) = مستعلن (۱۰۰۰/۱۰) که به جایش مفتعلن (۱۰۰۰/۱۰) قرار می‌دهند.

مطوی مفعولات (۰۱۰/۱۰/۱۰) = مفعلات (۰۱۰/۰۱۰) که به جایش فاعلات (۰۱۰/۰۱۰) قرار می‌دهند.

۱۳. وقف:

الف) به معنی ایستادن است

ب) ساکن گردانیدن متحرک و تد مفروق در مفعولات (۰۱۰۱۰۱۰) می‌باشد.

ج) موقوف مفعولات (۰۱۰۱۰۱۰) = مفعولات (۱۱۰۱۰۱۰) که به جایش مفعولان (۱۱۰۱۰۱۰) نیز قرار دهند.

۱۴. کشف:

الف) یعنی برهنه کردن اندام

ب) انداختن متحرک در وتد مفروق می‌باشد.

ج) مکشوف مفعولات (۰۱۰۱۰۱۰) = مفعولا (۱۰۱۰۱۰) که به جایش مفعولن (۱۰۱۰۱۰) قرار می‌دهند.

۱۵. صلّم:

الف) در لغت به معنی بریدن گوش است

ب) اسقاط یا همان سقوط و تد مفروق از آخر رکن مفعولات است که به جای آن فعلن قرار دهند.

ج) اصلم فاعلاتن (۱۰۱۰۰۱۰) = فاعل (۱۰۱۰) که به جایش از فع لن (۱۰ ۱۰) استفاده میکنند.

۱۶. حجف:

الف) در لغت یعنی کاویدن و بازی کردن

ب) در واقع و در اصطلاح شعر پارسی اینکه اول فاعلاتن را مخبون کنند تا فعلاتن شود و بعد فاصله‌ی صغری از (فعلا) را بیندازند و فقط «تن» باقی می‌ماند که به جایش (فع) قرار دهند.

ج) محجوف فاعلاتن (۱۰۱۰۰۱۰) = تن (۱۰) که به جایش فع (۱۰) قرار دهند.

۱۷. جُبّ:

الف) در اصطلاح عروض فارسی ساقط کردن دو سبب خفیف از آخر مفاعیلن (۱۰۱۰۱۰۰) است.

ب) محبوب مفاعیلن (۱۰۱۰۱۰۰) = مفا (۱۰۰) به جایش «فعل» به سکون لام قرار دهند.

۱۸. نحر:

الف) در لغت به معنی کشتن شتر است

ب) در واقع و در اصطلاح عروض پارسی انداختن هر دو سبب از اوّل و ساکن کردن حرف آخر مفعولات می‌باشد.

ج) منحور مفعولات (۰۱۰۱۰۱۰) = لا (۱۰) که به جایش «فع» (۱۰) قرار دهند.

۱۹. رفع:

الف) به معنی برداشتن است

ب) در عروض برداشتن یک سبب خفیف از اوّل مستفعلن می‌باشد.

ج) مرفوع مستفعلن (۱۰۰۱۰۱۰) = تفعّلن (۱۰۰۱۰) که به جایش «فاعلن» (۱۰۰۱۰) قرار دهند.

۲۰. ربع: در لغت گرفتن یک‌چهارم از چهار قسمت مال است و در اصطلاح عروض فارسی، مجموع دو زحاف صلم و خبن در فاعلاتن می‌باشد.

مربع فاعلاتن (۱۰۱۰۰۱۰) = فعل (۱۰۰) به سکون حرف لام.

۲۱. بتر:

الف) بر وزن کبک بریدن دم باشد

ب) در عروض پارسی اجتماع جب و خرم در مفاعیلن باشد و در فعولن اجتماع ثلم و حذف باشد.

ج) ابتر مفاعیلن (۱۰۱۰۱۰۰) = فا (۱۰) که به جایش «فع» (۱۰) می‌آورند.

ابتر فعولن (۱۰۱۰۰) = عو (۱۰) که به جایش «فع» (۱۰) می‌آورند.

تمرین:

دو بیت زیر را به روش کهن تقطیع کنید و بحر آن و هم چنین وزن افاعیلی آن را بدست آورید.

۱. بگذر ای خواجه و بگذار مرا مست اینجا

که برون شد دل سر مست من از دست اینجا

۲. چون توانم شد از اینجا که غمش موی کشان

دلم آورد و به زنجیر فرو بست اینجا (خواجوی کرمانی)

پاسخ تمارین جلسه چهاردهم :

۱. بگذر ای خواجه و بگذار مرا مست اینجا

که برون شد دل سر مست من از دست اینجا

بُگ / ذِ رِی / خا * ج و بُگ / ذَا * مَ رَا / مَس * تِی (ن) / جا

۱۰/۱۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰

کِ بُ رَو (ن) / شد * دِ لِ سَر / مَس * تِ مَ نَز / دَس * تِی (ن) / جا

۱۰/۱۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰

فَعِلا / تَنْ * فَعِلا / تَنْ * فَعِلا / تَنْ * فَع / لَنْ

بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف

فَعلا = ۱۰۰۰ / تَنْ = ۱۰ / فَع = ۱۰ / لَنْ = ۱۰ / فَعْلَنْ = ۱۰۰۰

۲. چون توانم شد از اینجا که غمش موی کشان

دلَم آورد و به زنجیر فرو بست اینجا (خواجوی کرمانی)

چُن / اتْ وَا / نَم * شُ دَ زِی (ن) / جا * کِ غَ مَش / مو * یِ کِشَا (ن)

۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰

دِ لَ مَآ / وَر * دُ بَ زَنْ / جِی * رُ فَرُو / بَس * تِی (ن)

۱۰/۱۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰ * ۱۰/۱۰۰۰

فَعِلا / تَنْ * فَعِلا / تَنْ * فَعِلا / تَنْ * فَع / لَنْ

بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف

فَعلا = ۱۰۰۰ / تَنْ = ۱۰ / فَع = ۱۰ / لَنْ = ۱۰ / فَعْلَنْ = ۱۰۰۰

«جلسه پانزدهم»

وزن رباعی:

در باره ی وزن رباعی دیدگاه های متعدد و متفاوتی ارائه شده است اما به نظرم دیدگاهی که خواهیم آورد نسبت به بقیه دیدگاه ها جامع تر باشد .

قبل از هر چیزی بد نیست که با رباعی بیشتر آشنا شویم .

رباعی یکی از فوق العاده ترین و زیبا ترین قالب های ادبی می باشد. این قالب را یک قالب شعر ایرانی دانسته اند که در زبان های دیگر مانند عربی نیز مورد استفاده قرار گرفته است .

جمله ی معروفی که در ذهن خیلی از عزیزان است این است که وزن رباعی هم وزن عبارت " لا حولَ و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ (بَلَا) " است اما باید این نکته را بدانیم که بزرگان عروض چه ایرانی و چه غیر ایرانی گاهی بیشتر از دو یا یک وزن «اصلی» را برای رباعی قائل اند .

عروض دانان قدیم در واقع وزن رباعی را در دو زحاف اُخرب و اُخرم قرار داده اند که اگر مانند نمودار های درختی زبان فارسی آن را رسم کنیم از آن بیست و چهار شاخه سر چشمه میگیرد (منشعب میشود) . البته این در صورتی است دکتر شمیسا برای رباعی یک وزن را در نظر میگیرد و بر این عقیده است که از آن یازده وزن فرعی (با قاعده هایی که در اختیارات خواندیم مانند قلب و تسکین) بدست می آید که خواهیم دید نظر کاملاً درستی است (نسبت به آموزشی که در کتاب داده شده است) .

بد نیست ویژگی های بیرونی قالب رباعی را نیز اشاره ای داشته باشیم .

قافیه در رباعی در مصراع های اول و دوم و چهارم اجباری و در مصراع سوم اختیاری است که تا قرن ششم هجری آنچه که متداول بوده است هم قافیه قرار دادن هر چهار مصراع بوده است ولی از آن به بعد شکل هم قافیه بودن سه مصراع آن متداول تر شده است (تا جایی که بعضی از معاصرین می گویند می توان تنها قافیه های مصراع های دوم و چهارم را یکسان در نظر گرفت) .

پس با این تفاسیر شکل گرافیکی قالب رباعی به شکل زیر است که «&» نشانه ی قافیه در آن است :

& _____ & _____

& _____ _____

در مورد تاریخ رباعی دو دیدگاه وجود دارد که با رجوع به منابع تاریخی هر دو دیدگاه را بیان میکنم .

روایت و دیدگاه اول بر اساس المعجم فی معاییر اشعار العجم، (صفحه ی ۱۱۲) است که رودکی را اولین سراینده ی رباعی به شکل امروزی دانسته اند که به مطلبی خیلی جالب برخوردیم که در آن نوشته بود حضرت رودکی با الهام از ترانه ای که کودکان به هنگام بازی کردن آن را می خواندند این قالب را اقتباس کرده است .

و روایت و دیدگاه دوم (تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی صفحه ی ۲۶ و ۲۷) است که یعقوب لیث صفاری را یعنی در اصل شاعران دربار او را پیدا کننده و مخترع این وزن می دانند .

معروف ترین رباعی سرا را باید حکیم عمر خیام نیشابوری (رباعیات خیام) دانست اما در کنار رباعیات خیام ، رباعیات زیبایی از عطار و مولوی و اوحالدین کرمانی و باباافضل کاشی نیز شهرت خاصی یافته اند .

جالب است بدانید که درمیان شاعران معاصر نیز امثال مرحوم علی اسفندیاری (نیما یوشیج) به سرودن رباعی علاقه ی بسیار زیادی داشت و آمده است که ۱۸۰۰ رباعی از او به جای مانده است ! . از دیگر رباعی سرایان معروف معاصر میتوان به مرحوم قیصر امین پور نیز اشاره کرد .

و اما وزن رباعی عروض دانان برای رباعی وزن ویژه ی «مفعول مفاعیلُ مفاعیلُ فعل (=مفعولُ مفاعیلُ فَعولُن فعلن)» و در کل ۲۴ نوع وزن (نسبت به عروض کهن) تشخیص داده اند .

در باره ی اوزان آن در عروض خائلی کلیه ی وزن ها رباعی در بحری به نام "بحر ترانه" طبقه بندی شده است که بحر ترانه از ۵ پایه و رکن اصلی که در مجموع دارای ده هجای بلند است تشکیل میشود: در واقع:

___ / ___ * ___ / ___ * ۷ / ___ / ۷ * ___ / ___ * ___ / ___

گفته بودیم که دو تا کوتاه رو معادل یک بلند بگیریم فرقی ندارد در واقع می بینید که ممکن است ارکان تغییر کنند اما کمیت آنها همواره شامل دو هجای بلند است.

۵ رکن داریم بر اساس آن گفته اند که دو رکن «اول» و «چهارم» همیشه دو هجای بلند دارد و ثابت است. اما دو پایه یا رکن دوم و پنجم ممکن است از دو هجای کوتاه (۷) و یک هجای بلند (___) ($___ / ۷ / ۷ =$) یا از دو هجای بلند باشند. و در پایه ی سوم هر سه حالت ممکن است. ($___ / ۷ / ۷$ یا $۷ / ___ / ۷$ یا $۷ / ۷ / ___$)

خوب یکم وارد ترکیبیات و ریاضی بشم:

رکن اول: ۱ حالت / رکن دوم: ۲ حالت / رکن سوم: ۳ حالت / رکن چهارم: ۱ حالت / رکن پنجم: ۲ حالت که در کل با استفاده از اصل ضرب میشود: $۱۲ = ۱ \times ۲ \times ۳ \times ۱ \times ۲$ حالت. حالا چرا ۲۴ حالت گفته میشود؟ خوب واضح است که ۱۲ حالت دیگر با افزودن یک یا دو صامت (مسکون) به آخر رکن پنجم (که در عروض کهن به حساب می آمد اما در عروض امروز به حساب نمی آوریم) هر یک از حالت های بالا بدست می آید البته طرح های دیگری هم برای چنین وزن رباعی پیشنهاد شده است اما می توان گفت که کامل ترین آن همین است.

همانطور که می بینید این حالات را با اختیارات شاعری قلب و تسکین می توان به وزن اولیه که اصلی بود، تبدیل کرد.

تذکر: در ابتدا گفتیم که وزن رباعی را با «لا حول ولا قوه الا بالله» می شناسند که در افعیل با «مفعول مفاعیل مفاعیلن فع» یکسان است اما اگر این وزن را وزن مرجع بدانیم دیگر با قاعده های اختیار نمی توانیم ۲۴ وزن را توجیه کنیم.

و اما بد نیست این وزن ها را باهم بشماریم (البته چون ما دیگر در رکن آخر همه را بلند حساب می کنیم با ۱۲ وزن رو به رو هستیم اما خوب من هر ۲۴ وزن را خواهم آورد) : #وزن هایی که علامت «\$» دارند اهمیت بالایی برخوردارند#

\$\$ الف (ا خرب مقبوض مکفوف محبوب (مفعولُ مفاعِلنُ مفاعیلُ فَعَلُ) :

جانم بفدای آنکه او اهل بُود
سر در قدمش اگر نهم سهل بُود.

ب (ا خرب مقبوض مکفوف اهتم (مفعولُ مفاعِلنُ مفاعیلُ فَعولُ) :

قومی متفکرند در مذهب و دین
جمعی متحیرند در شک و یقین.

ج (ا خرب مقبوض اَزَل (مفعولُ مفاعِلنُ مفاعیلنُ فاع) :

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی باده ُ گل رنگ نمیشاید زیست.

\$\$د (ا خرب مقبوض ابتر (مفعولُ مفاعِلنُ مفاعیلنُ فاع) :

بر مفرش خاک خفتگان می بینیم
در زیر زمین نهفتگان می بینیم.

ه (ا خرب مکفوف اهتم (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولُ) :

آبادی میخانه ز می خوردن ماست
خون دوهزار توبه در گردن ماست.

\$\$\$و (ا خرب مکفوف محبوب (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلُ) : ← وزن اصلی

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من.

ز (ا خرب مکفوف محبوب (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلنُ فاع) :

این چرخ و فلک را که بر او گردانیم
فانوس خیال از او مثالی دانیم.

راهنما :

۱. \$\$\$: وزن اصلی که با تغییرات بر روی وزن های
دیگر به آن می رسیم

۲. \$\$: اوزانی که بیشتر به کار رفته اند

۳. \$: اوزان نادرالاستعمال در عروض

۴. بدون (\$) : منسوخ در عروض امروزی به دلیل اینکه
در وزن یک یا دو صامت اضافه ؛ در نظر گرفته شده.

§§ح) اُخْرِبْ مَكْفُوفٍ اِبْتَرِ (مَفْعُولٌ مُفَاعِلٌ مُفَاعِلِينَ فَع):
هر راز که اندر دل دانا باشد
باید که نهفته تر ز عنقا باشد.

ط) اُخْرِبْ مَجْبُوبٍ (مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ مَفْعُولٌ فَعْلٌ):
گفتم که سرانجامت معلوم نشد.

ی) اُخْرِبْ اِهْتَمِ (مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ مَفْعُولٌ فَعُولٌ):
گفتم که سرانجامت معلوم نگشت.

ک) اُخْرِبْ مَخْنَقٌ اَزَلَّ (مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ مَفْعُولِنَ فَاعٌ):
گفتم که سرانجامت معلومم گشت.

ل) اُخْرِبْ مَخْنَقٌ اِبْتَرِ (مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ مَفْعُولِنَ فَع):
گفتم که سرانجامت معلومم شد.

§§م) اُخْرِمِ اُخْرِبْ مَكْفُوفٍ مَجْبُوبٍ (مَفْعُولِنَ مَفْعُولٌ مُفَاعِلٌ فَعْلٌ):
خاقانی را ز آن رخ و زلفین بخرم.

ن) اُخْرِمِ اُخْرِبْ مَكْفُوفٍ اِهْتَمِ (مَفْعُولِنَ مَفْعُولٌ مُفَاعِلٌ فَعُولٌ):
خاقانی را دم کنی ای دمنه ُ عصر.

س) اُخْرِمِ اُخْرِبْ اَزَلَّ (مَفْعُولِنَ مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ فَاعٌ):
خاقانی را طعنه مزین زهر آمیخ.

§§ع) اُخْرِمِ اُخْرِبْ اِبْتَرِ (مَفْعُولِنَ مَفْعُولٌ مُفَاعِلِينَ فَع):
خاقانی را جور فلک یاد آید.

ترانه :

این قسمت را از کتاب آشنایی با عروض و قافیه دکتر سیروس شمیسا نقل می‌کنم :

ترانه یا دو بیتی اشعاری هستند دارای چهار مصراع که در ولایات ایران به لهجه‌های محلی مختلف رایجند. نماینده‌ی این گونه اشعار، ترانه‌های بابا طاهر (به لهجه‌ی لری) و فایز دشتستانی (به لهجه‌ی دشتی) است. وزن دوبیتی‌ها در اصل کاملاً عروضی نبود، یعنی نمونه‌های قدیم دوبیتی با قواعد رسمی قابل تقطیع نیست. اما به مرور زمان تحت تاثیر شعر رسمی، وزن آنها کاملاً عروضی شد (هم‌چنان که در لغات و لهجه آنها تغییر ایجاد شد). هنوز صورت‌های قدیمی از ترانه‌های بابا طاهر در دست است که وزن کاملاً عروضی ندارد و با مقایسه آنها با صورت‌های جدید، می‌توان به تحول عروضی و جا به جایی لغات و تغییر تلفظ پی برد.

به هر حال ترانه یا دو بیتی امروز بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» (بحر هزج مسدس محذوف) است.

مثال :

مرا با گردش صحرا چه کار است ؟ / چه کارم با گل باغ بهار است

در آبادی گلی دیدم که تا حشر / به پیشم سرو و سنبل هر دو خوار است (فایز دشتستانی)

م / را / با / گر / د / اش = شی / صح / را / چ / کا / رس (ت)

چ / کا / رم / با / گ / ل = لی / با / غ = غی / ب / ها / رس (ت)

د / را / با / دی / گ / لی / دی / دم / اک / تا / حش (ر)

ب / پی / شم / سر / و / سن / بل / هر / د / خا / رس (ت)

مفاعیلن مفاعیلن فعولن ***** بحر هزج مسدس محذوف

تمرین : شعر زیر در چه قالبی است ؟ چرا ؟ تقطیع کنید ، وزن آن را به دست آورید .

قرآن که مهین کلام خوانند آن را

گه گاه نه بر دوام خوانند آن را

بر گرد پیاله آیتی هست مقیم

کاندر همه جا مدام خوانند آن را (خیام)

پاسخ تمارین جلسه پانزدهم :

قرآن که مَهین کلام خوانند آن را / گه گاه نه بر دَوام خوانند آن را

بر گرد پیاله آیتی هست مُقیم / کاندَر همه جا مُدام خوانند آن را

قراء(ن) / اک / ام / هی(ن) / اک / لا / ام / خا / نن / دا(ن) / را

گه / گاه / ه / ن / بر / د / وا / ام / خا / نن / دا(ن) / را

بر / گر / د / پ / یا / ل / ا / ای / اتی / هس / ات / ام / قی(م)

گن / در / ه / ام / جا / ام / دا / ام / خا / نن / دا(ن) / را

___ / ___ / ___ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ___ / ۷ / ۷ / ___ / ___

مفعولُ مفاعِلن مفاعیلن فع (= مفعولُ مفاعِلن فَعولن فع لن (فعلن))

در قالب رباعی است چرا که در مصراع های اول و دوم و چهارم ، قافیه دارد و از آن جا که یکی از اوزان رباعی است ، پس در قالب رباعی است .

دقت کنید که گفتیم وزن اصلی رباعی : " مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل " است که در رکن دوم از اختیار قلب استفاده شده است و مفاعیلُ به مفاعِلن تبدیل شده است ؛ در انتها رکن سوم و ابتدای رکن چهارم دو هجای کوتاه پشت سر هم آمده است و طبق قاعده ی تسکین در اختیارات رکن سوم و چهارم را از «مفاعیلُ فَعَل» به «مفاعیلن فَع» تبدیل کرده است .

«جلسه شانزدهم»

و اما در این جلسه ، اوزان مشهوری را که شاعران بزرگ به کار برده اند را خواهیم نوشت :

۳۰۰ وزن در شعر فارسی موجود است . خوش آهنگ ترین و رایج ترین اوزان ، همان ها است که حافظ و مولوی در دیوان خود به کار برده اند .

الف) اوزان به کار برده شده در شعر حضرت حافظ (به ترتیب کثرت استعمال) در دیوان او :

۱.فاعلاتن فعاتن فعلن (رَمَل مِثْمَن هِشْتایی) مخبون محذوف)

۲.مفاعن فعاتن مفاعن فعلن (مُجْتَث مِثْمَن مَخْبُون محذوف)

۳.مفعولُ فاعلاتن مفاعیلُ فاعلن (مضارع مِثْمَن اِخْرَبْ مَكْفُوف محذوف)

۴.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رَمَل مِثْمَن محذوف)

۵.مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هَزَج مِثْمَن سالم)

۶.مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هَزَج مَسْدَس شش تایی) محذوف)

۷.مفعولُ فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مِثْمَن اِخْرَب)

۸.مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هَزَج مِثْمَن اِخْرَب مَكْفُوف محذوف)

۹.فاعلاتن مفاعن فعلن (خفیف مخون محذوف)

۱۰.فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف)

۱۱.مفتعلن مفاعن مفتعلن مفاعلن (رَجَز مِثْمَن مَطْوَى مخبون)

۱۲.مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (هَزَج مِثْمَن اِخْرَب)

١٣. فعلاّت فاعلاّتن فعلاّتن فاعلاّتن (رَمَل مَثْمَن مَشْكُول)

١٤. مفاعِلن فعلاّتن مفاعِلن فعلاّتن (مَجْتَث مَثْمَن مَخْبُون)

١٥. مفعول مفاعِلن فعولن (هزج مسدس أَخْرَب مَقْبُوض مَحذُوف)

١٦. فع لن فعولن فع لن فعولن (مَتَّقَارِب مَثْمَن اِثْلَم)

١٧. مفتحِلن فاعلاّتن مفتحِلن فع (منسرح مَثْمَن مَطْوِي مَنحُور)

١٨. مستفتحِلن مستفتحِلن مستفتحِلن مستفتحِلن (رجز مَثْمَن سَالَم)

١٩. مفتحِلن فاعِلن مفتحِلن فاعِلن (منسرح مَثْمَن مَطْوِي مَقطُوع)

٢٠. فاعلاّتن مفعولن فاعلاّتن مفعولن (مقتَضَب مَثْمَن مَطْوِي مَقطُوع)

٢١. مفتحِلن مفتحِلن فاعِلن (سريع مطوي مكشوف)

٢٢. فعولن فعولن فعولن فعولن (مَتَّقَارِب مَثْمَن سَالَم)

٢٣. فعولن فعولن فعولن فعولن (متقارب مَثْمَن مَحذُوف)

اوزان به کار برده شده در دیوان مولوی :

به جز وزن «فاعلاتُ مفعولن فاعلاتُ مفعولن» که حافظ فقط یک شعر در آن وزن دارد (وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی) بقیه ی اوزان حافظ در دیوان مولوی هم آمده است. علاوه بر ۲۲ وزن یاد شده در بخش قبل (که وزن رباعی را حساب نکردیم) مولوی از اوزان دیگر هم استفاده کرده است که در مجموع شامل ۴۸ وزن میشود که ۸ وزن دیگر که از جمله رایج ترین آن ها به ترتیب تعداد غزل در دیوان او عبارت است از:

۱.۲۴.مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثنی مَطوی)

۲.۲۵.فعلاتن فعاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثنی مخبون)

۳.۲۶.فعلاتن فعلاتن فعلن (رسم مسدس مخبون محذوف)

۴.۲۷.مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (هزج مثنی مکفوف محذوف)

۵.۲۷.فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن (خفیف مثنی مخبون)

۶.۲۸.مفعول مفاعلن مفاعیلن (هزج مسدس اُخرَب مقبوض)

۷.۲۹.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنی سالم)

۸.۳۰.مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن (بسیط مثنی مخبون)

علاوه بر اوزان سی گانه ی بالا، وزن رباعی (۳۲.مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) و وزن ترانه (۳۳.مفاعیلن مفاعیلن فعولن) نیز از اوزان رایج اند.

وزن های به کار برده شده در شعر بیدل دهلوی :

- ۱.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنیٰ محذوف)
- ۲.مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (مضارع مثنیٰ اُخرَب مکفوف محذوف)
- ۳.مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنیٰ سالم)
- ۴.فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنیٰ مخبون محذوف)
- ۵.مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثنیٰ اُخرَب مکفوف محذوف)
- ۶.مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مضارع مثنیٰ اُخرَب)
- ۷.فعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون)
- ۸.مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن دوبیتی)
- ۹.مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (مجتث مثنیٰ مخبون)
- ۱۰.متفاعلن متفاعلن متفاعلن (بحر کامل مثنیٰ سالم)
- ۱۱.مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (منسرح مطوی مکشوف)
- ۱۲.فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)
- ۱۳.فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مسدس مخبون محذوف)
- ۱۴.مفاعلن فع مفاعلن فع مفاعلن فع (=مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن)
- ۱۵.فعولن فعولن فعولن فعل (متقارب مثنیٰ محذوف یا وزن شاهنامه)
- ۱۶.مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن (رجز مثنیٰ مطوی مخبون)
- ۱۷.مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (هزج مثنیٰ اُخرَب)
- ۱۸.فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن (مقتضب مثنیٰ مطوی مقطوع)
- ۱۹.فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن (رمل مثنیٰ مشکول)

- ۲۰.مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مئمن مطوی)
- ۲۱.مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مئمن سالم)
- ۲۲.مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مئمن مطوی منحور)
- ۲۳.مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مطوی مکشوف)
- ۲۴.فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن (بحر مقتضب مئمن مطوی)
- ۲۵.مفعول مفاعلن فعولن (هزج مسدس اءرب مقبوض محذوف)
- ۲۶.فعولن فعولن فعولن فعولن (مءقارب مئمن سالم)
- ۲۷.مستفعلن فع مستفعلن فع (مءقارب مئمن ائلم)
- ۲۸.فعالئن مفاعلن فعالئن مفاعلن (ءفیف مئمن مءبون)
- ۲۹.مءفاعلئن مءفاعلئن مءفاعلئن مءفاعلئن (بحر کامل مئمن مرفل)

فهرست اوزان كثير الاستعمال :

- ١.مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن (هزج مثنى سالم الاركان)
- ٢.مفاعيلن مفاعيلن فعولن (هزج مسدس محذوف)
- ٣.مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن فعولن (هزج مثنى مكفوف محذوف)
- ٤.مفعول مفاعيلن مفعول مفاعيلن (هزج مثنى اءرب)
- ٥.مفعول مفاعيلن مفاعيلن فعولن (هزج مثنى اءرب مكفوف محذوف)
- ٦.مفعول مفاعيلن مفاعيلن فعل (هزج مثنى اءرب مكفوف محبوب (=وزن رباعى))
- ٧.مفعول مفاعيلن مفاعيلن (هزج مثنى مسدس اءرب مقبوض صحيح عروض و ضرب)
- ٨.مفعول مفاعيلن فعولن
- ٩.مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
- ١٠.مفعول فاعلاتن مفاعيلن فاعلن
- ١١.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
- ١٢.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
- ١٣.فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
- ١٤.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
- ١٥.فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
- ١٦.فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۱۷. فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

۱۸. فعلاتن مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن

۱۹. فعلاتن مفاعلهن فعلهن

۲۰. مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن مستفعلهن

۲۱. مستفعلهن فعلهن مستفعلهن فعلهن

۲۲. مفتعلهن مفتعلهن مفتعلهن مفتعلهن

۲۳. مفتعلهن مفتعلهن فاعلهن

۲۴. مفتعلهن مفاعلهن مفتعلهن مفاعلهن

۲۵. مفتعلهن فاعلهن مفتعلهن فاعلهن

۲۶. مفتعلهن فاعلاتُ مفتعلهن فع

۲۷. فعولن فعولن فعولن فعولن

۲۸. فعولن فعولن فعولن فعل

۲۹. فع لن فعولن فع لن فعولن

۳۰. مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلاتن

۳۱. مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلهن

تمرین : وزن پنج شعر نخست غزلیات حضرت حافظ را به دست آورید (با مطلع های زیر) :

۱. الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها (حافظ ۱)

۲. صلاح کار کجا و من خراب کجا / ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا (حافظ ۲)

۳. اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا (حافظ ۳)

۴. صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (حافظ ۴)

۵. دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا (حافظ ۵)

پاسخ تمارین جلسه شانزدهم :

۱. الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها (حافظ ۱)

وزن : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بحر : هزج مثنیٰ سالم

۲. صلاح کار کجا و من خراب کجا / ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا (حافظ ۲)

وزن : مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

بحر : مجتث مثنیٰ مخبون محذوف

۳. اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا (حافظ ۳)

وزن : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بحر : هزج مثنیٰ سالم

۴. صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را / که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (حافظ ۴)

وزن : مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

بحر : مجتث مثنیٰ مخبون محذوف

۵. دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا (حافظ ۵)

وزن : مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

بحر : مضارع مثنیٰ اُخرب

«جلسه هفدهم»

وزن در شعر نو :

وزن در شعر نو یا به عبارت بهتر در شعر نیمایی ، عروضی است . در شعر نیمایی مصراع ها کوتاه و بلند هستند یعنی در قالب نیمایی تعداد ارکان اهمیت ندارد (در صورتی که در قالب های کلاسیکی که مصراع و بیت در آن تعریف می شود تعداد ارکان در مصراع ها با هم برابر است) .

در شعر نیمایی دیده می شود که در انتها ی خط های شعر (مصراع) می توان از زحاف های مختلف استفاده کرد (و این یکی از مواردی است که این قالب را با قالب بحر طویل (که یک قالب مشابه آن است) متفاوت می سازد ،) که البته در بعضی موارد این کاربرد زحاف ها متناسب با وقتی است که مفهوم می خواهد تغییری در سخن ایجاد کند .

شیوه ی یافتن افاعیل در شعر نیمایی مانند یافتن افاعیل در شعر کلاسیک (کهن) است برای مثال در شعر معروف نیما که در بحر هزج سروده شده است می بینیم :

«تُرا من چشم در راهم» ← مفاعیلن مفاعیلن

تُرا من چشم در راهم شباهنگام ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

که می گیرند در شاخ تلاجن سایه ها رنگ سیاهی ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

و زان دلخستگانت راست اندوهی فراهم ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

تُرا من چشم در راهم ← مفاعیلن مفاعیلن

شباهنگام ، در آن دم که بر جا درّه ها چون مرده ماران خفتگانند ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

گرم یاد آوری یا نه ← مفاعیلن مفاعیلن

من از یادت نمی کاهم ← مفاعیلن مفاعیلن

تُرا من چشم در راهم ← مفاعیلن مفاعیلن

همان طور که مشاهده کردید در شعر نیمایی ، وزن عروضی رعایت می شود . در شعر معاصر پس از نیما جریان های متفاوتی در شعر به وجود آمد که اگر تمام این جریانات را بخواهیم در گروه های کلی قرار دهیم به سه دسته شعر نیمایی ، شعر سپید و شعر موج نو تقسیم می کنیم .

در شعر نیمایی دیدیم که وزن عروضی باید رعایت شود اما در شعر سپید هم که وارد می شویم در بعضی از اشعار که در سبزی شعر شاملویی قرار می گیرند با این که وزن عروضی به چشم نمی خورد اما موسیقی ای مشابه با موسیقی بیرونی ای که وزن عروضی ایجاد می کند در شعر به گوش می خورد .

دلیل آن این است که هر خط (مصراع) یا پاره ممکن است برخی افاعیل را به نظم داشته باشد و در یک بحر مشخص باشد و در خط بعدی و در یک بحر دیگر ، افاعیلی منظم قرار داشته باشد ، این موضوع باعث می شود که یک موسیقی مشابه موسیقی ای که عروض ایجاد می کند حس کنیم اما نتوانیم آن شعر را عروضی بدانیم .

و حال یک شعر نیمایی دیگر از مرحوم اخوان ثالث را هم با هم تقطیع می کنیم و این بخش را نیز پایان می دهیم .

قاصدک! هان، چه خبر آوردی؟ ← فاعلاتن فاعلاتن فع لن

از کجا وز که خبر آوردی؟ ← فاعلاتن فاعلاتن فع لن

خوش خبر باشی، اما، اما ← فاعلاتن فع لن ، فع لن ، فع (مفعولن فع لن)

گرد بام و در من ← فاعلاتن فعلن

بی ثمر می گردی ← فاعلاتن فع لن

انتظار خبری نیست مرا ← فاعلاتن فاعلاتن فعلن

نه ز یاری نه ز دیار و دیاری باری ← فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن

برو آنجا که بود چشمی و گوشی با کس ← فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن

برو آنجا که تو را منتظرند ← فاعلاتن فاعلاتن فعلن

قاصدک ← فاعلا (فاعِلن)

در دل من همه کورند و کنند ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

دست بردار ازین در وطن خویش غریب ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

قاصد تجربه‌های همه تلخ ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

با دلم می‌گوید ← فاعلاتن فَعَلن

که دروغی تو، دروغ ← فاعلاتن فَعَلن

که فریبی تو، فریب ← فاعلاتن فَعَلن

قاصدک! هان، ولی ... آخر ... ای وای ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

راستی آیا رفتی با باد؟ ← فاعلاتن مفعولن فَعَلن

با توام، آی! کجا رفتی؟ ای ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

راستی آیا جایی خبری هست هنوز؟ ← فاعلاتن مفعولن فَعَلاتِن فَعَلن

مانده خاکستر گرمی، جایی؟ ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

در اجاقی طمع شعله نمی‌بندم (و) خردک شرری هست هنوز؟ ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلاتِن فَعَلاتِن فَعَلن

قاصدک ← فاعِلن (فاعلا)

ابراهیم همه عالم شب و روز ← فاعلاتن فَعَلاتِن فَعَلن

در دلم می‌گیرند ← فاعلاتن فَعَلن

«سخن آخر»

می شود گفت ، عروض یک در کوچک به دنیای بزرگ موسیقی شعر است . کسی نمی تواند ادعا کند که موسیقی شعر را می داند بدون آنکه از عروض خبری داشته باشد .

در جریان های معاصر شعری که سرکی می کشم ، در ابتدای امر احساس می کردم که غزل یا به عبارت کلی تر قالب های کلاسیک در شعر معاصر ، زیباترین حال ممکن شعر است. اما پس از آنکه شعر مدرن جهان و هم چنین شعری که در ایران پیش به سوی مدرنیسم جهانی می رود را مطالعه کردم در یافتم که برای اندیشه های امروزی شاید باید آزاد تر از آن شد که با قواعدی خاص نوشت (البته من هیچگاه عروض را زنجیری به دست و پای شاعر معاصر نمی دانم) . اما این انتهای کار نبود .

وقتی دلم می گرفت! و نیاز به یک موسیقی ، فیلم ، نقاشی ، شعر و ... را در خودم احساس می کردم تا خودم را آرام کنم هیچ چیز مانند اشعار مولوی در دیوان شمس یا غزلیات سعدی و حافظ من را آرام نمی کرد (و هنوز هم نمی کند) . اما در قبال شعر کلاسیک امروزی چنین احساسی را نداشتم !

شاید بخواهم از احساس خودم نتیجه گیری کنم به این نتیجه برسم که شاعر باید با اندیشه ای مدرن (امروزی) شعرش را بنویسد و شعرش با اندیشه شاعر نوشته شود و در مرحله ای بالا تر و قوی تر این شعر باشد که اندیشه را می رساند (نه اندیشه شاعر را بلکه اندیشه خودش را!) (

با پیشرفت علم ، فرهنگ نیز باید پیشرفت کند اما هر پیشرفتی به مطالعاتی عقب تر از آن چه که هست ، نیازمند است . وقتی هوش مصنوعی به مرحله ای می رسد که می خواهند مانند انسان شود (با کمترین تفاوت) شعر و در ابعاد وسیع تر هنر هم باید به سمتی پیش رود که خودش بتواند حرف بزند یعنی شاعر باید مانند یک دانشمند هوش مصنوعی (شعری) را بسازد که با هر انسانی صحبت کند (این صحبت ممکن است از گذشته باشد یا حال!) . و برای همین است که عروض را یکی از ابزار مهم کار یک شاعر می دانم و مطالعه و سعی در پیشرفت را لازمه ی کارش که اینها قطعا مکمل یک دیگر است .

با این حال امیدوارم این نوشته اندک ، برای عزیزان علاقه مند به این بحث مفید واقع گردد .

در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام (مولوی)

موفق باشید.

«منابع و مأخذ»

آشنایی با عروض قافیه دکتر سیروس شمیسا

وزن شعر فارسی دکتر پرویز ناتل خانلری

عروض فارسی دکتر عباس ماهیار

قراضه العرضیین

عروض به زبان امروزی سعید سلطانی طارمی

عروض قافیه دکتر حسن مددی

کتاب پیش دانشگاهی دوره ی دبیرستان رشته انسانی

موسیقی شعر دکتر شفیع کدکنی

بحور الشعر

العروض الرقمية

عروض جهانی

منابع و کتب اینترنتی که متاسفانه اسم سایت ها رو فراموش کردم .